

روان شناسی و دین

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۵۳، بهار ۱۴۰۰



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

فصل نامه «روان شناسی و دین» به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۱۰۴/الف مورخ ۱۳۹۰/۳/۲۱ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه های علمیه، از شماره ۹ حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدناصر سقایی بی ریا

سرمدیر

محمدرضا احمدی

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک پور

صفحه آرایی

امیرحسین نیک پور

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زهرم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات
Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

محمدرضا احمدی

استادیار روان شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

علیرضا اعرافی

استاد علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

غلامعلی افروز

استاد روان شناسی دانشگاه تهران

محمدکریم خداپناهی

استاد روان شناسی تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

محمدجواد زارعان

دانشیار علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

محمدناصر سقایی بی ریا

استادیار علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

عباسعلی شاملی

دانشیار علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

سیدمحمد غروی

دانشیار روان شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

علی فتحی آشتیانی

استاد روان شناسی بالینی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی، طبقه چهارم، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۹-۳۲۱۱۳۴۷۴-۳۲۱۱۳۴۷۴-۳۲۱۱۳۴۷۴ (۰۲۵)

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

پيامک: ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: http://eshop.iki.ac.ir

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه روان‌شناسی و دین

روان‌شناسی و دین فصل‌نامه‌ای علمی - پژوهشی در زمینه روان‌شناسی است که با هدف انتشار مطالعات مرتبط با مناسبات بین روان‌شناسی و دین اسلام در موارد زیر منتشر می‌شود:

۱. نظریه‌پردازی به منظور پایه‌ریزی مکتب روان‌شناسی اسلامی؛
۲. تبیین فلسفه روان‌شناسی اسلامی (مبانی، اصول، ماهیت، روش)؛
۳. نقد فلسفه روان‌شناسی معاصر (مبانی، اصول، ماهیت، روش)، بر اساس مبانی اسلامی؛
۴. نقد رویکردها و دیدگاه‌های موجود در روان‌شناسی معاصر، بر اساس مبانی و منابع اسلامی؛
۵. روش‌شناسی استنباط موضوعات و مسائل روان‌شناختی از منابع اسلامی؛
۶. بومی‌سازی دانش روان‌شناسی با توجه به فرهنگ اسلامی ایرانی.

ضمن استقبال از دستاوردهای تفکرات و تأملات روان‌شناختی، پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. خواهشمندیم مقالات خود را از طریق وبگاه نشریه: <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال فرمایید.

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۲۲۰۰۰۰ ریال، و اشتراک چهار شماره آن در یک سال، ۸۸۰۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب سیبا ۰۱۰۵۹۷۳۰۰۱۰۰۰ بانک ملی، واریز، اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی-تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD یا پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:

الف - ارائه کننده نظریه و یافته جدید علمی؛

ب - ارائه کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛

ج - ارائه کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛

د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله بر اساس شیوه زیر آورده می‌شود: نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
۷. آدرس‌دهی باید بین متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، صفحه)

ج) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

مؤلفه‌ها و روایی محتوای مدل مفهومی خوف از خدا مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبائی ... / ۷

کله محمود خلیلیان شلمزاری / محمدناصر سقایی بی‌ریا / حمیدرضا حسن آبادی / فرید براتی سده

مؤلفه‌های ساختاری ثبات قدم براساس منابع اسلامی، تدوین یک مدل مفهومی / ۱۹

حجت‌اله صفری / کله رحیم میردیکوندی / مهدی عباسی

اثر بخشی زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی بر میزان گفت‌وگوی مؤثر زوجین / ۳۷

کله رحمان مهدی‌نژاد قوشچی / اسماعیل اسدیپور / شیما سادات برقی / مهران سلیمانی

اثر بخشی آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی بر خودکارآمدی و ... / ۵۵

کله محمدیاسین سیفی گندمانی / فاطمه ملک محمدی / فریبا کیانی هرچگانی

نقش صبر در رابطه بین هوش موفق و خردمندی در دانشجویان / ۶۹

رقیه قربانی / کله فرهاد خرمائی

رابطه بین باورهای دینی با عدالت و تعهد آموزشی استادان با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی / ۸۳

کله فرهاد شفیع‌پور مطلق / محمد آتشک

رابطه سبک زندگی اسلامی و عوامل شخصیت با شادکامی و بهباشی روان‌شناختی / ۹۷

کله امین رحمتی / فرید براتی سده / محمدتقی تبیی

۱۲۰ / Abstracts

مؤلفه‌ها و روایی محتوای مدل مفهومی خوف از خدا مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبائی: رویکرد آمیخته

mahmood.20959@yahoo.com

birial390@gmail.com

hrhassanabadi@gmail.com

barati.f@qhu.ac.ir

محمد خلیلیان شلمزاری / استادیار روان‌شناسی، دانشگاه شاهد

محمدناصر سقایی بی‌ریا / استادیار روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حمیدرضا حسن آبادی / استادیار روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی

فرید براتی سده / استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵

چکیده

تدوین مدل مفهومی سازه‌های دینی، سرآغازی برای مطالعه روان‌سنجی آنهاست. هدف این پژوهش، تدوین مدل مفهومی خوف از خدا، از دیدگاه علامه طباطبائی است. روش تحقیق ترکیبی، از نوع اکتشافی است. جامعه متنی، آثار مکتوب علامه طباطبائی و نمونه متنی، ۱۰ جلد مرتبط از تفسیر المیزان است. جامعه آماری، پژوهشگران حوزوی دکتری رشته‌های علوم انسانی است و با روش نمونه‌گیری در دسترس، ۹ نفر انتخاب شد. یافته‌ها نشان داد که خوف از خدا متشکل از دو مؤلفه (احساس نگرانی، احساس مراقبت) است. احساس نگرانی، شامل دو زیرمؤلفه (پیش‌بینی ناخوشایند، تهدید هدف) و احساس مراقبت، شامل دو زیرمؤلفه (اجتناب از منشأ ترس، استقامت در رسیدن به هدف) است. یافته‌های مطالعه کمی نشان داد که میزان شاخص CVI در زیرمؤلفه‌ها در دامنه ۰/۸۸ تا ۱ و میزان شاخص CVR در زیرمؤلفه‌ها در دامنه ۰/۷۸ تا ۱ است. بنابراین، سازه خوف از خدا، دارای مدل مفهومی و برخوردار از روایی محتوایی است که قابلیت سنجش در قالب ساخت ابزار را دارد.

کلیدواژه‌ها: خوف از خدا، مدل مفهومی، ترس، علامه طباطبائی، اضطراب، بیم.

روان‌شناسان بسیاری، از جمله: لیوبا (Leuba، ۱۸۹۶)؛ استاریاک (Starbuck، ۱۸۹۹)؛ جیمز (۱۹۰۲)؛ منزلو (۱۹۴۶)؛ فرانکل (۱۹۶۲) و آلپورت (۱۹۶۳)، با رویکردی روان‌شناختی به مطالعه دین پرداخته‌اند و سرآغازی برای مطالعات روان‌سنجی، در خصوص دین و پدیده‌های دینی ایجاد نموده‌اند. توجه به بررسی روان‌شناسی دین و موضوعات دینی، به‌گونه‌ای است که روان‌شناسان طی دهه‌های اخیر، پرسش‌نامه‌ها و ابزارهای متعددی برای سنجش مذهبی بودن ساختند و آن را در پژوهش‌های مختلف به کار برده‌اند. با افزایش پرسش‌نامه‌های سنجش مذهبی، هیل و هود در سال ۱۹۹۹، اقدام به معرفی ۱۲۰ مقیاس مذهبی در کتابی با عنوان *سنجش مذهبی* نموده‌اند. به اعتقاد برخی پژوهشگران (بلند، ۱۳۹۰)، ساخت مقیاس‌های دینی مسبوق به دو تحول کم و بیش عمده، در تاریخ علوم انسانی است. نخستین تحول، امکان‌پذیر شمردن «مطالعه علمی دین» و دومین تحول، امکان‌پذیر شمردن «اندازه‌گیری روان‌شناختی» است. براین اساس، ساخت مقیاس‌های دینی، از این جهت که مصداقی از اندازه‌گیری روان‌شناختی است، به دانش روان‌سنجی مربوط می‌شود و از جهت عام‌تر، به واسطه آنکه بخشی از تلاش برای دین‌شناسی علمی است، به مطالعه علمی دین تکیه دارد.

با پیروزی جریان انقلاب اسلامی در کشور ایران، علاقه و حساسیت پژوهشگران روان‌شناسی، نسبت به عملیاتی کردن مفاهیم دینی مشاهده می‌شود. اگرچه بخشی از فرایند عملیاتی‌شدن این مفاهیم، بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی است. اما همان‌طور که برخی مطالعات آسیب‌شناسی این حوزه (خدایاری‌فرد، ۱۳۹۰؛ رحیمی، ۱۳۹۰؛ لطف‌آبادی، ۱۳۹۰) نشان می‌دهد، نه‌تنها ضعف در بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی ابزارها و مقیاس‌های طراحی‌شده، بلکه فقدان مدل منسجم مبتنی بر مبانی نظری اسلامی، از مهم‌ترین نقاط ضعف در فرایند عملیاتی کردن موضوعات و سازه‌های دینی است.

از سوی دیگر، به‌رغم اینکه پژوهش‌های بنیادین روان‌شناسی، بر شیوه‌های حل تجربیات و هیجانات منفی (مانند احساس گناه، اضطراب، دل‌بستگی ناپیمن، کمبود محبت افراد، بیماری‌ها، محرومیت) تمرکز داشته‌اند و بر مؤثر بودن معنویت و مذهب، تأثیرگذاری تجربیات معنوی و مذهبی، و یا بر نقش تعدیل‌کنندگی معنویت و مذهب تأکید نموده‌اند (هود و همکاران، ۲۰۰۹؛ واتس، ۲۰۰۷)؛ اما کمتر به بررسی هیجانات مثبت تأثیرگذار در حوزه معنویت و مذهب پرداخته شده است (ون کپلین و سارگلو (Van Cappellen & Saroglou، ۲۰۱۲). به نظر یکی از عمده‌ترین عوامل نپرداختن به هیجانات مثبت در حوزه معنویت و مذهب، عدم مفهوم‌سازی این نوع از هیجانات است.

براساس آنچه گذشت، و با توجه به فعال شدن علوم بین‌رشته‌ای، به‌ویژه با ورود دین به عرصه علم و تقاضاهای نوظهور در عرصه علوم انسانی اسلامی، لازم است مبتنی بر اندیشه اسلامی، سازه‌های دینی مفهوم‌سازی شود. دستیابی به این هدف زمینه ساخت و توسعه ابزارهای مناسب برای سنجش دین و سازه‌های آن را فراهم می‌کند. بنابراین، هدف این مقاله، ارائه مدل مفهومی، مبتنی بر اندیشه اسلامی در خصوص هیجان خوف از خدا است. برای دستیابی به این هدف، در گام نخست، مبتنی بر اندیشه علامه طباطبائی، مؤلفه‌های هیجان خوف از خداشناسایی و در گام دوم، برای ارزیابی روایی محتوا، مؤلفه‌های استخراج‌شده توسط گروه خبرگان اسلامی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. از آنجا که اندیشه علامه طباطبائی

در موضوع خوف از خدا، قابلیت خوانش با رویکرد دانش روان‌شناسی را دارد (خلیلیان شلمزاری و همکاران، ۱۳۹۷) و همچنین در نگاه علامه، مفهوم خوف از خدا دارای ویژگی‌های روان‌شناختی است. براین اساس، برای استخراج مؤلفه‌های خوف از خدا، این مقاله بر اندیشه علامه طباطبائی تمرکز کرده است؛ چراکه در نگاه این اندیشمند مسلمان، خوف عاملی بازدارنده از ارتکاب اشتباه (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۲۸) و نیرویی در جهت رسیدن به هدف تلقی شده است (همان، ج ۷، ص ۳۹) که حکایتگر ظرفیت روان‌شناختی این مفهوم است.

پیش از آنکه مفهوم خوف، در اندیشه دانشمندان اخلاق و عرفان به صورت امر محوری جای باز کند، در آثار گوناگونی، اعم از متون مقدس و ادبی حضور داشته است. به نوعی مفهوم خوف در همه ادیان، حتی ادیان غیرتوحیدی هم مورد اشاره قرار گرفته است (مظاهری و پسندیده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). در این متون مقدس و آثار ادبی، از ترس هم به صورت مفهومی نکوهدیده یاد می‌شود که دوری از آن، یکی از فضائل انسانی برشمرده می‌شود و هم به‌عنوان یک مفهوم متعالی مطرح می‌شود و از فضایل اخلاقی به حساب می‌شود (هوشنگی و غلامحسین زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷). شاید نخستین کسی که به طرح موضوع ترس نیک و ترس بد پرداخت و آن را در ساحت‌های ویژه امری شریف و نیک دانست، سقراط است. او در تبیین فضیلت‌های انسانی از ترس ممدوح، یاد می‌کند (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴-۱۲۷).

در اندیشه اسلامی، خوف از خدا عاملی مهم برای عزت نفس (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۳۸۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۸)، دستیابی به هدف زندگی (نازعات: ۴۰ و ۴۱) و ایمنی‌بخش (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، ص ۶۷۲) توصیف شده است. نه تنها خوف از خدا، تأمین‌کننده جنبه‌های مثبت زندگی، بلکه عاملی بازدارنده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۲؛ ج ۲، ص ۷۰؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۸) است که موجب سلامت روان و دوری از هراس (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۸) می‌شود.

تلاش نویسندگان این مقاله، در بررسی ادبیات پژوهش نشان داد که فقط مظاهری و پسندیده (۱۳۹۰)، با رویکرد بین‌رشته‌ای اسلامی - روان‌شناختی مفهوم «خوف از خدا» را مورد بررسی قرار داده‌اند. این پژوهشگران، در توصیف رابطه انسان با خدا، در طراحی نظری ساختار ایمان به سطح فردی، در قالب سه مؤلفه پرداخته‌اند. این سه مؤلفه، عبارتند از: «ترس از خدا»، «نیاز به خدا» و «محبت به خدا». در این ساختار، منظور از خوف، به‌عنوان عامل ارتباط با خدا، این است که فرد، برای دوری از پیامدهای منفی و غیرقابل قبول، رفتارهای خود را مطابق نظر و دستورهای خداوند (یعنی عامل قدرت) انجام دهد (مظاهری و پسندیده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). اگرچه این پژوهشگران، سعی نموده‌اند نگاهی روان‌شناختی به مفهوم خوف از خدا داشته باشند، اما در پی عدم استخراج مؤلفه‌ها و عدم بررسی مفاهیم متناظر با خوف از خدا در دانش روان‌شناسی، موفق به ارائه مدل مفهومی برای این هیجان دینی نشده‌اند.

از میان مفاهیم مطرح‌شده در دانش روان‌شناسی مثبت، مفهوم «ابهت» معنای نزدیکی به واژه خوف از خدا دارد. ابهت به‌عنوان یک هیجان مثبت خاص، برای تعالی‌بخشی خود معرفی می‌شود (ون کپلین و سارگلو، ۲۰۱۲). بررسی این هیجان در حوزه مطالعات شخصیت نشان داد، ابهت عمدتاً گرایشی است که باز بودن به تجربه را منعکس می‌کند

(شیوتا (Shiota) و همکاران، ۲۰۰۶) و در افزایش سخاوت و کمک به دیگران، نقش تأثیرگذاری دارد (پردی و سارگلو (Prade & Saroglou)، ۲۰۱۶). همچنین، پژوهشگران نشان دادند، القای هیجان ابهت در افراد موجب افزایش سطح دین‌داری و معنویت می‌شود (سارگلو و همکاران، ۲۰۰۸).

در ادبیات مفاهیم دینی، مفهوم «خشیت» همسو با خوف است. براین اساس، برای مفهوم‌شناسی دقیق‌تر و تعیین مرز میان مفاهیم، تفاوت میان این دو مفهوم از نگاه علامه طباطبائی ارائه می‌شود. علامه رابطه میان خوف و خشیت را به صورت عموم خصوص مطلق مطرح می‌کند. خشیت، همانند خوف عاملی تقویت‌کننده و انگیزه‌ساز (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۱۶۰) و به معنای تأثر قلبی، از چیزی است که انسان از اتفاق افتادن آن احتراز دارد (همان، ج ۴، ص ۲۰۰). اما وجه تفاوت میان خوف و خشیت، این است که در خشیت منشأ و عاملی که موجب تأثر درونی در انسان می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ یعنی آن منبعی که موجب خشیت می‌شود در نظر انسان، به عنوان امری عظیم و خطری بزرگ جلوه می‌کند (همان، ج ۴، ص ۲۰۰). براین اساس، اگر چه منشأ خوف، مانند دوری جستن از عذاب (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۸)، هم موجب تأثر درونی در فرد می‌شود، اما لزوماً این تأثر درونی، برخاسته از امری عظیم و بزرگ نیست.

جدای از مطالعات روان‌شناختی هیجان، ارائه نظر در موضوع هیجان‌ها، همیشه از سوی اندیشمندان مورد توجه بوده است. تقریباً همه فیلسوفان بزرگ، از ارسطو گرفته تا اسپینوزا، از کانت تا دیوئی و از برگسون تا راسل، همگی در ماهیت هیجان‌ها اندیشیده‌اند و در مورد ریشه‌ها، نموده‌ها، اثرات و جایگاه آنها، در نظام طبیعی زندگی انسان تفکر کرده و نظریه‌هایی ارائه داده‌اند. حکمای الهی، به اهمیت بعضی از هیجان‌های خاص مرتبط با تجربه مذهبی افراد، پی برده‌اند و پرورش این هیجان‌ها را به طور غیرمستقیم، در رأس برنامه تربیت مذهبی قرار داده‌اند (پلاچیک، ۱۳۷۱، ص ۱۳). علامه طباطبائی، از جمله فیلسوفان و حکمای اسلامی است که در زمینه هیجان‌ها، مطالب مهمی طرح و گزاره‌های متعددی نسبت به برخی از هیجان‌های دینی، مانند «خوف از خدا» بیان نموده است. ایشان دو ویژگی اساسی برای هیجان خوف مطرح می‌کند. خوف عاملی بازدارنده از ارتکاب اشتباه (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۲۸) و خوف نیرویی انگیزه‌بخش در راستای رسیدن به هدف است (همان، ج ۷، ص ۱۴۳). به‌طور کلی، بازدارنده بودن و انگیزه‌بخشی هیجان خوف، نشانگر اهمیت روان‌شناختی این مفهوم در آثار علامه طباطبائی است.

براین اساس، با توجه به فقدان مدل منسجم مبتنی بر مبانی نظری اسلامی در فرایند عملیاتی کردن هیجان خوف از خدا و همسو بودن مفهوم خوف از خدا، با برخی از مفاهیم دانش روان‌شناسی همچون ابهت و نیز در نظر گرفتن آثار متعدد روان‌شناختی ذکرشده برای خوف از خدا، مسئله این مقاله قابلیت بازنمایی «خوف از خدا»، به صورت سازه روان‌شناختی، در قالب مدل مفهومی براساس اندیشه علامه طباطبائی است؛ چراکه ضرورت مفهوم‌سازی مدون، در خصوص پدیده‌های دینی از دیرباز مورد تأکید اندیشمندانی همچون اوتو (Otto) قرار گرفته است (وولف، ۱۳۸۶) که دستیابی به آن، از طریق ارائه مدل مفهومی مقدور است. منظور از «مدل»، نمایش گرافیکی، نظری نوع دیگری از نمایش یک مفهوم، یا فرایندهای رفتاری پایه یا بدنی است که برای اهداف تحقیقاتی مختلف، مانند افزایش آگاهی از یک مفهوم، ارائه فرضیه‌ها، نشان دادن روابط، یا شناسایی

الگوهای تخصصی به کار گرفته می‌شود (فرهنگ لغت روان‌شناسی، ۲۰۰۹، ص ۳۴۷). از این‌رو، منظور از مدل مفهومی خوف از خدا، مجموعه‌ای از متغیرها و ارتباط میان آنهاست که در شکل‌گیری هیجان خوف از خداوند دخیل هستند. از آنجا که سازه‌های نظری، مشاهده‌ناپذیرند، تنها کاری که می‌توان انجام داد بررسی روایی نظری روابط موضوعه (مفروض) آنهاست (هومن، ۱۳۹۰، ص ۷۰). براین اساس، علاوه بر آنچه گفته شد، این مطالعه درصدد است تا میزان روایی نظری ساختار سازه خوف از خدا را با بررسی در گروه خبرگان اسلامی مشخص کند. بنابراین، رسالت مقاله در راستای مفهوم‌سازی سازه خوف از خدا، مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبائی است و درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است.

سؤال ۱. مدل مفهومی خوف از خدا، براساس اندیشه علامه طباطبائی شامل چه مؤلفه‌هایی است؟

سؤال ۲. مدل مفهومی طراحی شده تا چه حد و به چه خوبی، با نتایج حاصل از گروه خبرگان اسلامی مطابقت دارد؟

روش پژوهش

روش پژوهش، در زمره طرح‌های ترکیبی از نوع اکتشافی قرار دارد. از این‌رو، محقق در مطالعه کیفی از روش تحلیل محتوای کیفی با تمرکز بر توصیف و تحلیل استفاده می‌کند. براین اساس، برای دستیابی به مدل مفهومی خوف از خدا، با استفاده از گزاره‌هایی موجود در آثار علامه طباطبائی، مؤلفه‌ها و روابط میان آنها در خصوص خوف از خدا استخراج و سپس، مدلی گرافیکی از مفهوم خوف از خدا طراحی می‌شود. جامعه متنی پژوهش، آثار مکتوب علامه طباطبائی است و نمونه متنی پژوهش، ۱۰ جلد (شامل جلد ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹ و ۲۰)، از تفسیر *المیزان* است که به صورت هدفمند انتخاب شد. در مطالعه کمی، برای دستیابی به روایی محتوا، از روش مراجعه به نظرات کارشناسان خبره استفاده شد. در این مطالعه، جامعه انسانی، تمام پژوهشگران حوزوی دکتری در رشته‌های علوم انسانی است و با روش نمونه‌گیری در دسترس، ۹ نفر از آنها انتخاب شد. بدین منظور، از دو شاخص روایی محتوا (CVI) و ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

در مطالعه کیفی، با بررسی گزاره‌های توصیفی تفسیر *المیزان*، سازه خوف از خدا، دارای دو مؤلفه روان‌شناختی (احساس نگرانی و احساس مراقبت) است. تبیین هر یک از آنها با ارائه مستندات متنی از تفسیر *المیزان* ارائه می‌شود.

الف. مؤلفه احساس نگرانی

مؤلفه احساس نگرانی، از سه ویژگی انتظار دریافت امر ناخوشایند، دفع ضرر به‌عنوان عامل انگیزشی و تهدیدشدگی هدف به دست می‌آید. در ذیل، مستندات هر یک از ویژگی‌های مزبور ارائه می‌شود.

۱. انتظار دریافت امر ناخوشایند

در گزاره‌های استخراج‌شده از متن تفسیر *المیزان*، در هیجان خوف فرد خائف، انتظار برای دریافت امر ناخوشایند دارد و این انتظار، عامل نگرانی فرد می‌شود.

- «أن الخوف إنما يعرض للنفس عن توقع ضرر يعود إليها» (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص ۹۰).
- «قوله: «وَمَا تَخَافَنَّ...» ومعنى الخوف ظهور أمارات تدل على وقوع ما يجب التحرز منه والحذر عنه» (همان، ج ۹، ص ۱۱۳).

- «نسبة استشعار الخوف إلى إبراهيم عليه السلام لا ينافي ما كان عليه من مقام النبوة... فإن مطلق الخوف و هو تأثر النفس عن مشاهدة المكروه التي تبعثها إلى التحذر منه و المبادرة إلى دفعه ليس من الرذائل» (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۱).
- «استلزام الخوف للرجاء فإنما الملازمة ما بين الخوف من نزول العذاب و أصابة المكروه و بين الرجاء» (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۸).

- «الخوف إنما يكون من شر مترقب» (همان، ص ۲۶۷).
- «من علل اتخاذ الإله للعبادة الخوف من سخطه» (همان، ج ۹، ص ۲۰۲).
- «فإن للرجاء آثارا لا تلائم هذه المشيئة، إذ رجاء الخير لا ينفك عن خوف الشر الذي يقابله و كما أن الرجاء يستدعي شيئا من ثبات النفس و طيبها كذلك الخوف يوجب قلق النفس و اضطرابها و مساءتها» (همان، ج ۸، ص ۲۹۷).
- «بالجملة كان (ع) يدعوهم إلى توحيد الله سبحانه بتخويفهم من العذاب، و إنما كان يخوفهم لأنهم كانوا يعبدون الأوثان خوفا من سخطهم فقابلهم نوح عليه السلام بأن الله سبحانه هو الذي خلقهم و دبر شؤون حياتهم و أمور معاشهم بخلق السماوات و الأرض و إشراق الشمس و القمر و إنزال الأمطار و إنبات الأرض و إنشاء الجنات و شق الأنهار على ما يحكيه تعالى عنه (ع) في سورة نوح. و إذ كان كذلك كان الله سبحانه هو ربهم لا رب سواه فليخافوا عذابه و ليعبده وحده» (همان، ج ۱۰، ص ۱۹۹).

از آنجاکه علامه، خوف از عذاب را مصداقی از خوف از خدا معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۶۸؛ ج ۱۹، ص ۱۰۸)، در گزاره آخر خوف از عذاب، مصداقی از خوف از خداست. در این وضعیت، چون فرد انتظار دریافت عذاب، به‌عنوان یک امر ناخوشایند دارد، نگران و خائف می‌شود.

۲. دفع ضرر عامل انگیزشی خوف

«مسلك الخوف فى الدعوة النبوية، و هو الأوقع فى أفهام عامة الناس فإن مسلك الرجاء و الوعد و إن كان أحد الطرفين فى الدعوة، و قد استعمله الكتاب العزيز فى الجملة لكن رجاء الخير لا يبعث إلى طلبه بعثا إلزاميا و إنما يورث شوقا و رغبة بخلاف الخوف لوجوب دفع الضرر المحتمل عقلا» (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۳۹).
«فإن الإنسان لا يستقيم سيره الحيوى إلا بالخوف و الرجاء المتعادلين حتى يندفع عما يضره و ينجذب إلى ما ينفعه» (همان، ج ۴، ص ۲۴۸).

۳. تهدیدشدگی هدف

«والخوف انما يكون من امر ممكن محتمل يوجب انتفاء شى من سعادة الانسان التى يقدر نفسه واجده لها» (همان، ج ۴، ص ۶۱).

به‌طور کلی، در هیجان خوف، فرد موقعیت‌های خوف‌برانگیز را به‌عنوان خطر و تهدید، برای دستیابی به هدف پیش‌بینی می‌کند. از این‌رو، در فرد خائف، انتظار دریافت امر ناخوشایند و تهدیدگر هدف، مبتنی بر انگیزه دفع ضرر عوامل ایجادکننده احساس نگرانی در فرد می‌شوند.

ب. مؤلفه احساس مراقبت

بر اساس مستندات ارائه‌شده از تفسیر *المیزان*، دومین مؤلفه خوف از خدا، احساس مراقبت است. مؤلفه احساس مراقبت، از دو ویژگی اجتناب از منشأ خوف و محافظت و استقامت، نسبت به دستیابی به هدف استخراج می‌شود. در ذیل، مستندات هریک از ویژگی‌های گفته‌شده ارائه می‌شود.

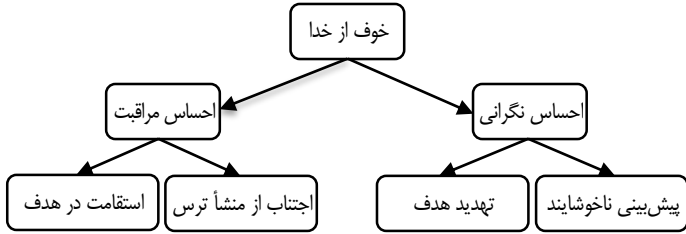
مراقبت در قالب اجتناب از منشأ خوف

- «الخوف و هو الأخذ بمقدمات التحرز عن الشر» (طباطبائی، ۱۳۳۰ق، ج ۱۴، ص ۱۴۴).
- «الخوف ظهور امارات تدل على وقوع ما يجب التحرز منه والحذر عنه» (همان، ج ۹، ص ۱۱۳).
- «ان الخوف هو التأثير عن المكروه في مقام العمل بتهيئه ما يتحرز به من الشر و يدفع به المكروه» (همان، ج ۱۷، ص ۱۹۱).
- «نسبة استشعار الخوف إلى إبراهيم ﷺ لا ينافي ما كان عليه من مقام النبوة... فإن مطلق الخوف و هو تأثر النفس عن مشاهدة المكروه التي تبعثها إلى التحذر منه و المبادرة إلى دفعه ليس من الرذائل» (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۱).
- «و ليست الشجاعة تقابل الخوف الذي هو مطلق التأثر عن مشاهدة المكروه، و هو الذي يدعو النفس إلى القيام بواجب الدفع، و إنما تقابل الجبن الذي هو بلوغ التأثر النفساني إلى حيث يبطل الرأي و التدبير و يستتبع العي و الانهزام» (همان، ص ۳۲۲).
- «الخوف ما يقابل الإيثار و اتباع هوى النفس و هو قريحة الردع عن الإخلاد إلى الأرض و نهى النفس عن اتباع الهوى و هو قوله في وصف أهل الجنة بعد وصفهم بالخوف: وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (همان، ج ۲۰، ص ۱۹۲).

مراقبت در قالب محافظت و استقامت نسبت به دستیابی به هدف

- «فان مطلق الخوف... ليس من الرذائل، و انما الرذيله هي التاثر الذي يستوجب بطلان مقاومه النفس و ظهور العي و الفزع و الذهول عن التدبير لدفع المكروه و هو المسمى بالجبن» (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۱).
- احساس مراقبت در نگاه علامه طباطبائی، عاملی بازدارنده است. با تحلیل مفهوم خوف از خدا، مؤلفه احساس مراقبت و خودپایی، در هیجان خوف از خدا در قالب مراقبت از ارتکاب معصیت، دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس بروز پیدا می‌کند (همان، ج ۲۰، ص ۱۹۲).
- با توجه مستندات ارائه‌شده از کلام علامه طباطبائی مدل مفهومی خوف از خدا دارای دو مؤلفه (احساس نگرانی و احساس مراقبت) است و هر کدام از این مؤلفه‌ها دارای دو زیرمؤلفه هستند (شکل ۱).

شکل ۱: مدل مفهومی خوف از خدا براساس دیدگاه علامه طباطبائی



یافته‌های کمی: روایی محتوا گروه خبرگان اسلامی (CVR و CVI)

در پاسخ به سؤال دوم مقاله برای ارزیابی روایی محتوایی، نظر متخصصان در مورد میزان هماهنگی مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های استخراج‌شده، دریافت شد. براین اساس، برای بررسی روایی محتوایی، از دو شاخص روایی محتوا (CVI) و ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) استفاده شد.

جدول ۱: نظرات کارشناس خبره نسبت به میزان مطابقت هریک از زیرمؤلفه‌ها با مستندات

کارشناس									زیرمؤلفه	مؤلفه
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
ک	م	ک	ک	ک	ک	م	ب	ک	پیش‌بینی دریافت امر ناخوشایند	احساس نگرانی
ک	م	ک	ک	ک	ک	م	ب	ک	تهدیدشدگی هدف	
ب	م	ک	ک	ک	ک	م	ب	ک	اجتناب از منشأ خوف	احساس مراقبت
م	ک	ک	ک	ک	ک	م	ب	ک	استقامت در دستیابی به هدف	

ک = کاملاً مرتبط، م = مرتبط اما نیاز به بازبینی، ن = نامرتب

پس از نظرخواهی از خبرگان، برای محاسبه CVI در هر زیرمؤلفه، تعداد گزینه‌های «کاملاً مرتبط» و «مرتبط، اما نیاز به بازبینی» جمع و بر تعداد کل متخصصان تقسیم شد. نتایج در جدول گزارش شده است.

جدول ۲: میزان شاخص روایی محتوا (CVI) در زیرمؤلفه‌ها

CVI	زیرمؤلفه	مؤلفه
۱	پیش‌بینی دریافت امر ناخوشایند	احساس نگرانی
۱	تهدیدشدگی هدف	
۱	اجتناب از منشأ خوف	احساس مراقبت
۰/۸۸	استقامت نسبت به دستیابی به هدف	

با توجه به یافته‌های جدول ۲، شاخص روایی محتوا (CVI)، در همه زیرمؤلفه‌ها بالاتر از ۰/۷۹ است. این یافته، نشانگر مرتبط بودن زیرمؤلفه‌ها با مستندات ارائه‌شده، براساس اظهارنظر خبرگان اسلامی است و حکایت از مناسب بودن شاخص روایی محتوا است.

جدول ۳: نظرات کارشناس خبره نسبت به ضرورت و عدم ضرورت هریک از زیرمؤلفه‌ها در سازه خوف از خدا

مؤلفه	زیرمؤلفه	کارشناس								
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
احساس نگرانی	پیش‌بینی دریافت امر ناخوشایند	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا
	تهدید شدگی هدف	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	م ض ن
احساس مراقبت	اجتناب از منشأ خوف	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا
	استقامت نسبت به دستیابی به هدف	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ا	ض ن

ض = ضروری است، م ض ن = مفید است و ضرورتی ندارد، ض ن = ضرورتی ندارد.

برای تعیین CVR، پاسخ متخصصان مطابق فرمول زیر محاسبه شد:

$$CVR = \frac{nE - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}}$$

در این رابطه، nE تعداد متخصصانی است که به گزینه «ضروری» پاسخ داده‌اند و N تعداد کل متخصصان است.

جدول ۴: میزان ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) در زیرمؤلفه‌ها

مؤلفه	زیرمؤلفه	CVR
احساس نگرانی	پیش‌بینی دریافت امر ناخوشایند	۱
	تهدیدشدگی هدف	۰/۷۸
احساس مراقبت	اجتناب از منشأ خوف	۱
	استقامت نسبت به دستیابی به هدف	۰/۷۸

با توجه به یافته‌های جدول ۴، ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) ۹ نفر خبره در همه زیرمؤلفه‌ها، بالاتر از مقدار محاسبه شده براساس جدول لاوشه است. این یافته بیانگر ضرورت هریک از زیرمؤلفه‌ها در سازه خوف از خداست و حکایت از مناسب بودن ضریب نسبی روایی محتوا است.

نتیجه‌گیری

براساس مستندات ارائه‌شده از کلام علامه طباطبائی، یکی از مؤلفه‌های سازه خوف از خدا احساس نگرانی است. احساس نگرانی، نتیجه تهدید در خصوص دستیابی به هدف است. همچنان که در هیجان ترس، فرد موقعیت را به صورت بالقوه خطرناک و تهدیدکننده تعبیر می‌کند (ریو، ۱۳۸۱، ص ۳۶۱)، در هیجان خوف از خدا، فرد موقعیت‌های خوف‌برانگیز را به‌عنوان خطر و تهدید، برای دستیابی به هدف پیش‌بینی می‌کند. اگر چه تلیش (۱۳۷۵) به‌عنوان یک فیلسوف اگزیستانسیالیست، به وجه تهدیدکنندگی ترس اشاره نموده، اما ترس را نشانگر تهدید عدم نسبت به وجود تصور می‌کند. در تحلیل علامه طباطبائی، خوف از خدا با توجه به اینکه ایشان یک اندیشمند غایت‌گرا است و هدفمندی را از نیازهای بنیادین و یکی از مؤلفه‌های اساسی طبیعت انسان مطرح می‌کند (خلیلیان شلمزاری و خسروپناه، ۱۳۹۷)، در هیجان خوف تهدید نسبت به وجود فرد نیست، بلکه متوجه دستیابی به هدف است. از این‌رو، در هیجان خوف از خدا، فرد از موقعیت تهدیدشدگی هدف، احساس نگرانی می‌کند.

براساس دیدگاه علامه، مؤلفه دوم خوف از خدا، احساس مراقبت به عنوان عاملی بازدارنده است. در تأیید این یافته، تیلیش ترس را عامل هشداردهنده معرفی می‌کند (تیلیش، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷). مؤلفه احساس مراقبت و خودپایی در هیجان خوف از خدا، در قالب مراقبت از ارتکاب معصیت، دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس بروز پیدا می‌کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۰، ص ۱۹۲). از این رو، براساس این مؤلفه، مراد از خوف از خدا آن چیزی نیست که از ترس و بیم در خاطر انسان می‌گذرد، مثل شعور و فهم ترسیدن از شیر، بلکه مراد خودداری از گناهان و برگزیدن طاعات خداست. از این رو، واژه «تَخَوُّف» از سوی خدای تعالی، تشویق به پروا داشتن و دور شدن از گناهان است و کسی که گناهان را ترک نکرده، خائف نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۴۸).

با توجه به مؤلفه‌های خوف از خدا، همسویی این سازه با مفهوم ابهت در دانش روان‌شناسی به دست می‌آید؛ چراکه اساساً احساس ابهت در ادیان، به رابطه بین افراد و خدایان می‌پردازد (کلتنر و هیدت (Keltner & Haidt)، ۲۰۰۳، ص ۲۹۸). زمانی که افراد تجربه تماس با یک نیروی عالی را داشته باشند، یک برتری و تجربه حسی جدیدی به راه می‌افتد که موجب سردرگمی و تحیر می‌شود. هنگامی که سردرگمی از بین رفت، حالت فرد تغییر شکل داده، به معیارها، فرمان‌ها و وظایف جدید ایمان می‌آورد (همان، ص ۲۹۹). اگرچه مفهوم خوف از خدا در اندیشه علامه طباطبائی، از ادراک قدرت، عظمت، قوت خداوند به عنوان یک نیروی عالی (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۸، ص ۳۸۳؛ ج ۴، ص ۲۰۰؛ ج ۱۰، ص ۲۸) شکل می‌گیرد. اما در این دیدگاه، برخلاف مفهوم ابهت، خوف از خدا از همان ابتدای شکل‌گیری عاملی ایمنی‌بخش و مثبت به حساب می‌آید. چنان‌که برخی اندیشمندان مسلمان به این ویژگی خوف اشاره نموده‌اند (نهج‌البالغه، ۱۳۸۰، ص ۶۷۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶).

نتایج شاخص روایی محتوا (CVI)، نشان می‌دهد این شاخص در همه زیرمؤلفه‌ها بالاتر از ۰/۷۹ است. این نتیجه، نشانگر مرتبط بودن زیرمؤلفه‌ها با مستندات ارائه‌شده براساس اظهارنظر خبرگان اسلامی است و حکایت از مناسب بودن شاخص روایی محتواست. همچنین، یافته‌ها نشان داد که ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) ۹ نفر خبره در همه زیرمؤلفه‌ها، بالاتر از مقدار محاسبه‌شده براساس جدول لاوشه است. این نتیجه، نشانگر ضرورت هریک از زیرمؤلفه‌ها در سازه خوف از خداست و حکایت از مناسب بودن شاخص روایی محتواست.

با توجه به استخراج مؤلفه‌های خوف از خدا و روایی محتوای لازم، به نظر می‌رسد براساس دیدگاه علامه طباطبائی، مدل مفهومی خوف از خدا، یک مدل تک‌مرحله‌ای یا دومرحله‌ای است؛ به این معنا که اگر تمرکز بر دو مؤلفه اصلی استخراج شده باشد، مدل مفهومی تک‌مرحله‌ای و اگر تمرکز علاوه بر مؤلفه‌های اصلی به زیرمؤلفه‌ها قرار گیرد، مدل مفهومی دومرحله‌ای است. از این رو، مدل مذکور قابلیت لازم برای توسعه ابزار برای سنجش سازه خوف از خدا را دارد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی، مراحل تدوین ابزار مبتنی بر مدل مفهومی ارائه‌شده در گروه‌های سنی مختلف انجام پذیرد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.

افلاطون، ۱۳۸۰، *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.

بلنده حسن، ۱۳۹۰، «بنیاد کمی سازی و دین‌ورزی» در: *مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، تدوین محمدرضا سالاری فر و همکاران، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

پلاچیک، روبرت، ۱۳۷۱، *هیجان‌ها حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید*، ترجمه محمود رمضان زاده، چ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.

تبلیش، پل، ۱۳۷۵، *شجاعت بودن*، ترجمه مراد فرهادپور، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

خدایاری فرد، محمد ۱۳۹۰، «گستره پژوهش‌های داخلی در زمینه ساخت مقیاس‌های دینی» در: *مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، محمدرضا سالاری فر و همکاران، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خلیلیان شلمزاری، محمود و عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۹۷، «خوانشی نو در توصیف و تحلیل خاستگاه تفاوت‌های جنسیتی از نگاه علامه طباطبائی»، *جنسیت و خانواده*، ش ۸، ص ۸۱-۶۱.

خلیلیان شلمزاری، محمود و همکاران، ۱۳۹۷، «خوانش روان‌شناختی خوف از خدا مبتنی بر اندیشه علامه طباطبائی: ارائه مدل پدیدآیی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴۳، ص ۲۳-۳۸.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چ دوم، تهران، مرتضوی.

رحیمی‌نژاد، عباس، ۱۳۹۰، «ملاحظات روان‌سنجی سنجش مفاهیم و سازه‌های مذهبی در عرصه روان‌شناسی». در: *مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، تدوین محمدرضا سالاری فر و همکاران، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ریو، جان مارشال، ۱۳۸۱، *انگیژتس و هیجان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویراست سوم، چ چهارم، تهران، ویرایش.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۳۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ نهم، قم، جامعه مدرسین.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۹۰، «جست‌وجوی مبانی نظری سنجش ویژگی‌های معنوی درمان‌جویان در تعامل با درمان‌گران»، در: *مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، تدوین محمدرضا سالاری فر و همکاران، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۵، *پندهای الهی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مظاهری، محمدعلی و عباس پسندیده، ۱۳۹۰، *ملت ایمان الگوی ابعادی رابطه انسان با خدا*، قم، دارالحدیث.

وولف، دیوید، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.

هوشنگی، مجید و غلامحسین غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۱، «تحلیل مفهوم ترس در رساله کشمیریه براساس ملاحظات کرکگور»، *حکمت معاصر*، سال سوم، ش ۲، ص ۱۴۵-۱۶۲.

هومن، حیدرعلی، ۱۳۹۰، *شناخت روش علمی در علوم رفتاری*، چ سوم، تهران، سمت.

Allport, G. W, 1963, "Behavioral science, religion, and mental health", *Journal of Religion and Health*, V. 2, n. 3, p 187-197.

APA College Dictionary of Psydology. 1st ed. American Psychological Association, 2009. Model, P247.

Frankl, Viktor E, 1962, *Man's search for meaning; an introduction to logotherapy*, Boston, Beacon Press.

- Hood, R. W, Jr, et al, 2009, *The psychology of religion: An empirical approach* (4th ed), New York, Guilford Press.
- James, W, 1902, *The varieties of religious experience: A study in human nature, being the Gifford lectures on natural religion delivered at Edinburgh in 1901-1902*, New York, London, Longmans, Green, and Co.
- Keltner, D, & Haidt, J, 2003, "Approaching awe, a moral, spiritual, and aesthetic emotion", *Cognition and Emotion*, n. 17, p 297-314.
- Leuba, J, 1896, "A Psychological Study of Religion, New York, Macmillan. on susceptibility to misinformation", *Journal of Experimental Social Psychology*, n. 41, p 574-588.
- Maslow, A. H, 1964, *Religions, Values, and Peak-Experiences*, Columbus, Ohio, Ohio State University Press.
- Prade, C, Saroglou, V, 2016, "Awe's effects on generosity and helping", *The Journal of Positive Psychology*, n. 11, p 522-530.
- Saroglou, V, et al, 2008, "Positive emotions as leading to religion and spirituality", *Journal of Positive Psychology*, n. 3, p 165-173.
- Shiota, M. N, et al, 2006, "Positive emotion dispositions differentially associated with Big Five personality and attachment style", *The Journal of Positive Psychology*, v. 1, n. 2, p 61-71.
- Starbuck, E. D, 1899, *The Psychology of Religion*, London, Walter Scott.
- Van Cappellen, P, & Saroglou, V, 2012, "Awe activates religious and spiritual feelings and behavioral intentions", *Psychology of Religion and Spirituality*, n. 4, p 223-236.
- Watts, F, 2007, *Emotion regulation and religion. In: Handbook of emotion regulation*, J. J. Gross (ed), p 504-520, New York, NY, Guilford Press.

مؤلفه‌های ساختاری ثبات قدم براساس منابع اسلامی، تدوین یک مدل مفهومی

h.a.safaripsy@gmail.com

mirderikvandi@qabas.net

ym.abbasi@gmail.com

حجت‌اله صفری / دکتری روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

کج رحیم میردريکوندی / استادیار گروه روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مهدي عباسی / استادیار گروه روان‌شناسی اسلامی، پژوهشگاه قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴

چکیده

این پژوهش، با هدف تدوین مدل مفهومی «ثبات قدم» براساس منابع اسلامی انجام شد. در این پژوهش، برای تحلیل مدل مفهومی ثبات قدم، از جملات توصیفی - تبیینی منابع اسلامی، از روش تحلیل محتوا و برای تبیین ساختار مفهومی ثبات قدم، از روش معناشناسی زبانی استفاده شد. بدین منظور، به‌واسطه واژگان و مفاهیم جمع‌آوری شده در حوزه معنایی ثبات قدم، جملات توصیفی - تبیینی مرتبط با موضوع در متون اسلامی جست‌وجو و انتخاب شدند. برای تعیین مؤلفه‌های مفهومی و عملیات مقوله‌بندی و مفهوم‌سازی، مضمون‌های اصلی متون انتخاب شدند. در بررسی روایی محتوای مؤلفه‌های استخراج‌شده، براساس نظرات ۱۵ کارشناس، هر مؤلفه‌ای که حداقل مقدار CVR آن ۰/۴۹ به بالا بود و همچنین، مؤلفه‌ای که شاخص CVI آن برابر با ۰/۷۹ و بالاتر از آن بود، تأیید شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که ساختار مفهومی ثبات قدم براساس منابع اسلامی، بر هفت مؤلفه اصلی شامل هدف‌مداری الهی، عزم، یقین، پابندی به ارزش‌ها، ایستادگی مداوم، جدیت در عمل و شکیبایی مبتنی است.

کلیدواژه‌ها: ثبات قدم، منابع اسلامی، مدل مفهومی، مؤلفه‌های ساختاری، فرایندهای دستیابی.

«ثبات قدم» انسان در آنچه که تصمیم گرفته و اهتمام ورزیده، به‌عنوان یکی از کرامت‌های انسانی و اصول فضائل اخلاقی شمرده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۳۷). در قرآن کریم، خداوند به کسانی که ثابت قدم و استوار در مسیر حق هستند، بشارت به بهشت داده و ثمره این ایستادگی را رهایی خوف و حزن بیان می‌فرماید (ر.ک: فصلت: ۳۰) به‌گونه‌ای که به پیامبر خود و سایر مؤمنان دستور به استقامت و ثبات قدم می‌دهد (ر.ک: هود: ۱۱۲). اما به راستی مفهوم ثبات قدم به چه معناست و از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟

اندیشمندان علم لغت و اخلاق، با توجه به اهمیت این موضوع، به تبیین این واژه و اهمیت آن پرداخته‌اند. *راغب اصفهانی در مفردات*، این واژه را به معنای پایداری و ضد نابودی و زوال می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۱). *مصطفوی* نیز این ماده را در مقابل زوال دانسته و می‌گوید: «اصل در معنای این ماده استقرار و ادامه دادن آنچه که بوده می‌باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۶). ثبات قدم اینچنین نیز تبیین شده است: «ثبات ملکه‌ای است که موجب استحکام ایمان و رسوخ قلب، و اثر آن پایداری در انجام اعمال است که در قرآن از آن به «ثبات قدم» تعبیر شده است و ضد تذبذب و دودلی است» (مظاهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۵). برخی دیگر، ثبات قدم را امری ناشی از اطمینان و عقیده قلبی می‌دانند که در راستای نیل به کمال انجام می‌گیرد که افزون بر ثبات ظاهری، طمأنینه درونی را نیز به همراه دارد (موسوی خبینی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱۷، ص ۱۶۷).

علامه طباطبائی، با استناد به کتاب *مفردات راغب*، ثبات قدم را به معنای استقامت دانسته، استعمال هر دو واژه «ثبات قدم» و «استقامت» را در یک معنا می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۷) و استقامت را این‌گونه تعریف می‌کند: «استقامت در هر امری به معنای ثابت قدم بودن در حفظ آن و در ادای حق آن به‌طور تمام و کامل است. استقامت خود انسان عبارت است از پایداری به تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می‌آورد، به‌طوری که کم‌ترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه بی‌اثر نماند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۲).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: براساس منابع اسلامی، مفهوم «ثبات قدم» به معنای دوام و استقرار در یک امر، استیفا و انجام آن با تمام قوا و عدم زوال و دودلی است و می‌تواند به مفاهیمی همچون استقامت، مداومت، عزم، صبر و رسوخ نزدیک و یا همبسته باشد. براساس آیات و روایات، ثبات قدم دارای مراتبی است؛ همچون ثبات قدم در ایمان (فصلت: ۳۰)؛ یا ثبات قدم در جهاد و جنگ (بقره: ۲۵۰)؛ ثبات قدم در مرحله عمل و انجام فعل (هود: ۱۱۵) و یا ثبات قدم در برابر سختی‌ها و مشکلات (انفال: ۴۵ و ۴۶).

این مفهوم در منابع روان‌شناختی و بخصوص در روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز مورد توجه قرار گرفته است. روان‌شناسی مثبت‌گرا، جنبشی اجتماعی و عقلانی در رشته روان‌شناسی است که بر توانمندی‌های انسان و چگونگی شکوفا شدن و کامیاب شدن او تمرکز دارد (لوپز و اسنایدر، ۲۰۰۷، ص ۴۵). در روان‌شناسی مثبت، ثبات قدم به‌عنوان یک توانمندی منشی زیرمجموعه فضیلت شجاعت، مطرح شده است. فضیلت شجاعت مجموعه‌ای از توانمندی‌های هیجانی است و به معنای اعمال اراده برای رسیدن به اهداف در مقابل مخالفت‌های درونی یا بیرونی می‌باشد (جوزف،

۲۰۱۵، ص ۵۲۳). روان‌شناسان مثبت‌گرا، ثبات قدم را به مداومت و تکرار، همراه با قصد یک عمل در راستای رسیدن به یک هدف با وجود وسوسه ترک آن کار تعریف می‌کنند (لوپز، ۲۰۰۹، ص ۶۷۸). از نظر آنان، ثبات قدم یعنی به پایان رساندن تلاشی که شروع شده و ادامه دادن آن با وجود موانع. به عبارت دیگر، ثبات قدم یعنی اراده بر انجام یک کار در برابر تکانه‌هایی نظیر خستگی، ناکامی، سختی و ملال و وسوسه انجام کاری راحت‌تر و شاید لذت‌بخش‌تر (سلیگمن و پیترسون، ۲۰۰۴، ص ۲۰۲). داکورث نیز ثبات قدم را به شور و حرارت فرد برای پیگیری اهداف بلندمدت تعریف می‌کند که این خصیصه می‌تواند مجموعه‌ای از نشانه‌های واقعی مؤثر در مورد انگیزش و سرسختی و موفقیت در اهداف بلندمدت را پیش‌بینی کند (داکورث و همکاران، ۲۰۰۷).

برای تبیین این مفهوم در منابع روان‌شناختی، از دو واژه (perseverance) و (persistence) استفاده شده است (سلیگمن و پیترسون، ۲۰۰۴). آکسفورد (۲۰۱۰)، perseverance را این‌گونه تعریف می‌کند: «ثابت بودن و پایداری در طی یک فعالیت، یا حالت. ثابت قدم بودن در پیگیری یک مقصود و کوشش و استقامت سرسختانه» و همچنین در تعریف persistence می‌گوید: «استواری یا سرسختی مداوم در مسیری ویژه با وجود مخالفت‌ها و تضادها» (آکسفورد، ۲۰۱۰، ج ۷، ص ۷۲۱).

فوائد ثبات قدم به خوبی و به صورت گسترده شناخته شده‌اند. اولین و بهترین آن، اینکه ثبات قدم اقبال فرد را در رسیدن به اهداف دشوار افزایش می‌دهد. بدیاری‌ها و مشکلات پیش می‌آیند و این ممکن است مأیوس‌کننده باشد، اما اگر فرد تسلیم شود، به آن اهداف دست پیدا نخواهد کرد. بنابراین، اگر قرار بر دستیابی به موفقیت باشد، ثبات قدم اغلب ضروری است (پیترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۲۳۸).

فایده دوم این است که ثبات قدم، لذت فرد را از موفقیت بعدی افزایش می‌دهد. نظریه ناهماهنگی شناختی فستیگر (۱۹۵۷) تأکید می‌کند که گاهی اوقات نگرش‌های افراد، نیاز به تصدیق تلاش‌هایی است که انجام داده‌اند. مطالعات شناخته‌شده‌ای مانند مطالعه *اورنسون و میلز* (۱۹۵۹) تأیید می‌کند که افراد چیزهایی را که برای به دست‌آوردنشان، مجبور به تحمل شکست یا مشکلاتی بوده‌اند، بیشتر دوست دارند.

فایده سوم ثبات قدم این است که مهارت‌های فردی و کاردانی شخص را بهبود می‌بخشد. افرادی که برای رسیدن به اهدافشان، بر موانع غلبه می‌کنند. گاهی باید رویکردها و شیوه‌های نو یا روش‌های جدیدی را برای حل مشکلات ایجاد کنند و این مهارت جدید کسب شده، در اقدامات بعدی مفید خواهد بود (پیترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۲۳۹).

چهارمین فایده ثبات قدم، این است که احساس خوداثربخشی فرد را افزایش می‌دهد که ناشی از دستیابی نهایی به موفقیت است. نظریه خوداثربخشی بندورا (۱۹۷۷) تأکید می‌کند که تجارب مهارت و تسلط، که در رویارویی با موانع، با ثبات قدم همراه می‌شوند. در افراد یک حس توانمندی تعمیم‌یافته و افزوده برای انجام کارها ایجاد می‌کند. خوداثربخشی، انتظار توانمند بودن و عمل مؤثر در به دست آوردن نتایج دلخواه است و اینکه میزان اطمینان بخصوص با موفقیت‌هایی که به سختی به دست می‌آید، افزایش می‌یابد (همان).

در این میان باید توجه داشت که مبانی و پیش‌فرض‌های خدانشناسانه، هستی‌شناسانه، غایت‌شناسانه و انسان‌شناسانه مفاهیم اخلاقی در دین اسلام، متفاوت از مفاهیم مطرح در روان‌شناسی مبتنی بر فلسفه غربی است. برای مثال، فلسفه غرب بر تک‌ساختی بودن انسان تأکید دارد. ولی در اسلام، انسان دو ساحت متشکل از روح و جسم است که رفتار و عمل او، بر هر دو ساحت وی تأثیر می‌گذارد (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۲۸۷). همچنین، لازم به یادآوری است که متون دینی هرچند ساختار بیانی خاصی دارند، اما دربردارنده معارف روان‌شناختی نابی هستند که باید شناسایی و کشف شوند و به وسیله متخصصان، تنظیم و طبقه‌بندی شوند. واقعیت این است که ظاهر آیات و روایات، مبتنی بر قواعد و واقعیت‌های انسانی است که کشف آنها، می‌تواند انسان را به دیدگاه مشخصی درباره حوزه روان‌شناسی برساند (پسندیده، ۱۳۸۶).

از این‌رو، بی‌تردید، زمانی می‌توان یک مفهوم یا سازه روان‌شناختی را مبتنی بر اصول اساسی یک فرهنگ دانست که تعاریف، مؤلفه‌ها و نشانه‌های آن، با تکیه بر منابع دینی، اجتماعی، ادبیات، باورها و آموزه‌های آن فرهنگ معین، توسعه داده و تعیین شود. بنابراین، با توجه به اهمیت مفهوم «ثبات قدم»، تعیین مؤلفه‌های این مفهوم در منابع اسلامی ضروری است. این امر می‌تواند علاوه بر گسترش حوزه متون دینی و انعکاس قابلیت کاربرد آن در علم روان‌شناسی، مسیر را برای سایر پژوهشگران در زمینه‌های گوناگون پژوهشی هموار کند. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی مفهوم ثبات قدم در منابع اسلامی و تعیین مؤلفه‌های آن، با استفاده از نظر کارشناسان و براساس اصول روان‌سنجی می‌باشد.

روش پژوهشی

برای تحلیل مؤلفه‌های مفهومی «ثبات قدم»، از جملات توصیفی - تبیینی موجود در متون اسلامی (قرآن و حدیث)، از روش تحلیل محتوا استفاده شد. مؤلفه‌های مفهومی، به‌عنوان معنای اصلی پیام موجود در جملات کتب لغت، اصطلاح و متون اسلامی در نظر گرفته شد (سرمد و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). واحدهای تحلیل جملات توصیفی - تبیینی موجود در متون اسلامی است. در این پژوهش، هر دو محتوای آشکار و پنهان متون بررسی شدند و تحلیل داده‌ها، نه به وسیله شمارش واحدهای تحلیل، بلکه با بررسی مضمون اصلی جملات توصیفی - تبیینی در متون اسلامی و مقوله‌بندی آنها انجام شد. براین‌اساس، تحلیل محتوا، از نوع کیفی و با رویکرد تفسیری بود (بایی، ۲۰۱۱، ص ۳۶۴). برای تبیین ساختار مفهومی ثبات قدم در متون اسلامی (قرآن و حدیث)، از روش معناشناسی زبانی استفاده شد. این روش، براساس اصل تحلیل مؤلفه‌ای در نظریه حوزه‌های معنایی اجرا شد (شجاعی و دیگران، ۱۳۹۳). با استفاده از روش معناشناسی زبانی، ساختار مفهومی ثبات قدم در آیات و روایات به دست آمد و مدل مفهومی آن تدوین شد.

جامعه اسناد و گزینش نمونه: جملات توصیفی - تبیینی موجود در متون اسلامی و مرتبط با حوزه معنایی ثبات قدم، جامعه اسناد را در این پژوهش تشکیل داده‌اند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷). این جملات، روایات مورد مراجعه براساس طبقه‌بندی طباطبایی (۱۳۹۳)، در منابع روایی سطوح الف، ب و ج قرار دارند. در این پژوهش، جملات انتخاب

شده در قرآن کریم و روایات، دارای ملاک «ارتباط با موضوع ثبات قدم» بودند (سرمد و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). نحوه این ارتباط را وجود واژه‌ها و مفاهیم حوزه معنایی ثبات قدم در آیات و روایات تعیین کرد. بدین ترتیب، هر واحد تحلیل که برای ساختار مفهومی ثبات قدم مناسب بود، شانس قرار گرفتن در نمونه پژوهش را داشته است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: محتوای آشکار و پنهان متون اسلامی در این پژوهش، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این کار، نه با روش شمارش داده‌ها، بلکه با رویکرد تحلیل کیفی داده‌ها و با استفاده از شیوه مقوله‌بندی انجام گرفت (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۱). این کار به واسطه سه فعالیت: الف. تلخیص داده‌ها؛ ب. عرضه داده‌ها؛ ج. نتیجه‌گیری، انجام شد (سرمد و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۰۷).

شیوه اجرا: استخراج مؤلفه‌ها و تبیین ساختار مفهومی ثبات قدم در این پژوهش، به ترتیب در سه اقدام انجام شد:

الف. تشکیل حوزه معنایی و جمع‌آوری واژگان و مفاهیم مرتبط: هدف از این گام، جمع‌آوری واژگان و مفاهیمی بود که از ویژگی‌های مرتبط با ثبات قدم حکایت می‌کردند. این گام، بر مبنای نظریه حوزه‌های معنایی انجام شد که اشتراک در یک ویژگی را عاملی برای طبقه‌بندی واژه‌ها یا مفاهیم در یک حوزه می‌داند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷). برای تبیین حوزه معنایی یک مفهوم یا به عبارت دیگر، برای مرزبندی ویژگی‌های مرتبط با یک مفهوم، دو حوزه قابل بررسی است: حوزه مفهومی و حوزه واژگانی. برای استخراج واژگان و مفاهیم مرتبط با ثبات قدم، از جملات موجود در کتاب‌های معتبر لغت، اصطلاح و متون تخصصی و از روش تحلیل محتوا استفاده شد. ابتدا مدخل‌های مرتبط با ثبات قدم در کتب لغت بررسی و واژه‌ها یا مفاهیمی که بیانگر ویژگی‌های مفهومی ثبات قدم بودند، انتخاب گردید. پس از آن، به بررسی نظر اندیشمندان مسلمان در حوزه علم اخلاق و تفسیر و نظریه‌پردازان روان‌شناسی مثبت درباره مفهوم «ثبات قدم» پرداخته شد و ویژگی‌های مفهومی ثبات قدم و حوزه معنایی آن برای ارائه تعریفی دقیق استخراج گردید. نتیجه این گام، جمع‌آوری مفاهیم و واژگان در حوزه معنایی ثبات قدم بود که مبنای جست‌وجوی متون در منابع اسلامی قرار گرفت.

ب. جمع‌آوری جملات توصیفی - تبیینی مرتبط با مفهوم ثبات قدم و مقوله‌بندی و نام‌گذاری مؤلفه‌ها: رسیدن به این هدف، با جست‌وجو به واسطه کلیدواژه‌های به‌دست‌آمده در حوزه معنایی ثبات قدم انجام شد. تمام مشتقات فعلی (ماضی، مضارع و امر) و اسمی ثبات قدم (اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه، اسم تفضیل و...) با الف و لام و بدون آن، استخراج گردید. پس از گردآوری روایات، روایاتی که با موضوع پژوهش مرتبط بود، انتخاب شدند. پس از آن، مقوله‌بندی متون دینی با هدف استخراج ویژگی‌های مؤثر در مفهوم ثبات قدم انجام گرفت. بدین منظور، سه اقدام انجام شد: ۱. تلخیص و مرکزی‌سازی مضمون جملات آیات قرآن و روایات برای استخراج مضمون اصلی مرتبط با مفهوم ثبات قدم براساس دلالت مطابقی، دلالت تضمینی و دلالت التزامی؛ ۲. عرضه مضمون‌های استخراج‌شده در گروه‌های متمایز براساس اشتراک موضوعی؛ ۳. نتیجه‌گیری و مشخص کردن مؤلفه‌ها به نام‌گذاری آنها.

ج. بررسی روایی محتوای مؤلفه‌های مفهومی و استخراج مؤلفه‌های نهایی: هدف از این گام، بررسی روایی محتوای مؤلفه‌های مفهومی ثبات قدم براساس منابع اسلامی بوده که در پاسخ به این دو سؤال مطرح گردید: ۱. براساس مستندات ارائه‌شده، تا چه حد استخراج و استنباط محقق از متون اسلامی، درباره مؤلفه‌های ثبات قدم معتبر بوده؛ ۲. مؤلفه‌های به‌دست‌آمده از متون اسلامی، تا چه میزان می‌توانند مفهوم ثبات قدم را به شکل متمایزکننده‌ای نشان دهند. روایی محتوایی، به تحلیل منطقی محتوای یک آزمون بستگی داشته و تعیین آن براساس قضاوت و واریسی دقیق و مستدل کارشناسان انجام می‌گیرد. در صورتی که بین کارشناسان مختلف، در زمینه روایی محتوایی مؤلفه‌ها توافق وجود داشته باشد، آن مؤلفه دارای روایی محتوایی است. برای بررسی روایی محتوایی مؤلفه‌ها، به دو شیوه عمل شده است:

۱. شاخص نسبت روایی محتوایی (CVR): این شاخص توسط لاوئسی (۱۹۷۵) طراحی شده است. برای محاسبه این شاخص، از نظرات کارشناسان متخصص در زمینه محتوای اطلاعات موردنظر استفاده می‌شود و با توضیح اهداف آزمون برای آنها و ارائه تعاریف عملیاتی مربوط به محتوای مؤلفه‌ها، از آنان خواسته می‌شد تا هریک از سوالات را براساس طیف سه‌بخشی لیکرت «گویه ضروری است»، «گویه مفید است، ولی ضروری نیست» و «گویه ضرورتی ندارد» طبقه‌بندی کنند. سپس، براساس فرمول زیر، نسبت روایی محتوایی محاسبه می‌شود:

$$CVR = \frac{\text{تعداد کل} - \text{تعداد متخصصینی که گزینه ضروری را انتخاب کرده‌اند}}{\text{تعداد کل}}$$

براساس تعداد کارشناسانی که سوالات را مورد ارزیابی قرار داده‌اند، حداقل مقدار CVR قابل قبول براساس جدول شماره ۱ محاسبه می‌شود. مؤلفه‌هایی که مقدار CVR محاسبه شده برای آنها، کمتر از میزان موردنظر با توجه به تعداد کارشناسان ارزیابی‌کننده سؤال باشد، باید از آزمون کنار گذاشته شوند؛ زیرا براساس شاخص روایی محتوایی، روایی محتوایی قابل قبولی ندارند (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۷-۳۰).

جدول ۱: نمره‌گذاری CVR

حداقل مقدار CVR قابل قبول بر اساس تعداد متخصصین نمره گذار					
تعداد متخصصین	مقدار CVR	تعداد متخصصین	مقدار CVR	تعداد متخصصین	مقدار CVR
۵	۰/۹۹	۱۵	۰/۴۹	۲۵	۰/۳۷
۱۰	۰/۶۲	۲۰	۰/۴۲	۳۰	۰/۳۳

ب. شاخص روایی محتوایی (CVI): برای بررسی شاخص روایی محتوا، از روش والتز و باسل (Waltz & Bausell) استفاده می‌شود؛ بدین صورت که متخصصان «مربوط بودن»، «واضح بودن» و «ساده بودن» هر گویه را براساس یک طیف لیکرتی ۴ قسمتی مشخص می‌کنند. متخصصان مربوط بودن هر گویه را از نظر خودشان از ۱ «مربوط نیست»، ۲ «نسبتاً مربوط است»، ۳ «مربوط است» تا ۴ «کاملاً مربوط است» مشخص می‌کنند.

$$CVI = \frac{\text{تعداد کارشناسانی که به گویه نمره ۳ و ۴ داده‌اند}}{\text{تعداد کل کارشناسان}}$$

حداقل مقدار قابل قبول برای شاخص CVI، برابر با ۰/۷۹ است و اگر شاخص CVI گویه‌ای کمتر از ۰/۷۹ باشد، آن گویه باید حذف شود (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۷-۳۰). محقق برای بررسی روایی محتوا، از دیدگاه کارشناسان علوم اسلامی و روان‌شناسی استفاده نموده است. پیش از اینکه براساس مؤلفه‌های نظری استخراج شده از منابع دینی اقدام به طراحی گویه‌ها شود، در ابتدا با طراحی جدول و در یک درخواست رسمی و بیان توضیحات لازم، از ۱۵ تن از کارشناسان حوزوی، که تحصیلات عالیه روان‌شناسی داشتند، خواسته شد تا نظر خود در زمینه مطابقت مؤلفه‌های به‌دست‌آمده، با مستندات دینی با توجه به استدلال‌های بیان‌شده در جدول ۵ تا ۱۱، در یک مقیاس چهاردرجه‌ای (کاملاً مرتبط ۷۶ تا ۱۰۰ درصد، نسبتاً مرتبط ۵۱ تا ۷۵ درصد، کم مرتبط ۲۶ تا ۵۰ درصد و غیرمرتبط ۱ تا ۲۵ درصد) اعلام نمایند. افزون بر اینکه، در این بخش، میزان ضرورت مؤلفه‌ها نیز با سه طیف (ضروری نمره ۳، مفید ولی غیرضروری است نمره ۲، غیرضروری نمره ۱) توسط کارشناسان سنجیده شد که نتایج آن، در ادامه پژوهش و در بخش یافته‌ها تبیین می‌شود.

یافته‌های پژوهش

بخش اول: تعیین حوزه معنایی ثبات قدم: ابتدا با مراجعه به نزدیک به ۱۲ کتاب لغت معتبر، ثبات قدم و واژه‌های مرتبط احصا گردید. پس از بررسی‌ها مشخص شد که برای مفهوم ثبات قدم در زبان عربی، واژه‌هایی وضع شده است که هریک نسبت به دیگری، تفاوت‌هایی هم از حیث شیوع در استعمال و هم از حیث معنا با یکدیگر دارند. نتایج مربوط به این بخش در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: حوزه معنایی ثبات قدم در کتب لغت

وضعیت	کلیدواژه	معنا	منبع
ثبات	ثبات	دوام و استقرار بر فعل سابق به کسی که مدتی دارای صفتی به‌صورت استمراری باشد، با ثبات گویند	طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵
		دوام یافتن، پابرجا ماندن، پایداری	معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۱۸۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۳۷۵
مداومت	مداومت	عدم زوال و از بین رفتن عدم تزلزل و ناپایداری	راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۱؛ واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۰۷
		مطلق استمرار (بدون زمان مشخص)	مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۸۳
		مواظبت بر عمل و عدم ترک آن	زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۵۲

استقامت	ثبات، مداومت، استمرار	راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۲۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۹۴
	ایستادگی، پافشاری، پایداری	معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۵۵
	مفهومی در برابر قعود و به معنای به یادداشتن و فعلیت عمل	مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۴۸-۴۷
معانی همبسته	عزم	قصده جازم موجب تحقق اراده عمل و ادامه دادن آن - به کسی که ثبات ندارد بدون عزم گفته می‌شود.
	صبر	مقاومت و ثبات نفس در برابر سختی‌ها
		ثابت قدم بودن در قبال آنچه ملائم طبع انسانی نیست
		مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۲۱
		طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۵۹
		مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۸۱

نتایج مربوط به بررسی اصطلاحی مفهوم ثبات قدم، در نظر اندیشمندان مسلمان (علم اخلاق و تفسیر) و روان‌شناسان در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳: حوزه معنایی ثبات قدم در منابع اصطلاح‌شناسی و طبقه‌بندی آن در کارکردهای روان‌شناختی

منبع	واژگان کلیدی	کارکرد روان‌شناختی
جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۹، ص ۴۹۲	پایداری هدفمندانه	کارکرد انگیزشی
مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۴۷۱ داکوپورت وهمکاران، ۲۰۰۷	برخورداری از اراده محکم و شوق وافر	
مظاهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۵	باور یقینی و عدم شک و تردید	کارکرد شناختی
ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۳ نراقی، ۱۳۷۸، ص ۸۱۴	تحمل سختی‌ها و مقاومت در برابر مشکلات	کارکرد رفتاری
لوپز، ۲۰۰۹، ص ۶۷۹ مشکینی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۳۷	پایداری در انجام اعمال تا رسیدن به نتیجه	
موسوی لاری، ۱۳۷۶، ص ۳۶۹ پیترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴	ایستادگی و سستی و تبلی نکردن	
موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۹	عدم سهل‌انگاری در عمل	
مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۸ لوپز، ۲۰۰۹، ص ۶۷۹	بی‌توجهی به وسوسه‌ها	
صدر، ۱۳۷۷، ص ۳۹	نهراسیدن از موانع	
طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۸-۲۹	طاعت الهی و عدم ارتکاب ردائل اخلاقی	
طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۶۲	ادای کامل حق یک کار و وظیفه‌ای با تمام نیرو	

بخش دوم: استخراج مؤلفه‌های ابتدایی و بررسی روایی محتوایی: با مراجعه به منابع اصیل اسلامی، آیات و روایات مربوط به ثبات قدم گردآوری و ۱۰ مؤلفه ابتدایی از منابع استخراج گردید و در قالب جدول، تلخیص و مقوله‌بندی شد. پس از آن، جدول مذکور، برای منظور ارزیابی میزان مطابقت و ضرورت مؤلفه‌های ثبات قدم براساس منابع اسلامی و برآورد روایی محتوای مؤلفه‌ها، به ۱۵ نفر کارشناس دارای تحصیلات دینی و روان‌شناختی ارائه گردید. نتایج نظرات کارشناسان و تحلیل داده‌های مربوط به آن، در جدول ۴ گزارش داده شده است.

جدول ۴: بررسی CVI و CVR مؤلفه‌ها توسط کارشناسان

ردیف	حوزه روان‌شناختی	مؤلفه‌ها	نمره CVR	نمره CVI
۱	انگیزشی - عاطفی	هدف‌مداری الهی	۶۰/	۸۰/
۲		عزم	۶۰/	۸۷/
۳		آرامش و سلامت روان	۰	۴۰/
۴	شناختی	یقین	۷۳/	۸۰/
۵	رفتاری	پایبندی به ارزش‌ها	۶۰/	۸۰/
۶		جدیت در عمل	۸۷/	۹۳/
۷		شکیبایی	۷۳/	۹۳/
۸		غلبه بر وسوسه ترک عمل	۴۶/	۸۰/
۹		ایستادگی مداوم	۱	۹۳/
۱۰		پرهیز از نافرمانی	۴۶/	۸۷/

با توجه به قانون محاسبه CVR و CVI در روایی محتوا (جدول ۱)، در صورتی که تعداد ارزیابان ۱۵ نفر باشند، حداقل مقدار CVR قابل قبول بایستی ۰/۴۹ به بالا باشد و در صورتی که نمرات محاسبه‌شده برای آنها کمتر از میزان موردنظر باشد، باید از آزمون کنار گذاشته شوند؛ چراکه روایی محتوایی قابل قبولی ندارند و حداقل مقدار قابل قبول برای شاخص CVI برابر با ۰/۷۹ است و اگر شاخص CVI گویه‌ای کمتر از ۰/۷۹ باشد، آن گویه باید حذف شود (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۷-۳۰). بنا بر نظر کارشناسان، مؤلفه سوم (آرامش و سلامت روان)، به دلیل عدم مطابقت و ضرورت از میان مؤلفه‌ها کنار گذاشته شد و مؤلفه هشتم (غلبه بر وسوسه ترک عمل)، به دلیل نمره ضرورت پایین در مؤلفه نهم (ایستادگی مداوم) ادغام گردید. همین اتفاق، برای مؤلفه دهم (پرهیز از نافرمانی) رخ داد و با مؤلفه پنجم ادغام شد. بدین ترتیب هفت مؤلفه در سه بعد در این پژوهش باقی می‌ماند.

بخش سوم: مؤلفه‌های نهایی ثبات قدم براساس منابع اسلامی: پس از بررسی‌های انجام‌گرفته در منابع اسلامی و طی مراحل قبل، برای استخراج مؤلفه‌های ثبات قدم براساس منابع اسلامی، هفت مؤلفه به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی ثبات قدم به دست آمد که عبارتند از:

- **هدف‌مداری الهی:** هر کس برای عمل خود انگیزه‌هایی دارد، ولی حرکت در مسیر والاترین هدف؛ یعنی هدف الهی و تلاش برای دستیابی به آن، ارزشمند و پایداری و ثبات قدم برای آن ستودنی است. هر چه اهداف پایین‌تر و پست‌تر باشند، ثبات قدم بر آن، هم بر همان اساس ارزش خود را از دست می‌دهد. جدول ۵، چگونگی نتیجه‌گیری این مؤلفه را از مضمون‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی نشان می‌دهد:

جدول ۵: تلخیص و مقوله‌بندی مؤلفه هدف‌مداری الهی با ذکر تعریف، مستندات و استدلال

مؤلفه	کارکرد	تعریف	مستندات
هدف‌مداری الهی	انگیزشی	پایداری هدفمندانه و بدون انحراف از راهی که شخص انتخاب کرده و او را به تعالی خود می‌رساند	«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰)
	استدلال	نظام هستی به رهبری خدا هدفمندانه در راه راست حرکت می‌کنند «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و انسان شاید کجراه رود و به مقصد نرسد، از این‌رو، خداوند می‌فرماید: روش و سنت مستقیم الهی را در پیش گیرید تا به مقصد برسید (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۹، ص ۴۹۲)	بی‌تردید کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، و بر آن پایداری نمودند، فرشتگان بر آنها فرود آیند (و گویند) که هرگز مترسید و غمگین نشوید «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» (فصلت: ۶)

- **عزم:** عزم به معنای قصد جازم است؛ یعنی مرتبه‌ای شدیدتر و بالاتر از قصد و از جهت کیفیت و دوام به‌گونه‌ای است که موجب تحقق اراده عمل و ادامه دادن آن می‌شود. جدول ۶، چگونگی نتیجه‌گیری این مؤلفه را از مضمون‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی نشان می‌دهد:

جدول ۶: تلخیص و مقوله‌بندی مؤلفه عزم با ذکر تعریف، مستندات و استدلال

مؤلفه	کارکرد	تعریف	مستندات
ع	انگیزشی	قصد و اراده جدی و مصمم برای انجام عمل	قال رسول الله ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّباتَ فِي الْأَمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرَّشْدِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۳۲۵)؛ خداوند از تو ثبات در کار و عزم بر هدایت و کمال را مسئلت می‌کنم.
	استدلال	در اصطلاح، به کسی که در آنچه تصمیم گرفته ثبات ندارد می‌گویند: «مَالَهُ عَزْمَةٌ» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۹) عزم بر انجام یک فعل، بر ثبات در آن کار مقدم است و آنچه در اصل مقدم است داشتن ثبات قدم در کار است؛ چراکه اهداف در رتبه مقدم هستند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۱۵)	

- **یقین:** نداشتن شک و تردید و دودلی و داشتن یقین و ثبات قلبی، نسبت به عمل نیز یکی از لوازم داشتن ثبات قدم است و در منابع روان‌شناختی نیز شک به‌عنوان مانع و آسیب ثبات قدم شناخته می‌شود. جدول ۷، چگونگی نتیجه‌گیری این مؤلفه را از مضمون‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی نشان می‌دهد:

جدول ۷: تلخیص و مقوله‌بندی مؤلفه یقین با ذکر تعریف، مستندات و استدلال

مؤلفه	کارکرد	تعریف	مستندات
یقین	شناختی	عدم شک و تردید در انتخاب و انجام عمل	عن علی: «عَصَمَكُمْ رَبُّكُمْ بِالْهُدَى وَ تَبَيَّنَكُمْ بِالْيَقِينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۵۹۰)
	استدلال	تثبیت مومنین همراه با یقین است اگر یقین نباشد و شک و انکار و تردید در میان، باشد ثبات قدم هم حاصل نمی‌گردد.	عن الرضا: «لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ نَسَأَلُ النَّبَاتَ وَ حُسْنَ الْيَقِينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۱۲۴)؛ باشک و انکار هیچ عملی سودمند نخواهد بود. از خداوند ثبات و یقین شایسته می‌طلبیم.

پایبندی به ارزش‌ها: در نظام‌های اخلاقی مربوط به ادیان، به‌ویژه اخلاق اسلامی، بیشتر این حقیقت مورد توجه قرار می‌گیرد که ارزش‌های مثبت و افعال خوب، مورد امر خداوند و مقابل آن، کارهای زشت و منفی، مورد نهی خداوند قرار دارند. در این صورت، ممکن است مکلف کارهای خوب را انجام دهد و کارهای زشت را ترک کند. این بدان معناست که فرمان‌های خدا به کار بسته و به دستورات او گردن نهاده و افعال و رفتارش با آنها هماهنگی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۵). جدول ۸، چگونگی نتیجه‌گیری این مؤلفه را از مضمون‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی نشان می‌دهد:

جدول ۸: تلخیص و مقوله‌بندی مؤلفه پایبندی به ارزش‌ها با ذکر تعریف، مستندات و استدلال

مؤلفه	کارکرد	تعریف	مستندات
پایبندی به ارزش‌ها	رفتاری	پایبندی و تبعیت از ارزش‌های تعیین‌شده توسط مراجع دینی که براساس منابع اسلامی، خدا، پیامبر و اهل‌بیت می‌باشند و عدم مخالفت با فرامین الهی و دینی	«وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَسَدًّ تَثْبِيثًا» (نساء: ۶۶)
	استدلال	لازمه استقامت، پرهیز از هر چیزی است که با آن مخالف باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۹، ص ۵۰۱)؛ هر قدر مردم به اوامر و فرامین الهی بیشتر عمل کنند، ثبات قدم آنان افزایش می‌یابد. استقامت باید بر اساس دستورهای کتاب خداوند و در راهی که فرمان داده و در طریق پرستش شایسته او همراه باشد و از بدعت و مخالفت با آن پرهیز شود.	عن علی: «وَقَدْ قُلْتُمْ رَبَّنَا اللَّهُ فَاَسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَ عَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمُرُقُوا مِنْهَا، وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۷۶)؛ شما گفتید پروردگار ما الله است. اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید بر انجام دستورهای کتاب او و در راهی که فرمان داده و در طریق پرستش شایسته او استقامت به خرج دهید سپس از دایره فرمانش خارج نشوید، در آئین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید؛ «فَاَسْتَقِيمْ كَمَا أَمَرْتِ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْفَعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود، ۱۱۲)

- جدیت در عمل: این بعد رفتاری به معنای پرهیز از تنبلی، اظهار ضعف و اهمال در انجام کار است. براین اساس، هرکس در کاری که انجام می‌دهد تنبلی بورزد، از ثبات قدم برخوردار نیست. جدول ۹، چگونگی نتیجه‌گیری این مؤلفه را از مضمون‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی نشان می‌دهد:

جدول ۹: تلخیص و مقوله‌بندی مؤلفه جدیت در عمل با ذکر تعریف، مستندات و استدلال

مؤلفه	کارکرد	تعریف	مستندات
جدیت در عمل	رفتاری	عدم سستی و تنبلی و سهل‌انگاری در انجام عمل	«وَ كَأَيِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ، وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷)؛ چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگیدند پس در مقابل آنچه به آنها در راه خدا رسید سست و ناتوان نشدند و خضوع و تسلیم نشان ندادند و خداوند صابران را دوست دارد و سخن آنها (در ششاید جنگ) جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما را در کارمان بر ما ببخش و قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده.
	استدلال	این آیات برای بیان وجوب استقامت و نهی از ضعف و سستی بیان شده است. سر نهی از سستی، آن است که که ضعف در ایمان مانع استیفای حقوق الهی و مردمی است: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَاتِيءَ ضَيَعَ الْحَقُّوقَ»، بنابراین لازم حفظ استقامت پرهیز از سستی است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱۵ ص ۷۰۶)	

- ایستادگی مداوم: ادای کامل حق یک کار و وظیفه‌ای که بر گردن انسان است و به سرانجام رساندن آن و البته رها نکردن و دست نکشیدن از آن، از مؤلفه‌های اصلی ثبات قدم می‌باشد. جدول ۱۰، چگونگی نتیجه‌گیری این مؤلفه را از مضمون‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی نشان می‌دهد:

جدول ۱۰: تلخیص و مقوله‌بندی مؤلفه ایستادگی مداوم با ذکر تعریف، مستندات و استدلال

مؤلفه	کارکرد	تعریف	مستندات
ایستادگی مداوم	رفتاری	مداومت و به سرانجام رساندن عمل و عدم ترک آن	عن علی: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَالِاسْتِقَامَةُ الْاسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّكُمْ نَهْيَةٌ فَاتَّبِعُوا إِلَيْهَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۷۶)
	استدلال	ثبوت به معنای آن است که چیزی در جایی بصورت مستمر وجود داشته باشد (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۲). استقامت به معنای استمرار در جهت کمال است (همان ج ۱۰، ص ۱۵۳)	عن الباقر: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَوَّمَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۳۶)؛ محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند متعال آن عملی است که بنده بر آن مداومت نماید هرچند اندک باشد.

- شکیبایی: این بعد رفتاری بیانگر این است که شخص ثابت قدم، باید برخوردار از قدرت تحمل سختی‌ها و مقاومت در برابر مشکلات و موانع باشد. جدول ۱۱، چگونگی نتیجه‌گیری این مؤلفه را از مضمون‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی نشان می‌دهد:

جدول ۱۱: تلخیص و مقوله‌بندی مؤلفه شکیبایی با ذکر تعریف، مستندات و استدلال

مؤلفه	کارکرد	تعریف	مستندات
شکیبایی	رفتاری	تاب‌آوری در برابر مشکلات، سختی‌ها و موانع	«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَلَا تَكْرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَازَعُوا فَعْفَسُوا وَ تَذَهَبَ رِيحَكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۵)؛
	استدلال	کلمه ثبات بحسب معنایش اعم از کلمه صبری است که در جمله «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» به آن امر فرموده، چون صبر یک نحوه ثبات خاصی است، و صبر عبارت است از ثبات در مقابل مکروه به قلب، بدین صورت که دچار ضعف نگردد و جزع و فزع نکند و ثبات به بدن نیز هست (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۹، ص ۱۲۴).	ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی (از سپاه دشمن) رو به رو شدید ثابت قدم باشید و خدا را (بر زبان و دل) بسیار یاد کنید، باشد که رستگار گردید و از خدا و فرستاده او فرمان برید و با هم نزاع و ستیزه مکنید که سست و بیمناک می‌گردید و تسلط و حکومتان از میان می‌رود و نسیم پیروزی بر شما نمی‌وزد و شکیبایی کنید که همانا خدا با شکیبایان است). «رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰)

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در پژوهش و بررسی ثبات قدم در منابع اسلامی به تفصیل بیان شد، می‌توان گفت: نگرش اسلامی به مفهوم ثبات قدم، نگرشی مثبت و مبتنی بر یک توانمندی ضروری برای مؤمنان است که هم برکات مادی را به دنبال دارد و هم سعادت و فلاح اخروی را (فصلت: ۳۰؛ جن: ۱۶). براساس منابع اسلامی، می‌توان عناصر و مؤلفه‌های نظری ثبات قدم را در سه بعد تقسیم نمود:

– بعد انگیزشی – عاطفی: شامل مؤلفه‌های هدف‌مداری الهی و عزم؛

– بعد شناختی: شامل مؤلفه یقین؛

– بعد رفتاری: شامل مؤلفه‌های پایبندی به ارزش‌ها، جدیت در عمل، ایستادگی مداوم و شکیبایی.

اگرچه ثبات قدم در ظاهر امر، بیشتر نمایشگر یک صفت رفتاری است، ولی نمی‌توان آن را فارغ از ابعاد انگیزشی و شناختی در نظر گرفت؛ چراکه اساساً تحقق هر عمل اختیاری و ارادی، حداقل به سه عنصر «میل»، «آگاهی» و «قدرت» نیازمند است. اگر انسان را به ماشینی تشبیه کنیم، «میل» در واقع عامل اصلی حرکت است؛ یعنی به‌منزله موتور است که انرژی لازم برای حرکت تولید می‌کند. «علم و آگاهی»، چراغی است که راه را روشن می‌کند و مسیر حرکت را مشخص می‌سازد. «قدرت» به‌منزله سایر ابزارهای است که حرکت به وسیله آنها انجام می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۲، ص ۸۴).

براساس منابع اسلامی، انسان موجودی مختار و برخوردار از اراده است و مسئولیت اعمال او بر گردن خودش است. در این میان، این اهداف هستند که مسیر حرکت شخص را مشخص می‌کند و به او انگیزه تلاش و پافشاری بر آن را می‌دهد. هدف‌ها هرچقدر عالی‌تر باشند، تلاش بیشتر و پایداری بیشتری را می‌طلبند. گاهی برای یک شخص، هدف سیر شدن

شکم است و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند، ولی انسان‌های بزرگ، که همت عالی دارند، هدف اصلی آنان سیر شدن شکم نیست، بلکه در ورای آن، به دنبال اهداف بزرگتری می‌روند و بندگان خاص خدا، افراد مؤمن و باتقوا، حتی خوردن غذا را به منظور پیدا کردن نیرو برای پرستش خدا و خدمت به خلق خدا انجام می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶). از این رو، هدف‌مداری الهی اولین مؤلفه‌ای است که از منابع اسلامی استخراج می‌گردد.

در مسیر رسیدن به اهداف، صرف برخوردار بودن از اراده کافی نیست. همه انسان‌ها اراده دارند، ولی ثابت قدم نیستند. گاهی برای رسیدن به اهداف، باید سختی کشید، با موانع دست و پنجه نرم کرد و لازمه همه اینها، این است که شخص، از قدرتی بالاتر از اراده برخوردار باشد و آن عزم است. عزم، به معنای قصد قطعی است؛ یعنی مرتبه‌ای شدیدتر و بالاتر از قصد و از جهت کیفیت و دوام، به گونه‌ای است که موجب تحقق اراده عمل است. تلاش و صبر و استقامت، از لوازم عزم و آثار آن می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۲۱).

در بعد شناختی نیز باید گفت: یکی از آفات ثبات قدم، تردید و شک است. این ویژگی، موجب تزلزل دائمی و گمان‌های بی‌پایه و تردیدها و احتمالات بی‌اساس می‌گردد. فرد مرده، پیوسته از نظر با دودلی دست به گریبان است. این امر او را هم در انتخاب اهدافش و هم در پافشاری بر آنها در مقام عمل دچار مشکل می‌سازد. شخص ثابت قدم، باید یقین داشته باشد تا بتواند کاری را انجام دهد و اگر شک و تردید بر وی مستولی شود، استقامت خود را از دست می‌دهد.

از منظر دینی، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و به تعبیری، باید‌ها و نباید‌ها چه در زمینه اخلاقی و چه در سایر زمینه‌ها، نظر به اصول، احکام، قوانین و موازینی دارد که عقل و دین به کمک هم، التزام به مفاد آنها را برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر لازم می‌شمارند؛ با این تفاوت که عقل در بسیاری از موارد، باید از شرع الهام پذیرد؛ چون در این گونه موارد، خود به تنهایی نمی‌تواند راهگشا باشد. بر این اساس، ارزش‌ها اموری است که می‌ارزد انسان به آنها پایبند باشد و ضدارزش‌ها اموری است که نمی‌ارزد انسان‌ها به آنها ملتزم گردد و یا می‌ارزد که از آنها اجتناب کند (رهنمایی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). مکلف اگر کارهای خوب را انجام دهد و کارهای ناپسند را ترک کند، این بدان معناست که که فرمان‌های خدا به کار بسته و دستورات او را گردن نهاده است و افعال و رفتارش با آنها هماهنگی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۵). این ویژگی، یعنی پایبندی به ارزش‌ها از مؤلفه‌هایی است که در رابطه با مفهوم ثبات قدم از منابع اسلامی استخراج می‌گردد.

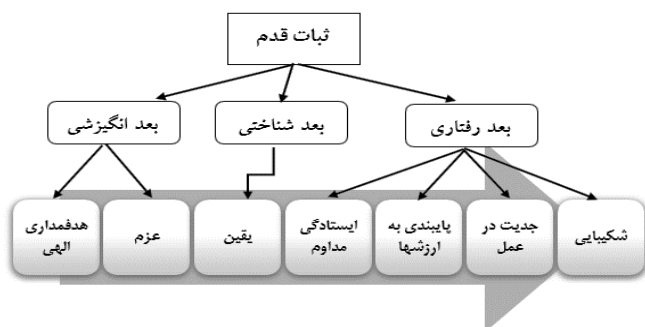
تنبلی کردن، اهمال کاری و سستی در عمل، همه از موانع شناخته شده ثبات قدم هستند. گاهی انسان کاری را شروع می‌کند، ولی حوصله به سرانجام رساندن آن را ندارد. گاهی اصلاً اراده بر انجام آن کار، به خاطر سختی‌هایش ندارد و یا در حین انجام آن، تنبلی می‌کند و دست از کار می‌کشد. این صفت ناپسند، در منابع اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته و به عنوان عامل ضررزننده به دین و دنیا (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۰) از آن نام برده شده است. در مقابل ثبات قدم قرار گرفته است. جدیت در عمل و پرهیز از سستی و تنبلی، مؤلفه‌ای مهم در ساختار مفهومی ثبات قدم است.

جوهره اصلی مفهوم ثبات قدم، همان‌گونه که لغت‌شناسان نیز بیان می‌دارند، مداومت است. مداومت به این معناست که وقتی انسان کاری را شروع کرد و حرکتی را آغاز نمود، عقب‌گرد نکند و علی‌رغم وجود سختی‌ها، مشکلات و موانع و یا احساس تنبلی و بی‌ارادگی، دست از کار نکشد تا آن را به سرانجام برساند. لازمه مداومت، ایستادگی است؛ یعنی شخص با تمام قوا، نیروی خود را برای به انجام عمل تا نهایت آن به کار گیرد و از راهی که انتخاب کرده، منحرف نگردد و به کاری دیگر مشغول نشود. از این‌رو، ما انسان‌های با پشتکار را تحسین می‌کنیم و آنها را انسان‌هایی موفق می‌دانیم. ایستادگی مداوم، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های ثبات قدم در منابع اسلامی به‌شمار می‌آید.

لازمه ثبات قدم، داشتن صبر و شکیبایی است. شکیبایی به معنای داشتن سعه صدر و قدرت تحمل سختی‌ها و مشکلات و از کوره در نرفتن، در مواجهه با ناخوشایندی‌هاست. ما کسی را که با اولین شکست می‌شکند و ناامید می‌شود، ثابت قدم نمی‌نامیم. نقش شکیبایی در ثبات قدم، به حدی است که گفته می‌شود: اگر صبر و استقامت و حوصله باشد، بی‌استعدادترین افراد هم هرچند در یک زمان طولانی، به هدف خواهند رسید (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۱۷۰). شکیبایی در منابع اسلامی، با نشانه‌هایی از جمله، صبر بر مشکلات، شکایت نکردن از خداوند، مأیوس نشدن و غیر آن همراه است. می‌توان اینچنین استنباط کرد که صبر، یعنی قدرت تحمل بالا در برابر آنچه انسان را از هدف خود و انجام عمل بازمی‌دارد.

بنابراین، براساس مؤلفه‌های به‌دست‌آمده و تعاریف هریک، می‌توان تعریفی جامع از ثبات قدم در منابع اسلامی ارائه داد و گفت: ثبات قدم یک توانمندی مرکب از انگیزه، شناخت و عمل است. به عبارت دیگر، ثبات قدم به معنای مصمم بودن و مداومت و پایداری در انجام تکالیفی که با هدف الهی تعیین شده‌اند و رها نکردن آنها تا رسیدن به نتیجه مطلوب علی‌رغم وجود سختی‌ها و وسوسه بر ترک آن تکلیف می‌باشد. این امر مستلزم پابندی به ارزش‌ها و راه ندادن شک و تردید به دل است. در نتیجه، می‌توان گفت: ثبات قدم دارای یک پیوستار است که دارای سه بعد است: بعد انگیزشی، بعد شناختی و بعد رفتاری. می‌توان آن را براساس مدل زیر تبیین کرد؛ یعنی در تحقق ثبات قدم، حرکت از مؤلفه‌های انگیزشی به سمت مؤلفه شناختی و در آخر مؤلفه‌های رفتاری است.

نمودار ۱: مدل مفهومی و پیوستار ثبات قدم



در پایان و در مقایسه میان مؤلفه‌های استخراج‌شده از منابع اسلامی و منابع روان‌شناختی می‌توان به نکات زیر اشاره داشت: مؤلفه‌های مشابه در دو منبع عبارتند از:

- پایداری، ایستادگی و مداومت در انجام اعمال و به سرانجام رساندن (لوپز، ۲۰۰۹، ص ۶۷۸).
- داشتن عزم، رغبت و اشتیاق در راه رسیدن به اهداف (داکوورت، پترسون، متیوس و کلی، ۲۰۰۷).
- لزوم شکیبایی و به جان خریدن سختی‌ها و مقابله با موانع و مشکلات و دلسرد نشدن (پیترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۲۲۹).

- جدیت در عمل و پرهیز از تنبلی و ملال و غلبه بر وسوسه ترک عمل و انجام کاری آسان‌تر (پیترسون و سلیگمن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۰۰).

تمایز بین مؤلفه‌های این مفهوم در روان‌شناسی و منابع اسلامی به شرح ذیل است:

- هدف‌مداری: اگرچه در هر دو منبع و تعاریف مربوط به این مفهوم، از هدف‌مداری به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها نام برده شده و ثبات قدم، وقتی معنا پیدا می‌کند که در راه رسیدن به یک هدف باشد، ولی تفاوت در این است که براساس منابع شناختی، ثبات قدم در راه رسیدن به هر هدفی معنا پیدا می‌کند. براین‌اساس، هدف لازم نیست حتماً مورد پسند باشد. همچنان‌که شکارچی‌ها، تروریست‌ها و اختلاس‌کننده‌ها، ممکن است از خود پشتکار و ثبات قدم نشان دهند (لوپز، ۲۰۰۹، ص ۶۷۸). ولی براساس منابع اسلامی، هدفی ارزش‌پیگیری دارد که مبتنی بر ارزش‌های الهی باشد و هرچقدر از هدف‌مداری الهی کاسته شود، اعتبار ثبات قدم در آن عمل هم پایین خواهد آمد.

پایبندی به ارزش‌ها: یکی از مؤلفه‌های مورد توجه در منابع اسلامی، لزوم ثبات قدم براساس آموزه‌های اسلامی است که توسط خداوند، پیامبر ﷺ، اهل‌بیت علیهم‌السلام و قرآن، برای انسان‌ها بیان می‌شود. این مؤلفه، در منابع روان‌شناختی جایگاهی ندارد، ولی براساس منابع اسلامی، از جایگاه ارزش‌مدارانه برخوردار است.

یقین: یقین را می‌توان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ثبات قدم اسلامی محسوب کرد که به معنای نداشتن شک و تردید و دودولی در انتخاب و انجام عمل است. از این مؤلفه، در منابع روان‌شناختی به‌عنوان مؤلفه بحث نشده است، اگرچه در آسیب‌شناسی ثبات قدم، به‌عنوان یکی از موانع ثبات قدم نام برده می‌شود (چیکسنت‌میهایلی، ۲۰۰۶، ص ۳۹).

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، ۱۳۶۷، *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*، تحقیق محمود طناحی، قم، اسماعیلیان.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن مسکویه رازی، احمدبن محمد، ۱۴۲۶ق، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، تحقیق عماد هلالی، بی‌جا، طلیعه النور.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار صادر.
- بستانی، فؤاد افرا، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، تحقیق رضا مهیار، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- پسندیده عباس، ۱۳۸۶، «درآمدی بر روش شناسی فہم معارف روان‌شناختی از احادیث»، *علوم حدیث*، سال دوازدهم، ش ۳ و ۴، ص ۸۸-۱۰۹.
- پیترسون، کریستوفر و مارتین. ای. پی. پیترسون، ۱۳۹۵، *فضایل و توانمندی‌های شخصیت: کتاب راهنما و طبقه‌بندی*، ترجمه کورش نامداری و دیگران، اصفهان، پارمانا.
- جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۹۳، *تسبیح، تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقرن.
- رهنمایی، سیداحمد، ۱۳۸۳، *درآمدی بر مبانی ارزش‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
- سرمه، زهره و دیگران، ۱۳۹۵، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، آگه.
- شجاعی، محمدصادق و دیگران، ۱۳۹۳، «کاربرد نظریه حوزه‌های معنایی در مطالعات واژگانی ساختار شخصیت بر پایه منابع اسلامی»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۱۵، ص ۳۸۷.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۲، *دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدر، رضا، ۱۳۷۷، *استقامت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۳، *منطق فہم حدیث*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عباسی، مهدی و همکاران، ۱۳۹۷، «مؤلفه‌های لذت‌بری سعادت‌نگر براساس منابع اسلامی: تدوین یک مدل مفهومی»، *پژوهش‌نامه سبک زندگی*، ش ۷، ص ۱۲۷-۱۶۱.
- فتحی آشتیانی، علی، ۱۳۹۵، *آزمون‌های روان‌شناختی*، تهران، بعثت.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، هجرت.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشکینی، علی، ۱۴۲۴ق، *تحریر المواعظ العددیة (فیها ما تشتهيہ الأنفس و تلذ الأعین)*، چ هشتم، قم، الهادی.

- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۲، *بنیاد اخلاق (روشنی نو در آموزش فلسفه اخلاق)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *اخلاق در قرآن (معارف قرآن ۷)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا.
- مظاهری، حسین، ۱۳۸۳، *کاوشی نو در اخلاق اسلامی و تئوون حکمت عملی*، تهران، ذکر.
- معین، محمد، ۱۳۶۰، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی لاری، مجتبی، ۱۳۷۶، *رسالت اخلاق در تکامل انسان*، چ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۲، *تسرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ هفتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نراقی، ملامهدی، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، قم، هجرت.
- واعظزاده خراسانی، محمد، ۱۳۸۷، *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*، مشهد، آستان قدس رضوی.

- Babbie, E., 2011, *The Basic of Social Research*, USA, Wadsworth, Cengage Learning.
- Csikszentmihalyi, M., & Csikszentmihalyi, I. S. (Eds.), 2006, *A life worth living: Contributions to positive psychology*, New York, NY: Oxford University Press.
- Duckworth, A. L., Peterson, C., Matthews, M. D. & Kelly, D. R., 2007, "Grit: Perseverance and Passion for Long-Term Goals", *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 92, n. 6, 1087–1101.
- Duckworth, A. L., QUINN, p D, 2009, "Development and Validation of the Short Grit Scale (Grit-S)", *Journal of Personality Assessment*, n. 91(2), p 166–174.
- Joseph, Stephen, 2015, *Positive Psychology in Practice*, Hoboken, NJ: Wiley.
- Lopez S. J., & C. R. Snyder, 2007, *Positive Psychology The Scientific and Practical Explorations of Human Strengths*, London, Sage Publications India Pvt. Ltd.
- Lopez, S. J. (Ed.), 2009, *The encyclopedia of positive psychology*, New York, NY:Wiley-Blackwell.
- Lucas. Gale M, Jonathan Gratch, Lin Cheng, Stacy Marsella, 2015, "When the going gets tough: Grit predicts costly perseveranc", *Journal of Research in Personality*, n. 59, p 15-22
- Seligman, M. E. p & Peterson, C, 2004, *Character strengths and virtues: A handbook and classification*, Oxford, England, Oxford University Press.
- Seligman, Martin, Csikszentmihalyi, Mihaly, 2000, *Positive psychology: An introduction*, American psychologist.
- Turnbull, J.& E All, 2010, *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, Oxford University Prees.

اثربخشی زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی بر میزان گفت‌وگوی مؤثر زوجین

rmehdinezhad@gmail.com

dr.iasadpour@yahoo.com

borghei_shima@yahoo.com

msoleymani2@yahoo.com

رحمان مهدی نژاد قوشچی / استادیار گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی مؤسسه آموزش عالی آفاق، ارومیه

اسماعیل اسدپور / دکتری مشاوره، دانشگاه خوارزمی

شیماسادات برقعی / دکتری روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه روان‌شناسی، تهران، ایران

مهران سلیمانی / استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید مدنی تبریز

دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱

چکیده

این پژوهش به بررسی اثربخشی زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی بر گفت‌وگوی مؤثر زوجین پرداخته است. این مطالعه از نوع نیمه‌آزمایشی بود و از طرح آزمایشی آمیخته استفاده شد. جامعه آماری شامل زوجینی بود که به دلیل عدم توانمندی گفت‌وگوی مؤثر به مرکز خدمات روان‌شناسی و مشاوره مهرآیین تهران در سال ۹۵ مراجعه کرده بودند. نمونه آماری شامل ۱۶ زوج بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس از میان جامعه آماری انتخاب شده و به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۸ زوج) و گروه کنترل (۸ زوج) جایگزین شده بودند. گروه آزمایش در ۱۰ جلسه زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی شرکت کردند و گروه کنترل هیچ آموزشی را دریافت نکردند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه «مقیاس ارزیابی گفت‌وگوی مؤثر زوجین» بود و از آزمون آماری تحلیل واریانس با تکرار سنجش برای آزمون سؤال تحقیق استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد که میزان گفت‌وگوی مؤثر زوجین گروه آزمایش در مقیاس‌های مهارت‌های کلامی، غیرکلامی و فرایند گفت‌وگوی مؤثر در مرحله قبل و بعد از مداخله، تفاوت معناداری داشته است، همچنین بین گروه آزمایش و گروه کنترل در میزان گفت‌وگوی مؤثر زوجین در مقیاس‌های گفت‌وگوی مؤثر تفاوت معناداری وجود دارد. یافته‌های پژوهش در کل بیانگر آن است که زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی می‌تواند مشکلات ارتباطی زوجین را کاهش دهد.

کلیدواژه‌ها: زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی، گفت‌وگوی مؤثر زوجین.

گفت‌وگوی مؤثر، قلب روابط صمیمی زوجین بوده و پایه‌ای است که سایر جنبه‌های ارتباط بر آن نهاده می‌شود؛ زیرا زوجین از طریق گفت‌وگو راحت‌تر و بهتر می‌توانند پیام و احساسشان را به هم منتقل کنند و به یکدیگر نزدیک‌تر شوند (دانکزاک (Danczak)، ۲۰۱۱). گفت‌وگوی مؤثر، با برنامه‌ریزی زوجین برای زمان و مکان گفت‌وگو، بیان موضوع و هدف آغاز می‌شود و زوجین در حین گفت‌وگو با استفاده از مهارت‌های کلامی و غیر کلامی و با گفت‌وگوی آگاهانه مبتنی بر گوش دادن فعال، انعکاس و ارزش دادن و همدلی کردن، می‌توانند تفکر و احساس همدیگر را بشناسند (هندریکس و هانت (Hendrix & Hunt)، ۲۰۱۳؛ مورو (Muro) و همکاران، ۲۰۱۵). همسران خرسند بیش از همسران ناخرسند، از نحوه گفت‌وگو با یکدیگر خشنودند (ویکز و تریت (Weaks & Treat)، ۲۰۰۱). ناتوانی زوجین در گفت‌وگوی مؤثر، یکی از مهم‌ترین عوامل بروز تنش، سردی روابط و از علل مهم طلاق در سال‌های اول ازدواج است. برخی رویکردهای روانی - آموزشی موجود، برای پربار ساختن رابطه زناشویی پدیدار شده‌اند و بیشتر جنبه پیشگیری دارند. بنابراین، به نظر می‌رسد باید رویکرد آموزشی - درمانی کوتاه‌مدت و کارآمدی یافت تا به زوجین در ایجاد و حفظ گفت‌وگوی مؤثر کمک کند. در سال‌های اخیر، پارادایم حرکت به سمت یکپارچه‌سازی، بخش مهمی از کار زوج‌درمانگران بوده و جنبش وسیعی در جهت تلفیق رویکردهای زوج‌درمانی شکل گرفته است. در این پژوهش، رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر مدنظر قرار گرفته است. این رویکرد، ویژگی‌های مشترک درمان‌ها را مشخص می‌کند و هدف نهایی آن ایجاد کوتاه‌ترین و مؤثرترین درمان بر اساس این ویژگی‌های مشترک است؛ زیرا این ویژگی‌ها در توجیه نتیجه درمان، از عوامل متمایزکننده درمان‌ها مهم‌ترند (اسپرنیکل (Sprenkle) و همکاران، ۲۰۰۹). در رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر ارتباط درمانی و انگیزه درمانگر و زوجین، از مهم‌ترین عوامل تسهیل‌کننده درمان‌اند و سودمندی و صمیمیت درمانگر به‌طور پیوسته با نتایج مطلوب در زوج‌درمانی همراه بوده است (بلو (Blow) و همکاران، ۲۰۰۷).

در مرحله اول زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر، بر مفهوم‌سازی مشکلات، افزایش خودآگاهی، و شناخت وضعیت موجود و در مرحله دوم بر اجرای مداخلات درمانی و متوقف‌سازی الگوهای ارتباطی ناکارآمد تأکید می‌شود و در مرحله سوم، نتیجه‌گیری مشترک و پیگیری درمان مطرح است. اسپرنیکل و همکاران (۲۰۰۹) بر مبنای تحقیقات خود، مفهوم‌سازی مشترک درمانگر و زوجین در مورد مشکل، متوقف‌سازی چرخه‌های ارتباطی ناکارآمد، ایجاد سیستم درمانی رهنمودی و اتحاد درمانی را از عناصر مشترک درمان می‌دانند. بر اساس انجام مطالعات و پژوهش‌های مختلف، کارایی رویکردهای یکپارچه‌نگر زوج‌درمانی مورد تأیید بوده است. در تحقیق سودانی و همکاران (۱۳۹۲) نتایج نشان داد که رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر، در کاهش افسردگی و علائم استرس پس از سانحه (خیانت زناشویی)، هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت اثر داشته است.

در مطالعه گوردن (Gordon) و باوکام (Baucom) (۲۰۰۴) نتیجه نشان داد زوجینی که تحت درمان یکپارچه‌نگر قرار گرفتند، افسردگی، خشم و حس انتقام کمتری را پس از درمان تجربه کردند. اتکینز (Atkins) و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهش خود دریافتند که رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر بر افزایش صمیمیت زوجین مؤثر است. از سوی دیگر، در

رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر اعتقاد بر این است که درمان‌ها باید فرهنگ‌محور باشد و وجود تشابه بین فرهنگ مشاور و مراجع برای ایجاد رابطهٔ درمانی، مهم است و عامل حیاتی در تقویت اتحاد درمانی است. با توجه به اینکه اکثریت جامعه ایران معتقد به دین اسلام‌اند و در زندگی خود از فرهنگ انسان‌ساز اسلام تبعیت می‌کنند، می‌توان زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر را با آموزه‌های اسلامی تلفیق نمود تا اثربخشی بیشتری داشته باشد. این آموزه‌ها در ابعاد مختلف می‌توانند در شخصیت مشاور، کیفیت رابطهٔ درمانی، ایجاد و افزایش انگیزهٔ زوجین و چگونگی ارتباط و مسئولیت‌های متقابل آنها، توصیه‌های اخلاقی فراوانی داشته باشند (ر.ک: سالاری فر، ۱۳۸۷).

به نظر ماهونی (Mahoney) (۲۰۰۵) دین و معنویت پیامدهای مثبت مهمی در روابط زندگی، سطوح پایین تعارض‌های زناشویی و حمایت معنوی بالاتر داشته است. کیم (Kim) (۲۰۰۴) دین را بهترین عامل ثبات و پایداری در زندگی زناشویی می‌داند؛ زیرا عمل به باورهای دینی، موجب افزایش مشارکت کلامی و شادکامی و نیز کاهش پرخاشگری کلامی و اختلافات زناشویی می‌شود.

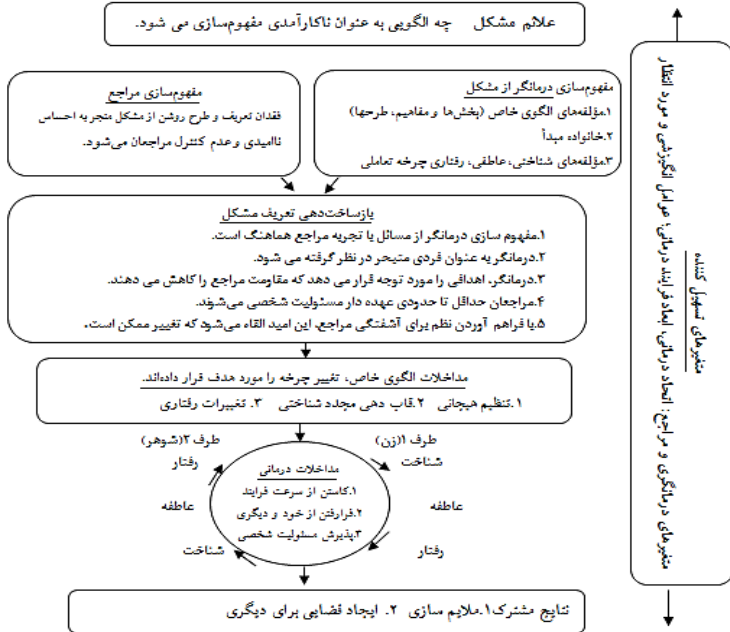
اثرگذاری دین بر روابط زوجین، به ماهیت دین برمی‌گردد؛ زیرا دین یک نیروی روان‌شناختی مؤثر بر زندگی انسان و یک سیستم اعتقادی سازمان‌یافته است. دین دستورات و استانداردهایی برای زندگی خانوادگی فراهم می‌کند و با خلق وابستگی گروهی در زمان‌های بحرانی، اجتماع ایمانی را به خوبی حمایت کرده، با برپایی مناسک و مراسم معنادر، به تقویت ارتباطات میان اشخاص و خانواده‌ها کمک می‌کند. از این رو، به یکپارچگی و انسجام اعضای خانواده می‌پردازد و روابط میان‌فردی آنها را اصلاح می‌کند (والش (Walsh)، ۲۰۰۹).

در راستای ضرورت توجه به آموزه‌های دینی و اسلامی در زوج‌درمانی و اصلاح روابط تنیدهٔ زوجین تلاش‌های زیادی انجام شده است. دانش (۱۳۸۹)، به استناد آیات قرآن و احادیث، زوج‌درمانی اسلامی را سازمان داده است که روشی نظام‌دار برای رشد و تصحیح ارتباط زوجین به دست می‌دهد. در این رویکرد، زوجین برای شناخت و آگاهی از حالت‌های نفس و تأثیر آن بر روابطشان آماده می‌شوند و با اکتساب و تمرین مهارت‌های ایمانی، به نفس مطمئنه نائل می‌گردند و با خودسازی و پیگیری مستمر، مهارت‌های فراگرفته‌شده را تثبیت و تحکیم می‌کنند. این مراحل سه‌گانه با مراحل زوج‌درمانی مبتنی بر عوامل مشترک درمان همخوانی دارد. بنابراین، با توجه به گرایش کلی به یکپارچه‌سازی رویکردهای زوج‌درمانی، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است: اثر زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی بر میزان گفت‌وگوی مؤثر زوجین چگونه است؟

برای درمان اختلالات رفتاری و روانی انسان‌ها، رویکردهای گوناگونی از سوی روان‌شناسان ارائه شده است (شریفی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶) و به اعتقاد بسیاری از متخصصان بالینی، یک رویکرد منفرد به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی همهٔ مشکلات و مسائل روانی انسان‌ها باشد و بیشترین امید برای دستیابی به نظام درمانی جامع، در رویکرد یکپارچه‌نگر نهفته است (نورکراس (Norcross) و همکاران، ۱۹۹۷). رویکرد یکپارچه‌نگر به دنبال عناصر مشترک در بین سیستم‌های نظری مختلف است (جرالد کوری، ۲۰۰۵، ص ۱۹۷). این رویکرد معتقد است که عناصر مشترک در توجیه نتیجهٔ درمان، از عوامل منحصر به فرد و متمایزکنندهٔ رویکردهای روان‌درمانی، مؤثرترند (پروچاسکا

و نورکراس، ۲۰۰۱، ص ۲۱۰). به نظر دیویس و پیرسی (Davis & Piercy) (۲۰۰۷) در زوج‌درمانی، درمانگر باید بر درمان‌های گوناگون مسلط باشد تا بتواند از زبان خاص الگوها برای مفهوم‌سازی‌های مشترک، راهکارهای مشترک اختصاصی و مسیرهای پایان مشترک بهره‌برد. از این‌رو، اسپرینکل و همکاران در سال ۲۰۰۹ یک دیدگاه میانه از عوامل مشترک درمان و رویکرد یکپارچه‌نگر را ارائه کردند. این الگو به ترتیبی زنجیره‌ای ترسیم شده است؛ یعنی از مفهوم‌سازی به مداخلات و سپس به نتایج ختم می‌شود (اسپرینکل و همکاران، ۲۰۰۹).

شکل ۱. الگوی زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر (به نقل از اسپرینکل و همکاران، ۲۰۰۹)



همان‌گونه که در شکل ۱ مشخص است، رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با تعامل متغیرهای تسهیل‌کننده درمان با مراحل سه‌گانه مفهوم‌سازی مشکلات، افزایش خودآگاهی، شناخت وضعیت موجود، اجرای مداخلات درمانی و متوقف‌سازی الگوهای ارتباطی ناکارآمد و نتیجه‌گیری مشترک و پیگیری درمان، باعث درمان مشکلات ارتباطی زوجین می‌شود. با وجود تأثیرات درمانی انکارناپذیر همه رویکردهای درمانی ارائه‌شده در عصر حاضر، اغلب آنها به یک یا چند بخش از ابعاد وجودی انسان توجه نکرده‌اند و به همین دلیل، در حل مضامات روانی فراگیر شخصیتی - که همه ابعاد وجودی فرد را از فلسفه، هدف و معنای زندگی گرفته تا روابط اجتماعی، ارتباطات میان‌فردی و الگوهای رفتاری دربرمی‌گیرد - توفیق چندانی نداشته‌اند. اساساً یکی از مهم‌ترین دلایل شکست شیوه‌های تک‌مکتبی در درمان کامل اختلالات روانی، ناتوانی آنها از توجه هماهنگ و یکپارچه به ابعاد چندگانه انسان در مواجهه با مشکلات روانی و ناپهنجاری‌های رفتاری است (شربفی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱).

در عصر حاضر - که تجدید حیات تفکر اسلامی، به سرعت در سراسر جهان در حال گسترش است - این حقیقت آشکار گردیده که اسلام بسیار فراتر از مجموعه‌ای مناسک و رفتارهای دینی است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۱؛ حیرت و همکاران، ۱۳۹۰).

در راستای ضرورت توجه به آموزه‌های اسلامی در زوج‌درمانی، تلاش‌های زیادی انجام شده است. سالاری‌فر و همکاران (۱۳۹۲) با رویکردی علمی و دینی، مبانی و ساختار زوج‌درمانی اسلامی را تشریح نموده‌اند و اساس مداخلات زوج‌درمانی اسلامی را بر مبانی جایگاه خانواده و اهمیت آن در رشد فردی - اجتماعی، ویژگی‌های خانواده سالم، آسیب‌شناسی خانواده، اهداف تشکیل خانواده و چارچوب‌های فقهی و اخلاقی مداخله‌ها در زوج‌درمانی استوار می‌دانند و معتقدند زوج‌درمانی اسلامی در پنج بخش مداخله‌های شناختی، عاطفی، رفتاری، ساختاری و معنوی قابل ارائه است. سه بخش اول، متناظر با دیدگاه زوج‌درمانی شناختی - رفتاری است. در بخش ساختاری، توزیع قدرت را بر حقوق زوجین مبتنی می‌کند و مرزها را بر اساس آموزه‌های اسلامی مشخص می‌سازد. در مداخله‌های معنوی، توصیه‌های اسلام در باب اعتقادات، اخلاق و عبادت اسلامی، مبنا قرار می‌گیرد.

همچنین دانش (۱۳۸۳)، به استناد آیات قرآن و احادیث، زوج‌درمانی اسلامی را سازمان داده است که بیشترین شباهت را به مراحل رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر دارد و شامل این سه مرحله است: ۱. آماده‌سازی زوجین برای شناخت حالت‌های نفس؛ ۲. اکتساب و تمرین مهارت‌های ایمانی برای رسیدن به نفس مطمئنه و خودسازی؛ ۳. کارکرد و پیگیری مستمر مهارت‌های فراگرفته شده.

در این پژوهش سعی می‌شود با توجه به ضرورت ادغام رویکردهای روان‌درمانی با آموزه‌های اسلامی، رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی ادغام شده، با همان ساختار کلی الگوی زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر ارائه شود. بنابراین، ابتدا متغیرهای تسهیل‌کننده (ویژگی‌های درمانگر و زوجین، امید و انتظار مثبت زن و شوهر، و اتحاد درمانی) و سپس مراحل رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی ارائه شده است.

الف. ویژگی‌های درمانگر و زوجین: خداوند در آیه ۲ سوره صف می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» برداشت از آیه این است که اگر راهکار پیشنهادی مشاور به مراجع درست است، خود مشاور برای حل مشکلش باید آن را انجام دهد و بین گفته‌ها و عمل مشاور نباید تناقضی وجود داشته باشد. به دلیل اهمیت رازداری در مشاوره، مشاور آگاه باید بداند آنچه مراجع به او می‌گوید، امانت است و از افشای آن باید خودداری کند امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «سخن گفتن با کسی به‌طور خصوصی، حکم امانت دارد و باید از آن محافظت کرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۴۶۹). به نظر وست، درمانگر متمایل به معنویت، برای فراهم آوردن امکان تغییر و رشد بیشتر مراجع، راه توفیق یافتن از جانب خداوند را باز می‌گذارد و قبل از جلسات درمان یا در بین آنها، به دعا و نیایش، تفکر عمیق، مراقبه و دیگر تدابیر معنوی می‌پردازند (به نقل از: شریفی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۷۴). همچنین زوجین و مراجعان دارای حرمت و احترام‌اند و یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی مشاوره در اسلام، ارزش قائل شدن به کرامت انسانی آنهاست. خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم». در این آیه، خداوند از همه خواسته است کرامت انسان‌ها را از بین نبرند

ب. امید و انتظار مثبت زن و شوهر: ایجاد امید به زندگی، حل مشکلات و خوش‌بینی در مراجعان، یکی از جنبه‌های مهم در روان‌درمانی اسلامی است. مشاوران آگاه به مبانی دینی می‌توانند تا حد زیادی بر انتظارات مراجعان تأثیرگذار باشند (حسینی، ۱۳۸۳). با این بیان که قرآن یأس از رحمت خداوند را به شدت نکوهش می‌کند و این کار را مساوی کفر و گمراهی معرفی می‌نماید؛ چنان که می‌فرماید: «مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر: ۵۶)؛ جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؛ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷)؛ از رحمت خدا مأیوس نشود، جز گروه کافران.

ج. اتحاد درمانی: اولین مرحله درمان، با برقراری ارتباط حسنه با مراجع شروع می‌شود. در سیره معصومان علیهم‌السلام نحوه اعمال ارتباط حسنه به این صورت است: آغاز کردن به سلام؛ با لبخند روبرو شدن؛ آغازگر دست دادن و پرهیز از ابتدا دست کشیدن؛ به انتظار نگذاشتن مراجع؛ اکرام و احترام مراجع و با ادب در برابر مراجع نشستن؛ و پرهیز از عتاب و ملامت (فقیهی، ۱۳۸۶).

مراحل رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی

مرحله اول:

الف. مفهوم‌سازی مشکلات: در درمان‌های معنوی سنجش پیشینه و جایگاه معنوی مراجع در کنار جنبه‌های دیگر ضروری است. مهم‌ترین دلایل ضرورت سنجش‌ها عبارتند از: درک جهان‌بینی مراجع در جهت افزایش درک همدلانه و افزایش دقت و حساسیت نسبت به مراجع؛ تعیین سلامت یا عدم سلامت جهت‌گیری مذهبی - معنوی مراجع و تأثیر آن بر مشکلات و زندگی مراجع؛ تعیین نوع مداخلات معنوی برای کمک به مراجع. در این مرحله بایستی مشکل از دیدگاه زوجین و درمانگر به صورت کامل تعریف شود و هدف از جلسات درمانی مورد توافق قرار بگیرد. همین مفهوم‌سازی مشترک از مشکل می‌تواند در افزایش اتحاد درمانی زوجین و درمانگر مؤثر باشد (اعتمادی، ۱۳۸۴).

ب. افزایش خودآگاهی و شناخت وضعیت موجود: به نظر دانش (۱۳۸۳) زوج‌درمانی اسلامی، با کاوش درمانگر درباره وسعت اختلافات زوجین آغاز می‌شود و در چارچوبی که به ارزیابی موقعیت خاص و کشمکش‌ها منتهی می‌شود، شرکت فعال آنان را در بحث و یادگیری می‌طلبد. درمانگر به زوج‌ها کمک می‌کند تا بتوانند حالت‌های نفس اماره، مطمئن و لوامه خود را به خوبی درک و شناسایی کنند (دانش، ۱۳۸۳) و بتوانند ارتباط این حالت‌ها را با تصوراتشان از خود، زوج خود و با مسئله کنونی خویش و معنایی که به زندگی می‌دهند، کشف نمایند. به عبارت دیگر، هدف این مرحله، هشیار کردن زوجین به حالت‌های «من» و رابطه آن با مفاهیم ذهنی، عادات، تجربه‌ها، سبک زندگی، اسناد و علائمشان و سپس تغییر دادن و اصلاح کردن آنهاست (دانش، ۱۳۸۹).

مرحله دوم:

الف. مداخله در شناخت و باورهای زوجین: از عوامل بروز مشکلات روانی در فرد، شناخت ناقص و نادرست از جهان، خدا، هدف زندگی، محیط پیرامون، اشخاص و خودش است. در آموزه‌های دینی، ضمن تأکید بر مثبت‌نگری،

از افراد خواسته شده است که هنگام برقراری ارتباط با برادران دینی خود، همواره بهترین تفسیر را از سخنان آنان داشته باشند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۲). اولین مداخله مهم شناختی، شناخت ریشه اختلافات و مشکلات زناشویی است و ایجاد باور به اینکه اختلافات آنها فقط ریشه در رویدادهای بیرونی و نقایص همسرشان ندارد، بلکه زائیده حالت نفسانی «آماره» آنهاست. دومین مداخله، آگاه‌سازی فرد برای شناسایی افکار نادرست، بیش‌های نامعقول صفات اخلاقی نامناسب است. لازم است زوجین بیش پیدا کنند که همه انسان‌ها، بجز انبیا و اولیای الهی، دچار رفتارهای اشتباه می‌شوند. سومین مداخله، فراهم آوردن موقعیت مناسب برای اندیشیدن و مرور اندیشه‌های پیشین، در زدودن حالت تردید و ناراحتی‌های روانی ناشی از آن مؤثر است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «بتکرر الفکر ینجب الشک» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۹۱)؛ با تکرار اندیشه، شک از بین می‌رود. همچنین فرمودند: «من اکثر الفکر فیما تلمم أتن علمه و فهم ما لم یکن یفهم» (همان، ح ۸۹۱۷)؛ کسی که در آنچه یاد می‌گیرد، زیاد بیندیشد، علمش محکم می‌گردد و آنچه را نفهمیده بود، می‌فهمد (دانش، ۱۳۸۳).

ب. مداخله در رفتارهای زوجین: دانش (۱۳۸۳) پس از مرحله آماده‌سازی زن و شوهر برای شناخت حالت‌های نفس و افزایش خودشناسی، مرحله اکتساب و تمرین مهارت‌های ایمانی برای رسیدن به نفس مطمئنه و خودسازی را مطرح می‌سازد. از مؤلفه‌هایی که اسلام در زندگی زناشویی بر آنها تأکید دارد، می‌توان به ضرورت محبت متقابل بین آنها (بقره: ۱۸۷)، بخشش در زندگی (آل عمران: ۱۳۴)، استمرار روابط مطلوب (نساء: ۱۹)، عبادت خدا (رعد: ۲۸)، داشتن انتظارات معقول (نساء: ۱۹)، مشورت (شوری: ۳۸-۳۶)، صداقت (نحل: ۱۰۵)، خوش‌بینی (حجرات: ۱۲) و صبر (بقره: ۱۵۵) اشاره کرد.

ج. مداخله در هیجان‌های زوجین: توجه به زمان گفت‌وگو، حالات روحی خود و همسر، شرایط فضای گفت‌وگو و حضور یا عدم حضور دیگران می‌تواند در اثربخشی ارتباط نقش داشته باشد. در این مرحله به زوجین مهارت کنترل خشم آموخته می‌شود. راهکار کنترل خشم این است که زن و شوهر، خدا را ناظر بر خود ببینند. بخشش نیز می‌تواند یکی از راه‌های مدیریت خشم باشد. لذتی که انسان به دنبال عفو و گذشت احساس می‌کند، با آتشی که به هنگام خشم سراسر وجود او را فرا می‌گیرد، قابل مقایسه نیست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۹).

مرحله سوم:

در این مرحله به زن و شوهر روش‌های محاسبه و مراقبه آموزش داده می‌شود تا به ایشان در کاربرد و پیگیری مداوم آنها کمک کند. ابتدا زوجین باید برای انجام مهارت آموخته‌شده، با خود «مشارطه» نمایند؛ یعنی با خودشان قراردادی امضا کنند؛ بعد «محاسبه» نمایند؛ یعنی در زمان مشخصی به بررسی رفتار و حالات مثبت و منفی خود بپردازند و از خود حساب بکشند که آیا مطابق پیمان خود عمل کرده‌اند؛ در صورت عمل، خود را تشویق کنند و سپاس الهی را به‌جای آورند؛ و اگر عمل نکرده‌اند و تخلف کم بود، خود را «معاتبه» یا ملامت نمایند؛ و اگر تخلف زیاد بود، خود را «معاقبه» یا عقوبت کنند و کارهای سخت بر خود تحمیل نمایند (دانش، ۱۳۸۳؛ نراقی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶).

روش پژوهش

طرح این پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی «پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل» در قالب یک طرح تحقیقی آمیخته بود. جامعه آماری پژوهش، کلیه زوجین دارای مشکلات ارتباطی مراجعه‌کننده به مرکز خدمات روان‌شناسی مهرآیین تهران بود. داشتن علاقه و تعهد جهت حضور منظم در جلسات درمانی، نداشتن اختلالات روانی خلقی و نداشتن اعتیاد از شرایط نمونه‌آماري بود. برای نمونه‌گیری، از روش نمونه‌گیری در دسترس و تصادفی استفاده شده است. پس از ثبت‌نام متقاضیان، از طریق مصاحبه مقدماتی ۴۵ زوج واجد شرایط انتخاب شدند؛ سپس از بین شانزده زوج انتخاب‌شده، هشت زوج با روش جایگزینی تصادفی در هر گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند و در مرحله پیش‌آزمون، پرسش‌نامه محقق‌ساخته «مقیاس ارزیابی گفت‌وگویی مؤثر زوجین» را تکمیل کردند. بعد از آن، گروه آزمایش در ده جلسه نود دقیقه‌ای زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با آموزه‌های اسلامی شرکت نمودند. سپس اعضای دو گروه در مرحله پس‌آزمون، پرسش‌نامه ذکر شده را تکمیل کردند. در این پژوهش، جهت پیگیری پایداری اثربخشی جلسات درمانی، بعد از گذشت دو ماه، دوباره از همه دو گروه آزمون گرفته شد. از ۲۹ زوجی که در فرایند تحقیق شرکت نداشتند، دعوت به عمل آمد تا در جلسات زوج‌درمانی به‌صورت رایگان و بعد از اجرای پژوهش شرکت کنند.

ابزار گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق‌ساخته «مقیاس ارزیابی گفت‌وگویی مؤثر زوجین» بود. در این پژوهش، از روش کیفی پدیدارشناسی برای ساختن پرسش‌نامه استفاده شده است و جامعه آماری آن، کلیه زوجین با عملکرد سالم ازدواج در شهر تهران بود. طبق روش نمونه‌گیری هدفمند با همکاری اداره آموزش و پرورش تهران، دو مدرسه در مقطع متوسطه اول انتخاب و خانواده‌های با عملکرد سالم شناسایی شدند. معیارهای ورود به این مطالعه، دارا بودن حداقل ده سال سابقه زندگی مشترک و کسب نمره در آزمون سنجش عملکرد سالم ازدواج بود. روش جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاری عمیق بود. پژوهشگر برای شناسایی ویژگی‌های گفت‌وگویی مؤثر زوجین با کارکرد سالم، چند سؤال باز و گسترده را بر اساس بررسی فرایند و مهارت‌های گفت‌وگویی مؤثر مطرح کرد و روایی صوری و محتوایی سؤالات با نظر متخصصان روان‌شناسی سنجیده شد. سپس مصاحبه‌ها آغاز گردید و نمونه‌گیری تا ده زوج ادامه یافت تا اینکه اشباع نظری حاصل شد. سپس از مجموع ده مصاحبه، بیانات مهم استخراج شدند و با کنار هم قرار دادن و مقایسه مشترکات و ادغام کردن، پنج مضمون اصلی و بیست مضمون فرعی پدیدار گشتند. گویه‌های خام پرسش‌نامه با استفاده از مضمون‌های اصلی و فرعی طرح گردید و روایی صوری و محتوایی آن به‌وسیله پنج نفر از استادان مشاوره و روان‌شناسی تأیید شد. پرسش‌نامه طراحی شده، در بین ۱۵۰ زوج اجرا گردید و برای بررسی روایی سازه، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد و گویه‌هایی که بار عاملی‌شان کمتر از حد مجاز ۰/۴۰ بود، حذف شدند. برای تعیین همسانی درونی پرسش‌نامه، از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس مهارت‌های کلامی در گفت‌وگویی مؤثر ۰/۸۶ و خرده‌مقیاس‌های ادبیات کلامی ۰/۷۸، بیان احساسات ۰/۷۷، بیان نیازها ۰/۷۹ و ضرایب آلفای کرونباخ برای مقیاس مهارت‌های غیر کلامی ۰/۸۲ و خرده‌مقیاس‌های ارتباط غیر کلامی هماهنگ با مهارت‌های کلامی ۰/۷۸ و ارتباط غیر کلامی ناهماهنگ با مهارت‌های کلامی ۰/۸۰، و ضرایب آلفای کرونباخ برای مقیاس فرایند گفت‌وگویی مؤثر ۰/۸۲ و خرده‌مقیاس‌های مهارت گوش دادن ۰/۷۱، مهارت انعکاس دادن ۰/۸۰، مهارت تأیید کردن ۰/۸۷ و مهارت همدلی ۰/۷۹ گزارش شده است و پایایی آزمون با استفاده از روش بازآزمایی ۰/۴۹ است.

پرسش‌نامه نهایی شامل ۴۳ سؤال و دارای سه مقیاس و نه خرده‌مقیاس است: اولین مقیاس، مهارت‌های کلامی در گفت‌وگوی مؤثر با خرده‌مقیاس‌های ادبیات کلامی، بیان احساسات و بیان نیازهاست؛ دومین مقیاس، مهارت‌های غیرکلامی در گفت‌وگوی مؤثر با خرده‌مقیاس‌های ارتباط غیرکلامی هماهنگ و ناهماهنگ با مهارت‌های کلامی است؛ سومین مقیاس، فرایند گفت‌وگوی مؤثر با خرده‌مقیاس‌های مهارت گوش دادن، مهارت انعکاس دادن، مهارت تأیید کردن و مهارت همدلی است. سوالات این پرسش‌نامه به‌صورت طیف چهار گزینهای اغلب اوقات (۴ نمره)، گاهی اوقات (۳ نمره)، به ندرت (۲ نمره) و هرگز (۱ نمره) می‌باشد و حداکثر نمره در آن ۱۷۲ و حداقل نمره ۴۳ است. بر اساس اجرای آزمایشی پرسش‌نامه، میانگین ۱۳۷/۱۱ و انحراف استاندارد ۱۵/۶۵ و خطای استاندارد ۱/۲۸ به دست آمد. جدول ۱ معرف میزان نمرات گفت‌وگوی مؤثر است.

جدول ۱: میزان نمرات گفت‌وگوی مؤثر

میزان گفت‌وگو	خیلی زیاد	زیاد	نسبتاً زیاد	متوسط	نسبتاً کم	کم	خیلی کم
نمرات	بیشتر از ۱۶۷	۱۶۷ تا ۱۵۲	۱۵۲ تا ۱۴۰	۱۴۰ تا ۱۳۵	۱۳۵ تا ۱۲۰	۱۲۰ تا ۱۰۵	کمتر از ۹۰

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از آزمون تحلیل واریانس با تکرار سنجش استفاده شد و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss تجزیه و تحلیل شد.

جدول ۲: محتوای آموزش یکپارچه نگر زوجین

مرحله	هدف	محتوای جلسات	تکلیف جلسات
مرحله اول (جلسه اول تا سوم) <small>ریشه مشکل</small>	مفهوم‌سازی مشکلات، افزایش خودآگاهی، شناخت وضعیت موجود و تقویت مشگل	برقراری و تداوم ارتباط درمانی با زوجین، مفهوم‌سازی مشترک از مشکل، مشخص کردن دقیق اهداف و تحکیم اتحاد درمانی، بررسی نقش آموزه‌های اسلامی در گفت‌وگوی زوجین، ایجاد انگیزه و القای امید به رحمت الهی، ذکر آیات و احادیثی در زمینه نگرش ناامیدی و تقویت انگیزه، تعیین معیار مشترک برای حل مشکلات زندگی (خدا و دین، زندگی امه، عرف و جامعه)، مفهوم‌سازی مشترک از نقش علیت‌های دایره‌ای و حالت‌های نفس (آماره، مطمئن، و لوامه) در تفکرات، عواطف و رفتارهای زوجین در گذشته، ایجاد پیش‌بینی در زمینه تأثیر ناکامی‌های زندگی گذشته در روابط فعلی.	خودآشنایی عمیق در خلوت خود با خدا یا با همسر، بررسی موانع گفت‌وگوی مؤثر در زمان حال، ارزیابی درمانگر از عملکردش در جلسات، و ارزیابی زوجین از جلسه و محیط درمان.
مرحله دوم (جلسه چهارم تا هشتم)	اجرای مداخلات درمانی، ناکارآمد و ایجاد چرخه ارتباطی مثبت	تداوم اتحاد درمانی با بررسی تکالیف درمانی و تقویت تغییرات انجام شده، تحکیم امید و انگیزه به بهبودی گفت‌وگوی زوجین با ارائه راهکارهای قرآنی، تقویت آگاهی از نقش مخرب تفکرات، احساسات و رفتارهای کلامی و غیرکلامی منفی (نفس اماره) در ارتباط با یکدیگر، ایجاد چرخه تعاملی مثبت با چارچوب‌دهی مجدد شناختی و رفتارهای کلامی و غیرکلامی اسلامی و تمرین نقش‌ها، تمرین روش گفت‌وگوی آگاهانه مبتنی بر گوش دادن فعال و صبر و شکیبایی در گوش دادن، انعکاس دادن، تمرین اعتبار و ارزش دادن به سخنان همسر و همدلی کردن با توجه به آموزه‌های اسلامی، آموزش و تمرین مهارت کنترل خشم با توجه به آموزه‌های اسلامی، ارزیابی میزان اتحاد درمانی.	تمرین گفت‌وگوی مؤثر در بین جلسات، تمرین مراحل مهارت کنترل خشم، تکمیل فرم خود تحلیلی منطقی.

<p>جلسه سوم (جلسه نهم تا دهم)</p>	<p>دستاوردها مهم</p>	<p>تداوم اتحاد درمانی با تقویت انگیزه و امید زوجین؛ بررسی تکالیف درمانی و تقویت تغییرات انجام شده؛ ایجاد خودآگاهی نسبت به موضوعات قبلی گفت‌وگو، پیشنهاد محتوا و موضوعات گفت‌وگو، تمرین گفت‌وگو بر اساس آموخته‌های قبلی، بررسی نقش آمادگی قبلی زوجین و انتخاب زمان و مکان مناسب در گفت‌وگوی مؤثر از نظر اسلام؛ طراحی و اجرای برنامه افزایش تدریجی میزان گفت‌وگو بین زوجین و افزایش فعالیت‌های پاداش‌دهنده؛ تقویت نقاط قوت و تقویت دستاوردهای قبلی؛ ملایم‌سازی رفتار و تشویق باز کردن فضای گفت‌وگو برای همدیگر؛ تمرین مستمر مهارت‌ها با مشارطه، محاسبه، معاتبه، معاقبه از نظر رفتار درمانی اسلامی.</p>	<p>شرکت در جلسات معنوی و دعا، برقراری ارتباط نزدیک با الگوهای معنوی؛ اجرای مقیاس ارزیابی جلسات درمانی و مقیاس ارزیابی زوجین از محیط درمانی و وضعیت آن.</p>
-----------------------------------	----------------------	--	--

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش یک عامل درون‌آزمودنی یا زمان اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش و یک عامل بین‌آزمودنی یا عضویت گروهی وجود داشت. میزان F اثر تعامل مراحل و گروه برای متغیرهای ادبیات کلامی ($F=۱۶/۸۵, P=۰/۰۰۱$)، بیان احساسات ($F=۲۰/۸۸, P=۰/۰۰۱$)، بیان نیازها ($F=۳۲/۴۴, P=۰/۰۰۱$)، ارتباط غیر کلامی هماهنگ ($F=۴۱/۳۰, P=۰/۰۰۱$)، ارتباط غیر کلامی ناهماهنگ ($F=۲۳/۴۷, P=۰/۰۰۱$)، مهارت گوش دادن ($F=۲۱/۳۳, P=۰/۰۰۱$)، مهارت انعکاس دادن ($F=۶۳/۶۷, P=۰/۰۰۱$)، مهارت تأیید کردن ($F=۸/۹۰, P=۰/۰۰۱$)، مهارت همدلی ($F=۴/۳۴, P=۰/۰۰۵$) معنادار است، این یافته نشان می‌دهد که گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ متغیرهای پژوهش، در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری با یکدیگر تفاوت معناداری دارند. نتایج مقایسه میانگین گروه‌ها در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری، با استفاده از تصحیح بونفرونی در جدول‌های ۳ تا ۵ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج مقایسه میانگین گروه‌ها در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در مقیاس مهارت‌های کلامی

متغیر	مرحله	میانگین آزمایش	انحراف استاندارد	میانگین کنترل	انحراف استاندارد	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	مقدار P
ادبیات کلامی	پیش‌آزمون	۱۸/۴۴	۱/۵۹	۱۷/۱۹	۱/۸۰	۱/۲۵	۰/۶۰	<۰/۰۴
	پس‌آزمون	۲۰/۸۸	۱/۶۷	۱۷/۴۴	۱/۸۲	۳/۴۳	۰/۶۱	<۰/۰۰۱
	پیگیری	۲۰/۵۰	۱/۴۱	۱۷/۳۱	۱/۶۶	۳/۱۸	۰/۵۴	<۰/۰۰۱
بیان احساسات	پیش‌آزمون	۱۹/۹۴	۵/۲۲	۱۸/۸۱	۳/۳۹	۱/۱۲	۱/۵۵	<۰/۴۷
	پس‌آزمون	۲۸/۹۴	۲/۵۲	۱۹	۳/۴۸	۹/۹۳	۱/۰۷	<۰/۰۰۱
	پیگیری	۲۸/۳۱	۲/۱۸	۱۸/۲۵	۲/۵۷	۱۰/۰۶	۰/۸۴	<۰/۰۰۱
بیان نیازها	پیش‌آزمون	۱۱/۹۴	۲/۴۳	۱۲/۸۱	۱/۵۶	-۰/۸۷	۰/۷۲	<۰/۲۳
	پس‌آزمون	۱۶/۹۴	۲/۴۳	۱۲/۹۴	۱/۶۱	۴	۰/۷۳	<۰/۰۰۱
	پیگیری	۱۶/۸۸	۲/۳۶	۱۲/۸۱	۱/۵۶	۴/۰۶	۰/۷۱	<۰/۰۰۱

طبق جدول ۳، در متغیر ادبیات کلامی، میانگین گروه آزمایش در این سه مرحله به صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است. در متغیر بیان احساسات، در مرحله پیش‌آزمون، بین گروه آزمایش و کنترل تفاوتی وجود ندارد. در

مرحلهٔ پس‌آزمون و پیگیری، میانگین گروه آزمایش به‌صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است. در متغیر بیان نیازها، در مرحلهٔ پیش‌آزمون، بین دو گروه تفاوت وجود ندارد. در مرحلهٔ پس‌آزمون و پیگیری، میانگین گروه آزمایش به‌صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است.

جدول ۴: نتایج مقایسهٔ میانگین گروه‌ها در سه مرحلهٔ پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در مقیاس مهارت‌های غیرکلامی

مقدار P	خطای استاندارد	تفاوت میانگین	انحراف استاندارد	میانگین کنترل	انحراف استاندارد	میانگین آزمایش	مرحله	متغیر
<۰/۰۳	۰/۴۱	۰/۹۳	۱/۱۵	۱۰/۴۴	۱/۲۰	۱۱/۳۸	پیش‌آزمون	ارتباط غیرکلامی
<۰/۰۰۱	۰/۳۸	۴/۵۶	۱/۱۵	۱۰/۵۰	۱	۱۵/۰۶	پس‌آزمون	
<۰/۰۰۱	۰/۳۱	۴/۲۵	۰/۹۵	۱۰/۳۱	۰/۸۱	۱۴/۵۶	پیگیری	هماهنگ
<۰/۰۰۱	۰/۲۸	-۱/۵۶	۰/۵۲	۱۰	۱/۰۳	۸/۴۴	پیش‌آزمون	ارتباط غیرکلامی
<۰/۰۰۱	۰/۲۸	۱/۴۳	۰/۶۸	۱۰/۰۶	۰/۸۹	۱۱/۵۰	پس‌آزمون	
<۰/۰۰۱	۰/۲۸	۱/۴۳	۰/۵۴	۹/۸۱	۰/۹۳	۱۱/۲۵	پیگیری	ناهماهنگ

طبق جدول ۴، در متغیر ارتباط غیرکلامی ناهماهنگ با مهارت‌های کلامی، میانگین گروه آزمایش در مراحل پس‌آزمون و پیگیری به‌صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است.

جدول ۵: نتایج مقایسهٔ میانگین گروه‌ها در سه مرحلهٔ پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در مقیاس فرایند گفت‌وگوی مؤثر

مقدار P	خطای استاندارد	تفاوت میانگین	انحراف استاندارد	میانگین کنترل	انحراف استاندارد	میانگین آزمایش	مرحله	متغیر
<۰/۰۰۱	۰/۷۲	-۲/۷۵	۱/۲۴	۱۳/۷۵	۲/۶۱	۱۱	پیش‌آزمون	مهارت گوش‌دادن
<۰/۰۰۱	۱/۱۰	۲/۷۸	۱/۳۴	۱۳/۷۵	۴/۲۲	۱۶/۶۳	پس‌آزمون	
<۰/۰۰۱	۱/۰۷	۳/۹۳	۰/۷۹	۱۲/۶۹	۴/۲۲	۱۶/۶۳	پیگیری	
<۰/۰۰۱	۰/۵۴	-۲	۱/۲۹	۱۴/۲۵	۱/۷۷	۱۲/۲۵	پیش‌آزمون	مهارت انعکاس‌دادن
<۰/۰۰۱	۰/۳۹	۳/۵۰	۱/۲۹	۱۴/۲۵	۰/۹۳	۱۷/۷۵	پس‌آزمون	
<۰/۰۰۱	۰/۳۴	۳/۸۱	۱/۱۵	۱۳/۵۶	۰/۷۲	۱۷/۳۸	پیگیری	
<۰/۰۳	۰/۴۸	-۱/۱۲	۱/۲۸	۱۳/۱۹	۱/۴۸	۱۲/۰۶	پیش‌آزمون	مهارت تأییدکردن
<۰/۰۳	۰/۶۹	۱/۶۲	۱/۳۶	۱۳/۱۳	۲/۴۱	۱۴/۷۵	پس‌آزمون	
<۰/۰۰۱	۰/۴۸	۱/۷۵	۱/۱۴	۱۲/۶۹	۱/۵۵	۱۴/۴۴	پیگیری	
<۰/۰۰۴	۰/۳۸	۰/۸۱	۱/۰۳	۸/۵۰	۱/۱۴	۹/۳۱	پیش‌آزمون	مهارت همدلی
<۰/۰۰۱	۰/۳۵	۲	۱/۰۲	۸/۶۳	۰/۹۶	۱۰/۶۳	پس‌آزمون	
<۰/۰۰۱	۰/۲۶	۱/۷۵	۰/۸۱	۸/۴۴	۰/۶۶	۱۰/۱۹	پیگیری	

طبق جدول ۵، در متغیر مهارت گوش‌دادن، میانگین کنترل در پیش‌آزمون به‌صورت معناداری بیشتر از گروه آزمایش و میانگین گروه آزمایش در مراحل پس‌آزمون و پیگیری به‌صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است. در متغیر مهارت انعکاس‌دادن، میانگین کنترل در پیش‌آزمون به‌صورت معناداری بیشتر از گروه آزمایش و میانگین گروه آزمایش در

مراحل پس‌آزمون و پیگیری به‌صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است. در متغیر مهارت تأیید کردن، میانگین کنترل در پیش‌آزمون به‌صورت معناداری بیشتر از گروه آزمایش و میانگین گروه آزمایش در مراحل پس‌آزمون و پیگیری به‌صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است. در متغیر مهارت همدلی، میانگین گروه آزمایش در این سه مرحله به‌صورت معناداری بیشتر از میانگین گروه کنترل است. بنابراین، با توجه به یافته پژوهش می‌توان گفت که زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی، بر میزان گفت‌وگوی مؤثر زوجین اثر مثبت و معناداری دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

در تبیین یافته‌های این پژوهش می‌توان اظهار کرد، هدف اصلی زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی ایجاد یک رابطه رضایت‌بخش بین زن و شوهر و فراهم شدن یک زندگی با نشاط و همراه با آرامش در چارچوب آموزه‌های اسلامی است. در این پژوهش زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی در افزایش مؤلفه‌های گفت‌وگوی مؤثر زن و شوهرها مؤثر بوده است و مداخلات در نظر گرفته شده در این رویکرد توانسته‌اند میزان گفت‌وگوی مؤثر را در همسران افزایش دهند. همچنین در میزان گفت‌وگوی مؤثر گروه کنترل هیچ‌گونه بهبودی در طول این مدت مشاهده نشد. با توجه به اینکه گفت‌وگوی مؤثر یک سازه چندبعدی است، افزایش یکی از مؤلفه‌های آن می‌تواند مؤلفه‌های دیگر آن را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، در ادامه در دو بخش به تبیین تأثیر زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی در افزایش گفت‌وگوی مؤثر زن و شوهر (مؤلفه‌های مهارت‌های ارتباط کلامی، غیر کلامی و فرایند گفت‌وگوی مؤثر) پرداخته می‌شود.

در بخش اول تبیین سؤال پژوهش می‌توان گفت: زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی، مهارت‌های ارتباط کلامی و غیر کلامی زن و شوهرها را افزایش داده است. مهارت‌های کلامی جزء مهمی از گفت‌وگوی مؤثر زن و شوهر و از مهم‌ترین روش‌هایی است که در استحکام و بقای رابطه زناشویی نقش دارند.

در این پژوهش، زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی هم‌زمان بر ارتباط کلامی و غیر کلامی تأثیر گذاشته است. این دو مهارت، ارتباط تنگاتنگی با همدیگر دارند و افزایش یکی از آنها بر دیگری نیز اثر می‌گذارد. هماهنگی بین مؤلفه‌های کلامی و غیر کلامی برای یک ارتباط مؤثر بسیار مهم و ضروری است.

متغیرهای تسهیل‌کننده و مداخله‌کننده در زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی، همگی بر ایجاد یک رابطه کلامی و غیر کلامی رضایت‌بخش بین زن و شوهر تأکید دارند. مهم‌ترین متغیر تسهیل‌کننده درمان در این رویکرد، زن و شوهر امیدوار و درمانگر بانگیزه است. امیدواری و مطلوب‌اندیشی باعث افزایش انرژی روانی و افزایش تلاش برای رسیدن به مقصود و کاهش ترس و اضطراب می‌شود. خداوند در آیه ۸۷ سوره یوسف می‌فرماید: «از رحمت خدا مأیوس نشود، جز گروه کافران». زن و شوهر امیدوار به لطف الهی مهارت‌های کلامی و غیر کلامی را بهتر می‌آموزند

و با انگیزهٔ بهتری این مهارت‌ها را به کار می‌گیرند. ماهونی (۲۰۰۵) در تحقیق خود نشان داد که فعالیت مذهبی، با سطوح بالاتر رضایت و ثبات زناشویی ارتباط مستقیم دارد.

متغیرهای تسهیل‌کنندهٔ درمان، اثر مراحل سه‌گانهٔ زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی درمان را تسریع می‌کند. در مرحلهٔ اول این رویکرد، مفهوم‌سازی مشکلات و افزایش خودآگاهی زن و شوهر مطرح است. مفهوم‌سازی درمانگر و زن و شوهر از مشکل ارتباطی‌شان و عدم مهارت‌های کلامی و غیر کلامی، هنگامی اتفاق می‌افتد که درمانگر اسلامی در کنار ابعاد جسمانی، روانی، عاطفی و اجتماعی به بُعد معنوی زن و شوهر نیز توجه کند و زوجها به سمت شناخت حالت‌های نفس و خودشناسی هدایت می‌شوند. درمانگر اسلامی سعی می‌کند تا زن و شوهر بتوانند ارتباط حالت‌های نفس اماره، مطمئن و لوامه را با تصوراتشان از خود، همسر و مسئلهٔ کنونی کشف کنند و از آن آگاه شوند.

پس از خودشناسی و آگاهی یافتن همسران از ریشهٔ تفکرات، احساس‌ها و رفتارها و تأثیر آن بر گفت‌وگوی مؤثر - که نوعی مداخلهٔ درمانی نیز محسوب می‌شود - در مرحلهٔ دوم تمرکز روی مداخلات درمانی است و توقف چرخه‌های ارتباطی ناسالم زن و شوهرها را مدنظر قرار می‌دهد؛ زیرا هدف این رویکرد کمک به زن و شوهر برای تغییر در تفکر، احساس و رفتار است و تغییر هر یک از این عناصر در زن و شوهر تغییراتی را در نفر مقابل راه می‌اندازد که به آغاز چرخه‌ای می‌انجامد که رفتار را از مخرب به سالم مبدل می‌سازد.

در زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی ضمن تأکید بر مثبت‌نگری، از زوجها خواسته می‌شود که هنگام برقراری ارتباط با دیگران، همواره بهترین تفسیر را از سخنان آنان داشته باشند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۶). حیرت و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی نتیجه گرفتند که زوج‌درمانی اسلام‌محور، خوش‌بینی زوجین را افزایش داده است. در مداخلات رفتاری، درمانگر با کمک فن ایفای نقش و قرارداد رفتاری، زن و شوهر را تشویق می‌کند که احساسات خود را به صورت کلامی و غیر کلامی به همدیگر نشان دهند. در جلسات زوج‌درمانی اسلامی، بر تمرین گفت‌وگوی ملایم و نرم، منطقی و مستدل، روان و رسا، زیبا و شایسته تأکید می‌شود.

همچنین آموختن مهارت کنترل خشم، به زن و شوهر در ابراز احساسات منفی و حفظ تعادل خویش کمک می‌کند. یاد خدا و خدا را ناظر بر خود دیدن، صبر و خویش‌داری و انجام کاری معنوی در هنگام عصبانیت، باعث تصحیح فکر و موجب افول هیجان منفی زن و شوهر می‌شود و نقش مهمی در گفت‌وگوی مؤثر دارد. ویسی (۱۳۹۱) در پژوهش خود نتیجه گرفت که راهبردهای درمان با آموزه‌های قرآنی و برای کاهش تعارض‌ها اثربخشی داشته است. حمیدی و همکاران (۲۰۱۰) در تحقیقی نشان دادند که زن و شوهر با بخشودن، سلامت جسمانی، روانی و ذهنی خود را ارتقا می‌دهند.

در این پژوهش، زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی گفت‌وگوی آگاهانه زن و شوهر را نیز افزایش داده و بر فرایند گفت‌وگوی مؤثر زن و شوهر تأثیر گذاشته است. گفت‌وگوی مؤثر زن و شوهر شامل گوش دادن

فعال، انعکاس دادن، تأیید کردن و همدلی کردن است. فرایند گفت‌وگوی مؤثر زن و شوهر در ارتباط درمانی با بخش‌های اصلی خود موجب برقراری پیوند می‌شود و زن و شوهر از طریق گوش کردن فعال به افکار و احساساتشان، پیوند برقرار می‌کنند. همسرانی که به حرف‌های هم به‌دقت گوش می‌دهند، بهتر می‌توانند از همدیگر پشتیبانی کنند و حرف‌های همدیگر را منعکس نمایند و به حرف‌های همدیگر ارزش و اعتبار می‌دهند. تأیید کردن و ارزش دادن به حرف‌های همسر، خالی از گوش دادن دفاعی است و در آن نگرش هر دو زوج معتبر و قابل تأیید شدن است. باقریان و بهشتی (۱۳۹۰) در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که آموزش مهارت‌های زناشویی مبتنی بر آموزه‌های اسلام بر سازگاری زناشویی تأثیر مثبت دارد. محمودزاده و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی نشان دادند که زوج‌درمانی اسلامی باعث افزایش صمیمیت در ابعاد عاطفی، ارتباطی، فیزیکی، اجتماعی - تفریحی، مذهبی و روان‌شناختی شده است.

زن و شوهر بر اساس آموزه‌های اسلامی، گرامی داشتن همسر، تحقیر نکردن او و ارزش قائل شدن به نظرات او را یاد می‌گیرند و می‌توانند احساسات همدیگر را نیز درک کنند. در مداخلات رفتاری برای ایجاد یک گفت‌وگوی آگاهانه، زن و شوهر تشویق می‌شوند تا برای موضوع، زمان و مکان گفت‌وگوی آگاهانه، از قبل برنامه‌ریزی کنند و برنامه‌ریزی قبلی برای گفت‌وگو بر تمرکز زن و شوهر در گفت‌وگوی آگاهانه‌شان اثر مثبت می‌گذارد. همچنین اگر زن و شوهر درباره پیشرفت گفت‌وگوی آگاهانه به همدیگر بازخورد دهند، در نتیجه درمان تأثیر می‌گذارد. کال کورتیس و الیسون در مطالعات نشان دادند که هرچه میزان زمان سپری‌شده زوجین در انجام عبادات بیشتر باشد، آنان شادمانی و رضایت زناشویی بیشتری را تجربه خواهند کرد (به نقل از: حیرت و همکاران، ۱۳۹۰).

در مرحله سوم رویکرد زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی - که مرحله نتیجه‌گیری و نتایج مشترک است - زن و شوهر با کاربرد و پیگیری مستمر مهارت‌های آموخته‌شده بر اساس آموزه‌های اسلامی در جلسات درمانی، الگوهای ناکارآمدشان را متوقف می‌کنند. رفتارهای انسان در صورت تکرار، نخست به صورت «حالت» و آن‌گاه «عادت» درمی‌آید و به تدریج شکل «ملکه» و صفت پایدار نفسانی به خود می‌گیرد؛ آن‌گونه که به‌راحتی و بی‌درنگ از انسان سر می‌زند. در این مرحله، به زن و شوهر روش‌های محاسبه و مراقبه آموزش داده شده و به آنها در کاربرد و پیگیری مداوم آنها کمک می‌شود. ممکن است چگونگی پیشرفت زن و شوهر در این مرحله متفاوت باشد؛ چون تا اندازه‌ای به ماهیت اختلاف‌های زناشویی، قدرت زن و شوهر در تسلط بر نفس آماره و همچنین تسلط درمانگر در ارائه روش‌ها و تفهیم آنها به زن و شوهر بستگی دارد (دانش، ۱۳۸۳). رضایی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود نتیجه گرفتند که زوج‌درمانی اسلام‌محور، تعهد زناشویی زن و شوهر را در ابعاد شخصی و اخلاقی افزایش داده است. با توجه به مرحله سوم، نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که مداخلات زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی در طول زمان پیگیری نیز در ارتقای میزان گفت‌وگوی مؤثر زن و شوهرها تأثیر داشته است. نتایج

تحقیق نشان داد که شرکت زوجین در جلسات زوج درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی توانسته است میزان گفت‌وگوی مؤثر آنان را افزایش دهد و مراحل سه‌گانه این رویکرد در تعامل با متغیرهای تسهیل‌کننده درمان، مانند اتحاد درمانی و انگیزه بالای زوجین و درمانگر، توانسته است تفکرات، احساسات و رفتارهای منفی زوجین را اصلاح و چرخه تعاملی مثبت را جایگزین آن کند و بدین ترتیب، زوجین بر مشکل عدم گفت‌وگوی مؤثرشان غلبه کردند. بنابراین، با توجه به اثربخشی رویکرد زوج درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی بر افزایش گفت‌وگوی مؤثر زوجین، پیشنهاد می‌شود تحقیقات تجربی بیشتری در زمینه زوج درمانی یکپارچه‌نگر با محتوای اسلامی صورت گیرد و مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران فنون و روش‌های کاربردی آنها را فراگیرند و در مراکز مشاوره و محیط‌های بالینی جهت ارتقای توانمندی گفت‌وگوی مؤثر، صمیمیت و رضایت زناشویی و درمان مشکلات مربوط به صمیمیت و ارتباط زوجین به کار گیرند.

منابع

- اعتمادی، عنزرا، ۱۳۸۴، «ایمان و معنویت در مشاوره و روان‌درمانی»، *تازه‌های روان‌درمانی*، ش ۳۵، ص ۱۳۱-۱۴۶.
- باقریان، مهرنوش و سعید بهشتی، ۱۳۹۰، «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های زناشویی مبتنی بر آموزه‌های اسلام بر سازگاری زناشویی زوجین»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، سال دوم، ش ۶، ص ۷۳-۸۹.
- پروچاسکا و نور کراس، ۲۰۰۱، *نظریه‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، رشد.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۶۶، *غورالحکم و دررالکیم*، شرح آقاجمال خوانساری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی، داود، ۱۳۸۳، «شناخت درمانی در منابع اسلامی»، *علوم انسانی و اسلامی*، ش ۸۷، ص ۵۷-۶۶.
- حیرت، عاطفه و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی اثربخشی زوج‌درمانی اسلام‌محور بر خوش‌بینی زوجین شهر اصفهان»، *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، ش ۱، ص ۹-۲۲.
- دانش، عصمت، ۱۳۸۹، «افزایش سازگاری زناشویی زوج‌های ناسازگار با مشاوره از چشم‌انداز اسلامی»، *مطالعات روان‌شناختی*، سال ششم، ش ۲، ص ۱۶۷-۱۸۳.
- دانش، عصمت، ۱۳۸۳، «تأثیر خودشناسی اسلامی در افزایش سازگاری زناشویی»، *پژوهش‌های مشاوره*، ش ۱، ص ۸-۳۰.
- رضایی، جواد و همکاران، ۱۳۹۱، «تأثیر آموزش زوج‌درمانی اسلام‌محور بر تعهد زناشویی زوجین»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۳۵، ص ۷۹-۱۰۶.
- سالاری‌فر، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۲، «مبانی و ساختار زوج‌درمانی اسلامی»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال هفتم، ش ۱۲، ص ۳۷-۶۸.
- سالاری‌فر، محمدرضا، ۱۳۸۷، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سودانی، منصور و همکاران، ۱۳۹۲، «مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی یکپارچه‌نگر و زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر علائم افسردگی و استرس پس از سانحه ناشی از روابط فرزاناشویی در زوجین»، *روان‌شناسی بالینی*، ش ۱۹، ص ۳۵-۴۶.
- شریفی‌نیا، محمدحسین، ۱۳۹۱، *الگوهای روان‌درمانی یکپارچه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فقیهی، علی‌نقی، ۱۳۸۶، «روش‌های مشاوره از منظر پیامبر اعظم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام»، *پژوهش و حوزه*، ش ۳۲، ص ۷۵-۹۴.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کوری، جرالده، ۲۰۰۵، *نظریه‌ها و کاربردها مشاوره و روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
- محمودزاده، اعظم و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی تأثیر زوج‌درمانی اسلامی بر صمیمیت زناشویی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۲۵، ص ۵۹-۷۰.
- نراقی، احمد، ۱۳۸۴، *معراج‌السعادت*، تهران، بعثت.
- ویسی، اسدالله، ۱۳۹۱، «طراحی و مقایسه اثربخشی دو برنامه درمانی مبتنی بر اصول درمان روایتی و درمان مبتنی بر آموزه‌های قرآنی در کاهش تعارض‌های زناشویی»، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، سال دوم، ش ۳، ص ۳۴۰-۳۵۷.
- Atkins, D. C., et al, 2005, "Infidelity and behavioral couple therapy: optimism in the face of betrayal", *Journal of Consult Clin Psychology*, n. 73(1), p 144-150.
- Atkins, D.C., et al, 2005, "Improving relationship: Mechanisms of change in couple therapy", *Journal of Counseling and Clinical Psychology*, n. 73, p 624-633.

- Beutler, L. E., et al, 2005, *Systemic treatment selection and prescriptive psychotherapy*, New York Oxford University Press.
- Blow, A. J., et al, 2007, "Is who delivers the treatment more important than the treatment itself?: The role of the therapist in common factors", *Journal of Marital and Family Therapy*, n. 33, p 298–317.
- Brock GW, & Joanning H. A, 1983, "comparison of the relationship enhancement program and the Minnesota couple communication program", *Journal of Marital and Family Therapy*, n. 9 (4), p 413-421.
- Brooks, L.W, 2001, *An investigation of relationship enhancement therapy in a group format with rural, southern couples*, Doctoral dissertation, The Florida State University. Dissertation Abstracts International, 58-06A, 239.
- Cornelius Tara L, et al, 2007, "The effectiveness of communication skills Training with Married couples", *The family journal*, n. (15)5, p 124-132.
- Danczak, A, 2011, "Dialogue as a Means of Building the Spirituality of a Married Couple", *Journal INTAMS review*, n. (17)1, p 61-68.
- Dattilio, F. M, & Epstein, n. B, 2005, "Introduction to the special section: The role of cognitive-behavioral interventions in couple and family therapy", *Journal of family therapy*, n. 31(1), p 7-13.
- Davis, S. D, & Piercy, F. P, 2007, "What clients of Couple therapy model developers and their former students say about change, Part I: Model dependent common factors across three models", *Journal of Marital and Family Therapy*, n. 33(3), p 318–343.
- Douglas H, et al, 2009, *Common Factors in Couple and Family Therapy*, New York, The Guilford Press.
- Garland, R, 1981, "Training married couples in listening skills", *Journal of family relations*, n. 30, p 30-39.
- Gordon, K.C, & Baucom, D.H, 2004, "Understanding betrayals in marriage: A synthesized model of forgiveness", *Journal of Fam Process*, n. 37(4), p 425-449.
- Gottman, J.M, & Notarius, C.I, 2002, "Marital research in the 20th century and a research agenda for the 21st century", *Family Process Journal*, n. 41, p 159-197.
- Hamidi F, et al, 2010, "Couple therapy: forgiveness as an Islamic approach in counseling", *Journal of Procedia Social and Behavioral Sciences*, n. 5 (2), p1525–1530.
- Hansson, K, & Lund Bland, A, 2006, "Couple therapy effectiveness of treatment and long term follow up", *Journal of Family Therapy*, n. (28) 1, p 117-125.
- Hendrix, H, & Hunt, H, 2013, *Making marriage simple: Ten truths for changing the relationship you have into the one you want*, New York, Crown publishers.
- Judith S. Beck, 2011, *Cognitive Behavior Therapy, Basics and Beyond*, Second Edition: Published by The Guilford Press.
- Karahan, F, 2009, "The Effects of a Couple Communication Program on the Conflict Resolution Skills and Active Conflict Tendencies of Turkish Couples", *Journal Marital Therapy*, n. 3 (35), p 220-229.

- Kim Y.M, 2004, "Spirituality and affect. A Function of changes in Religious affiliation", *Journal of family psychology*, n. (13)3, p 17-25.
- Lebow, Jay, 2014, "Couple and family therapy: An integrative map of the territory", *American Psychological Association*, 113-128.
- MahoneyA, 2005, "Religion and Conflict in Marital and Parent-Child Relationships", *Journal of Social Issues*, n. (61) 4, p 689-706.
- Muro, L, et al, 2015, "Imago Relationship Therapy and Accurate Empathy Development", *Journal of Couple & Relationship Therapy: Innovations in Clinical and Educational Interventions Access options*, n. 15(3), p 232-246.
- Norcross,J.C, et al, 1997, "Clinical psychologist in the 1990s", *clinacal psychologist*, n. 50, p 4-9.
- Sprenkle, et al, 2009, *Common Factors in Couple and Family Therapy*, New York, The Guilford Press.
- Walsh, F, 2009, *Spiritual Resources In Family Therapy*, New York, The Guilford.
- Weeks,G.R, & Treat,S. R, 2001, *couples in treatment.techniques and approaches for effective practice*, New York, Brunner-Routledge.
- Weeks, G. R, & L'Abate, L, 1979, "A compilation of paradoxical methods", *Journal of Family Therapy*, n. 7, p 61-76.

روانشناسی ۲۰۱۳۰۱۸

اثربخشی آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی بر خودکارآمدی و شادکامی دانش‌آموزان

mseifi79@gmail.com

ftmsh.mm@gmail.com

fariba.kiani64@gmail.com

محمدیاسین سیفی گندمانی / استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

فاطمه ملک محمدی / کارشناس ارشد روانشناسی، واحد بروجن، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجن، ایران

فریبا کیانی هرچگانی / استادیار گروه روانشناسی، واحد بروجن، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجن، ایران

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

چکیده

دانش‌آموزان سرمایه‌های عظیم کشور هستند و تأثیری شگرف در آینده کشور دارند. توجه به عوامل مؤثر بر سلامت روان آنها از جمله شادکامی و خودکارآمدی از اهمیت زیادی برخوردار است. این پژوهش باهدف بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر کیفیت‌زندگی، با جهت‌گیری اسلامی بر شادکامی و خودکارآمدی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های مقطع متوسطه دوم بروجن انجام شد. در این پژوهش، که از نوع نیمه‌تجربی بود، جامعه آماری ۱۲۷۰ نفر از دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهرستان بروجن بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی، ۳۶ دانش‌آموز انتخاب و به روش جایگزینی تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل به‌طور برابر قرار گرفتند. گروه آزمایش در طی ده جلسه ۹۰ دقیقه‌ای، تحت آموزش کیفیت زندگی اسلامی (IS-QOLT) قرار گرفت. اندازه‌گیری‌ها در مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری انجام شد. ابزارهای اندازه‌گیری، شامل پرسش‌نامه شادکامی آکسفورد (OHI) و مقیاس خودکارآمدی (SGSES) بود. نتایج نشان داد آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی، اثر معنادار برافزایش شادکامی و خودکارآمدی گروه آزمایش داشته است. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت افزودن بعد معنویت، به‌ویژه در سایه مذهب، با نگاهی کل‌گرایانه و یکپارچه نسبت به انسان، می‌تواند به اثربخشی مداخلات، به‌ویژه در حوزه روان‌شناسی مثبت‌نگر کمک کند.

کلیدواژه‌ها: کیفیت زندگی، جهت‌گیری اسلامی، شادکامی، خودکارآمدی و دانش‌آموزان.

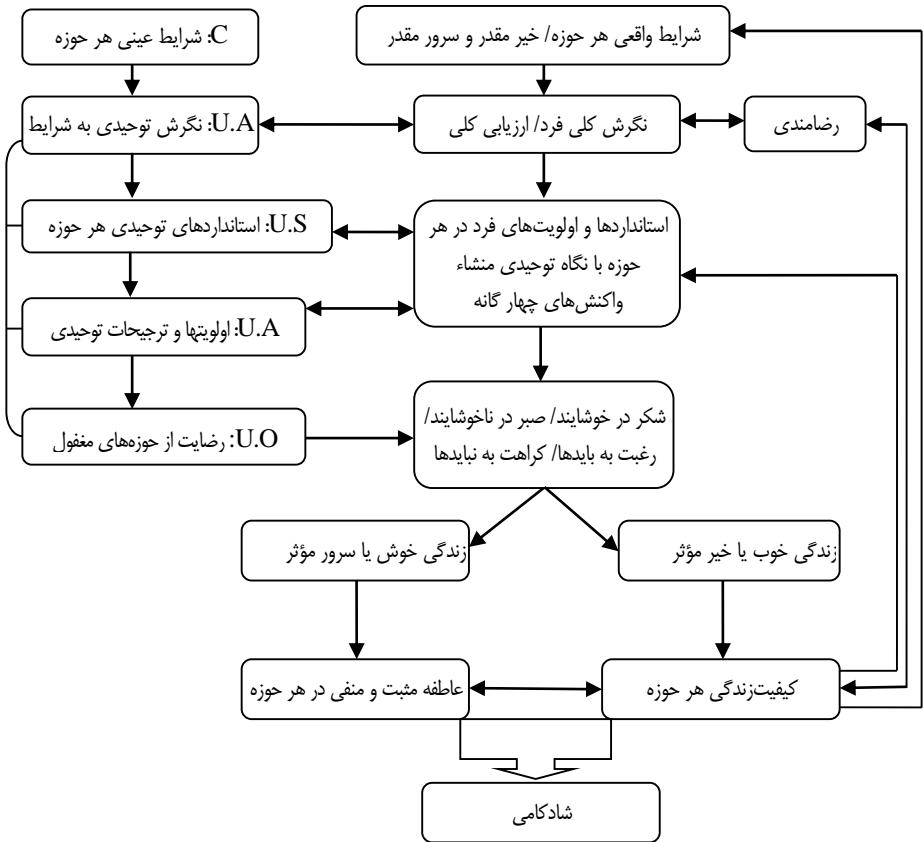
یکی از مهم‌ترین تحولات در روان‌شناسی معاصر، جنبش روان‌شناسی مثبت است. این جنبش، موجب شد تمرکز علم روان‌شناسی از آسیب‌شناسی روانی، به‌سوی موضوعات مثبت مانند شادکامی، سلامت ذهن، عواطف مثبت، معنویت، خلاقیت و فضایل اخلاقی سوق داده شود. *سلیگمن* و *سیکرنز میهالی* (۲۰۱۴، ص ۲۸۱) معتقدند: روان‌شناسی مثبت‌گرا به‌عنوان شاخه جدیدی از روان‌شناسی، به مطالعه علمی نیرومندی‌ها و بهزیستی ذهنی انسان نظر دارد. مؤلفه اصلی و شناختی بهزیستی ذهنی، رضایتمندی از زندگی است که به‌عنوان ارزیابی کلی شخص از زندگی، جنبه کلیدی بهزیستی ذهنی و کیفیت زندگی به‌شمار می‌آید (هونبر و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۱۸). ظهور روان‌شناسی مثبت‌گرا و طرح مثل کیفیت زندگی، فضایل انسان، شادکامی، زندگی با معنا و رضایتمندی، توجه روان‌شناسان را در دو دهه اخیر، بیش از قبل، به بعد معنویت جلب کرده است. نادیده گرفتن دنیای معنوی انسان، درست مثل نادیده گرفتن محیط اجتماعی یا وضعیت روان‌شناختی فرد است. نتیجه این غفلت، شکست در درمان «کل انسان» یا انسان به‌عنوان یک کل است (سیفی گندمانی و همکاران، ۱۳۹۵ الف). امروزه روان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که پرداختن به درمان، بدون توجه به معنویت نتیجه‌بخش نخواهد بود. مذهب به‌عنوان یکی از منابع اصلی ارزش‌ها و اخلاق افراد جامعه، در معنابخشی به زندگی نقش اساسی ایفا می‌کند (دنولی، ۲۰۱۱، ص ۴۹). به عقیده برگین، اکنون زمان آن فرا رسیده است که بعد معنویت را به ابعاد ساختاری رویکردهای درمانی بیفزاییم (سیفی گندمانی و همکاران، ۱۳۹۵ ب). به‌کارگیری این نتایج، به‌طور طبیعی مستلزم پرداختن به معنویت به‌عنوان یکی از پرنفوذترین مؤلفه‌های مؤثر بر کیفیت زندگی است؛ خواه با یکپارچه‌سازی مذهب / معنویت، در بعد اجتماعی این مدل و یا ترجیحاً گنجاندن معنویت در هر سه بعد زیستی، روانی، اجتماعی و در نتیجه، پرداختن به انسان در یک مدل زیستی - روانی - اجتماعی - معنوی / مذهبی.

روان‌درمانگری / آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی، رویکردی نو به روان‌شناسی مثبت‌نگر است (همان، ص ۵۶). این درمان، در ۱۶ حیطه ارتقای کیفیت زندگی هم در گروه‌های بالینی (بیمار) و هم در گروه‌های غیربالینی (افراد بهنجار) ارائه شده است. این رویکرد، باهدف افزایش غنای درونی، بهزیستی روان‌شناختی و ارتقاء رضایت از زندگی، از مدل پنج راهه (CASIO) استفاده می‌کند. راهبردهای پنج‌گانه این الگو، عبارت‌اند از: ویژگی‌ها یا شرایط عینی یک حوزه، چگونگی ادراک و تفسیر شرایط یک حوزه توسط شخص، ارزیابی شخصی از احساس رضایت از یک حوزه، بر مبنای کاربرد استانداردهای تحقق‌یافته یا موفقیت‌ها، ارزش یا اهمیتی که شخص در رابطه با شادکامی و یا سلامت کلی‌اش به یک حوزه می‌دهد، بالاخره رضایت کلی در سایر حوزه‌های زندگی است که دغدغه فعلی فرد نیستند، یا به هر دلیل مغفول واقع‌شده‌اند (فریش، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۴).

با توجه به دیدگاه‌های نو نسبت به درمان، پرداختن به نقش معنویت و مذهب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ در روان‌درمانگری، به‌ویژه در جامعه ایران ضروری به نظر می‌رسد. روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی، با جهت‌گیری اسلامی (IS-QOLT)، که توسط سیفی گندمانی (۱۳۹۴) تدوین شده، در پاسخ به همین نیاز شکل گرفته است. الگویی که براساس چارچوب کلی روان‌درمانی مبتنی بر کیفیت زندگی فریش و افزودن

آموزه‌های اسلامی به این رویکرد شکل گرفته است. در الگوی اسلامی (CASIO)، معنویت، که در دین و مبانی خدانشناسی تجلی می‌یابد، عاملی فرادستی است که همه حوزه‌های شانزده‌گانه کیفیت زندگی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به لحاظ ماهوی نیز نگرش‌ها (A)، استانداردها (S) و اولویت‌های فرد (I)، همگی با درون‌مایه الهی شکل می‌گیرند. از این رو، می‌توان الگوی اسلامی CASIO را به صورت نمودار زیر ترسیم نمود (همان منبع).

نمودار ۱: الگوی اسلامی روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی



یکی از مفاهیم اساسی در روان‌شناسی مثبت‌نگر و به تبع آن در الگوی اسلامی روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی، شادکامی است. روان‌شناسی مثبت‌نگر، علم ارتقای شادکامی است. افزایش شادکامی، به سلامتی بهتر، روابط پاداش‌دهنده‌تر و موفقیت بیشتر در زندگی، تحصیل و کار می‌انجامد (فیلیپس، ۲۰۰۶، ص ۲۲). به باور برخی پژوهشگران، شادکامی سه جزء اساسی دارد: هیجان مثبت، رضایت از زندگی و نبود هیجان‌های منفی همچون افسردگی و اضطراب (آرگیل، مارتین و لو، ۱۹۹۵، ص ۹۰). شادی عبارت است از: هیجان مثبتی که از دو بعد رفتارهای اجتماعی و رضایت درونی تشکیل شده و می‌تواند احساس نشاط فرد را نشان دهد (رئوف و قادری، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵). در تعریفی دیگر،

شادکامی درجه و میزانی است که با آن یک فرد کیفیت کلی زندگی خود را به‌عنوان یک زندگی کاملاً مطلوب مورد قضاوت قرار می‌دهد. شادکامی مولد انرژی، شور و نشاط است و همچون سپری می‌تواند انسان را در برابر فشارهای روانی محافظت و سلامت او را تضمین کند (پلکانو و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۲۰). از نظر اسلام، شادکامی مبتنی بر «واقعیت‌های توحیدی» است که اگر شناخته شوند و فرد خود را با آنها تنظیم کند، به شادکامی دست می‌یابد. در توضیح و تبیین این عبارت، باید گفت: نظام هستی به معنای عام آن، واقعیت‌هایی دارد که از توحید سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل، «واقعیت‌های توحیدی» نامیده می‌شوند. این واقعیت‌ها، مجموعه‌مبانی را تشکیل می‌دهند که همه آنها بر محور توحید دوران دارند که می‌توان آنها را «مبانی توحیدی» نام نهاد (پسندیده، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

کیفیت زندگی، شادکامی، بهزیستی روان‌شناختی و خودکارآمدی، نیازهای همیشگی انسان در هر دوره‌ای از زندگی هستند، اما در برخی از دوره‌های تحول فرد، اهمیت بیشتری می‌یابند. دوره نوجوانی، دوره‌ای از چرخه تحول است که در خلال آن، باورهای خودکارآمدی بر پیامدهای روان‌شناختی، تأثیرگذار و مهم است؛ زیرا در این دوره افراد با چالش‌های جدیدی مواجه می‌شوند و چگونگی کنار آمدن و سازگاری با این چالش‌ها تا حدی تحت تأثیر باورهای خودکارآمدی فرد است (کاپرارا جی و همکاران، ۲۰۰۴، ص ۷۵۶). خودکارآمدی به این معناست که فرد فکر کند قادر است پدیده‌ها و رویدادها را برای رسیدن به وضعیت مطلوب، با رفتار و کردار مناسب خود سازمان دهد (جین و داوسون، ۲۰۰۹، ص ۲۴۲). خودکارآمدی، یعنی فرد می‌تواند بر موقعیتی تسلط یابد و پیامدهای مثبتی تولید کند (بندورا، ۲۰۰۶، ص ۳۱۵).

با عنایت به آنچه گذشت، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که «آیا الگوی اسلامی روان‌درمانی مبتنی بر کیفیت زندگی، می‌تواند موجب افزایش خودکارآمدی و شادکامی در دانش‌آموزان شود؟».

تنها پژوهش منتشرشده‌ای که درمان مبتنی بر کیفیت زندگی را با رویکردی مذهبی به کار گرفته باشد، پژوهش سیفی‌گندمانی و همکاران (۱۳۹۵ ب)، با موضوع اثربخشی روان‌درمانگری اسلامی، مبتنی بر کیفیت زندگی بر افسردگی و کیفیت زندگی دانشجویان (دختر و پسر) بهنجار و افسرده دانشگاه پیام نور استان چهارمحال و بختیاری است. نتایج این پژوهش، نشان داد روان‌درمانگری اسلامی مبتنی بر کیفیت زندگی، کاهش معنادار افسردگی و افزایش کیفیت زندگی، افزایش بهزیستی روان‌شناختی و افزایش بهزیستی معنوی را در گروه آزمایش به همراه داشته است. بنابراین ناگزیر، در ادامه به برخی کارهای انجام‌شده در زمینه روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی، روان‌درمانگری‌های مثبت و درمان‌های معنوی اشاره شده است.

نتایج مطالعات گل‌پرور و بهاری (۱۳۹۳، ص ۸۵)، نشان داد آموزش کیفیت زندگی بر مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی (خودکارآمدی، تاب‌آوری، خوش‌بینی و امیدواری) دانشجویان دختر تأثیر مثبت داشته است. پژوهش حمید و همکاران (۱۳۹۲، ص ۸۰۸)، حکایت از این دارد که آموزش کیفیت زندگی بر شادکامی و سرزندگی سالمندان شهر اهواز تأثیر مثبت داشته است. همچنین، پادش و همکاران (۱۳۹۰، ص ۱۲۳) در پژوهش خود نشان دادند که درمان مبتنی بر کیفیت زندگی بر شادکامی زنان و مردان متأهل مؤثر بوده است. همچنین، این پژوهش، نشان داد روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی توانسته است

در طی هشت جلسه، شادکامی همسران را بهبود ببخشد. با توجه به پژوهش رجیبی و همکاران (۱۳۹۴، ص ۴۹۹)، می توان گفت: درمان مبتنی بر کیفیت زندگی می تواند شادکامی، رضایت از زندگی و تنظیم خلق افراد معنادار را افزایش دهد.

نتایج پژوهش برزور و همکاران (۱۳۹۴، ص ۱۴۳) نشان داد این روش مداخله، که از ترکیب روان شناسی مثبت با رویکرد شناختی رفتاری شکل گرفته، می تواند تأثیر معنادار بر کیفیت زندگی معنادان داشته باشد. *عابدی و وستاین* (۲۰۱۰، ص ۶۰۸) با مقایسه رویکرد درمان مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی، با رویکرد شناختی رفتاری در کودکان مبتلا به اختلال وسواس فکری - عملی و مادران آنها، نشان دادند که درمان مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی موجب افزایش رضایت از زندگی و کیفیت زندگی کودکان و مادران آنان و کاهش نشانه های اضطراب این بیماران شده است. پژوهش *شریعتی و همکاران* (۱۳۹۲، ص ۲۸۵)، بیانگر این است که درمان شناختی - رفتاری و درمان مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی، توانسته اند در مرحله پس آزمون به طور معنی داری نمرات خودکارآمدی معنادان را نسبت به گروه کنترل افزایش دهند. البته نکته قابل ذکر اثر بخشی بیشتر درمان، مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی بر خودکارآمدی معنادان در مرحله پیگیری بود. پژوهش *سلطانی تژاد و همکاران* (۱۳۹۲، ص ۳۴) نشان داد که آموزش کیفیت زندگی بر خودکارآمدی بیماران تحت درمان با همودیالیز تأثیر دارد و موجب افزایش خودکارآمدی آنان می شود. *روشنفر و همکاران* (۱۳۹۲، ص ۲۰۵۰) نیز تأثیر این روش درمانگری را بر کیفیت زندگی مراجعان به مراکز مشاوره شهر اصفهان آزموده اند. این پژوهشگران نشان داده اند که روان درمانی مبتنی بر کیفیت زندگی، پس از هشت جلسه به بهبود کیفیت زندگی و همه زیرمقیاس های آن، یعنی سلامت روانی، سلامت جسمانی، سلامت محیط و روابط اجتماعی در مراجعان شهر اصفهان شده است. *طغیانی* (۱۳۹۰، ص ۱۳۴) در پژوهشی به بررسی اثر بخشی کیفیت زندگی درمانی بر ۲۶ نوجوان پسر پرداخت و نشان داد که کیفیت زندگی درمانی بر سلامت روان، احساس سرزندگی، عواطف مثبت، تعیین کنندگی در زندگی - این سازه همپوشی قابل توجهی با خودکارآمدی و تاب آوری دارد - و بهزیستی ذهنی مؤثر است. نتایج پژوهش رستمی و همکاران (۱۳۹۲، ص ۱۱۶)، بر روی ۴۰ زوج مراجعه کننده به مراکز درمانی شهر شیراز نشان داد که درمان مبتنی بر کیفیت زندگی موجب افزایش بهزیستی روان شناختی و مؤلفه های مهارت محیطی، رشد شخصی، هدف در زندگی، روابط مثبت با دیگران و پذیرش خود شده است. نتیجه پژوهش *دهقانی* (۱۳۹۵، ص ۴۲۰)، نشان داد که درمان مبتنی بر کیفیت زندگی، می تواند سازگاری زناشویی، رضایت زناشویی و تنظیم خلق افراد سوء مصرف کننده مواد را افزایش دهد. مطالعه *علی و همکاران* (۱۳۹۵، ص ۶۶)، بر روی زنان نابارور نشان داد که گروه درمانی برنامه کیفیت زندگی بر صمیمت زناشویی تأثیر داشت و آن را بهبود بخشید. از این رو، استفاده از آن به عنوان یک برنامه مکمل پیشنهاد می گردد. *گرات و همکاران* (۱۹۹۵، ص ۱۲۰۷)، اثر بخشی درمان مبتنی بر کیفیت زندگی را بر افراد افسرده بررسی کردند و نشان دادند که علاوه بر کاهش میزان افسردگی، یک افزایش معنادار در کیفیت زندگی و خودکارآمدی همه بیماران مشاهده شد. از جمله مطالعاتی که در ارتباط با تأثیر مذهب بر گروه های مختلف و بر متغیرهای مختلف انجام شده است، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: نتایج پژوهش *عبدالخالق و لستر* (۲۰۱۷، ص ۱۵)، بر روی دانشجویان نشان داد که دین داری و مذهبی بودن، تأثیر مثبت بر شادکامی، خودکارآمدی و سلامت روان دارد. همچنین با توجه به نتایج پژوهش *آمالیا و همکاران* (۲۰۱۶، ص ۸۰)، بر روی کارمندان مؤسسات آموزش عالی

می‌توان گفت: ارزش‌های مذهبی از طریق الگوی مصرف اسلامی بر شادکامی تأثیر مثبت دارد و به اعتقاد آنان بین ارزش‌های مذهبی و کیفیت زندگی رابطه مثبت وجود دارد. نتایج پژوهش /بیرسن و همکاران (۲۰۱۷)، نشان داد که معنویت، نیازهای برآورده شده و حس تعلق، از جمله منابعی هستند که موجب افزایش تاب‌آوری در نوجوانان می‌شود. *گاندلاش و آفپیگر* (۲۰۱۳، ص ۵۳۰)، در پژوهشی فراتحلیل با موضوع دین‌داری، به‌عنوان عامل تعیین‌کننده شادی، رابطه تجربی بین شادی و مذهب را بررسی کرده‌اند. نتایج تجربی به‌دست‌آمده بر سه اصل از متون تجربی استوار است؛ یعنی همبستگی مثبت بین خوشبختی و مذهبی بودن، همبستگی مثبت بین شادی و درآمد و همبستگی منفی بین مذهبی بودن و درآمد است. با عنایت به پیشینه پژوهش، این پژوهش به دنبال آزمون این فرضیه است که آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی، با جهت‌گیری اسلامی بر افزایش شادکامی و خودکارآمدی دانش‌آموزان موثر است.

روش

این پژوهش از نوع آزمایشی، با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل و همراه با پیگیری است. جامعه مورد مطالعه، کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه دوم شهرستان بروجرد در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ می‌باشد که شامل ۱۲۷۰ نفر می‌شد. برای انجام مداخله، از بین جامعه آماری با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به صورت تصادفی، از بین دبیرستان‌های دخترانه، یک دبیرستان انتخاب و از بین کلاس‌های دبیرستان دو کلاس انتخاب شد. سپس، از بین این ۵۰ دانش‌آموز، ۳۶ دانش‌آموز، که معیارهای ورود به پژوهش را داشتند، انتخاب و به‌صورت جایگزینی تصادفی به‌طور برابر به دو گروه آزمایش (۱۸ نفر) و کنترل (۱۸ نفر) تقسیم شدند. هر دو گروه، در پیش‌آزمون شرکت نموده و سپس، گروه آزمایش به مدت دوماه آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی را برای ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای دریافت نمودند. درحالی‌که گروه کنترل هیچ‌گونه مداخله‌ای را تجربه نکردند. در این پژوهش، براساس ارزیابی اولیه از شرکت‌کنندگان، از بین ۱۶ حوزه کیفیت زندگی، دو حوزه «اهداف و ارزش‌ها» و حوزه «احترام به خویشان (عزت‌نفس)» کمترین نمرات را به خود اختصاص دادند. از این‌رو، به‌عنوان حوزه‌های هدف در نظر گرفته شدند. برای تغییر در هر یک از حوزه‌های انتخابی، از تکنیک‌های ویژه‌ای سود برده شده که برخی برگرفته از رویکرد فریش و برخی دیگر از الگوی اسلامی روان‌درمانگری / آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی *سینی گندمانی* (۱۳۹۴) بوده است. در پایان از هر دو گروه پس‌آزمون به عمل آمد و پس از ۴۵ روز، پیگیری انجام شد. به دلیل انصراف یکی از شرکت‌کنندگان گروه کنترل در مرحله پس‌آزمون و پیگیری، در نهایت تعداد گروه کنترل به ۱۷ نفر کاهش یافت و گروه آزمایش ۱۸ نفر باقی ماند. لازم به یادآوری است که برای رعایت اصول اخلاقی تمامی دانش‌آموزان با رضایت کامل در این پژوهش شرکت نموده و مختار به ترک مداخلات در هر مرحله‌ای بوده‌اند. در ضمن دانش‌آموزان گروه کنترل، در لیست انتظار قرار داشته و پس از پایان پژوهش، آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی را دریافت نمودند.

ابزارهای پژوهش

۱. پرسشنامه شادکامی آکسفورد (OHI-2001)

مقیاس شادکامی آکسفورد، میزان شادکامی فردی را می‌سنجد. پایه نظری این پرسش‌نامه، تعریف *آرگایل* و همکاران (۱۹۸۹، ص ۱۹۸) از شادکامی است. این پرسش‌نامه در سال ۱۹۸۹ توسط *آرگایل* و *لو*، براساس پرسش‌نامه افسردگی بک (BDI) ساخته شده است. ۲۱ عبارت از عبارات این پرسش‌نامه از (BDI) گرفته شده و معکوس گردیده و یازده پرسش به آن اضافه شده است، تا سایر جنبه‌های سلامت ذهنی را پوشش دهد. این آزمون، شامل ۲۹ گویه چهارگزینه‌ای است که نمره‌گذاری گزینه‌های هر گویه به ترتیب، عبارت است از: صفر، یک، دو و سه. بدین ترتیب بالاترین نمره‌ای که آزمودنی می‌تواند در این مقیاس کسب کند، ۸۷ است که بیانگر بالاترین حد شادکامی بوده و کمترین نمره این مقیاس، صفر است که نشان‌دهنده ناراضی بودن آزمودنی از زندگی و افسردگی فرد است. نمره بهنجار این آزمون، بین ۴۰ تا ۴۲ است. *آرگایل* و همکاران (۱۹۸۹، ص ۲۰۱)، پایایی پرسش‌نامه آکسفورد را به کمک ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰ و پایایی بازآزمایی آن را طی هفت هفته ۰/۷۸ گزارش کرده‌اند. روایی همزمان این پرسش‌نامه، با استفاده از ارزیابی دوستان افراد درباره آنها ۰/۴۳ محاسبه شد. *علی‌پور و آگاه‌هریس* (۱۳۸۶) نیز نشان دادند که OHI برای اندازه‌گیری شادکامی در جامعه ایرانی، از پایایی مناسب برخوردار است. در این پژوهش، آلفای کرونباخ برای پرسش‌نامه شادکامی آکسفورد ۰/۸۹ به دست آمد که بیانگر پایایی مطلوب پرسش‌نامه است. همچنین، روایی این پرسش‌نامه براساس نظر متخصصان، مطلوب گزارش شده است.

۲. مقیاس خودکارآمدی شرر و همکاران (SGSES-1982)

این پرسش‌نامه را شرر و همکاران در سال ۱۹۸۲، برای سنجش باورهای خودکارآمدی عمومی ساختند (شرر و همکاران، ۱۹۸۲، ص ۶۷۰). این پرسش‌نامه، دارای ۱۷ گویه است، هر گویه این مقیاس بر روی طیف *لیکرت* ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالفم (یک امتیاز) تا کاملاً موافقم (۵ امتیاز) نمره‌گذاری می‌شود. بنابراین، حداکثر نمره‌ای که فرد می‌تواند از این مقیاس به دست آورد، ۸۵ و حداقل ۱۷ است. شرر و همکاران (۱۹۸۲)، پایایی محاسبه شده از طریق آلفای کرونباخ برای خودکارآمدی عمومی را ۰/۸۶ و روایی آن را نیز از طریق روایی سازه مطلوب گزارش کرده‌اند. *براتی* (۱۳۷۶)، برای به دست آوردن روایی سازه آزمون، همبستگی آن را با مقیاس عزت‌نفس برابر ۰/۶۱ گزارش کرده است. وی پایایی آزمون خودکارآمدی را در دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان با روش *اسپیرومن - براون*، با طول برابر ۰/۷۶ و با طول نابرابر ۰/۷۶ و از روش *دو نیمه کردن گاتمن* نیز ۰/۷۶ به دست آورده است. وی برای اطمینان از پایایی، آلفای کرونباخ را در نمونه برابر با ۰/۸۰ به دست آورد (نجفی و فولادچنگ، ۱۳۸۶، ص ۷۸). *یوسف‌زاده* و همکاران (۱۳۹۱، ص ۱۲۸) نیز در پژوهش خود برای سنجش پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده کردند و میزان پایایی آن را ۰/۸۱ گزارش کردند. در این پژوهش، آلفای کرونباخ برای پرسش‌نامه خودکارآمدی شرر و همکاران ۰/۷۵ به دست آمد که بیانگر پایایی مطلوب پرسش‌نامه است. همچنین، روایی این پرسش‌نامه براساس نظر متخصصان، مطلوب گزارش شده است.

لازم به یادآوری است بسته آموزش / روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی نیز مطابق با نظر متخصصان حوزه و دانشگاه از روایی مطلوبی برای استفاده در جامعه ایرانی برخوردار است (سیفی گندمانی، ۱۳۹۴).

یافته‌های پژوهش

پیش از پرداختن به تحلیل استنباطی یافته‌ای پژوهش، آماره‌های مربوط به متغیرهای مورد بررسی ارائه شده است:

جدول ۱: ویژگی‌های توصیفی متغیرهای شادکامی و خودکارآمدی به تفکیک گروه کنترل و آزمایش

متغیر	مرحله	میانگین		انحراف استاندارد		کمترین		بیشترین	
		آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل
شادکامی	پیش‌آزمون	۷۱/۷۸	۷۰/۰۱	۸/۸۵	۱۲/۹۱	۶۲	۴۵	۹۳	۸۹
	پس‌آزمون	۸۶/۸۳	۶۶/۸۸	۱۳/۶۷	۱۴/۰۸	۵۱	۳۹	۱۰۶	۸۶
	پیگیری	۸۴/۹۴	۶۸/۴۱	۱۳/۹۵	۱۴/۳۷	۵۴	۳۰	۱۰۱	۹۴
خودکارآمدی	پیش‌آزمون	۴۴/۲	۴۵/۲۴	۷/۸۸	۵/۲۵	۳۱	۳۴	۵۸	۵۴
	پس‌آزمون	۴۸/۳۹	۴۶/۴۱	۷/۸۱	۵/۱۳	۳۸	۳۸	۶۷	۵۶
	پیگیری	۴۹/۴۴	۴۵/۵۳	۷/۴۹	۵/۳۲	۳۸	۳۵	۶۸	۵۶

برای تحلیل یافته‌ها، ابتدا برای بررسی پیش فرض نرمال بودن و عدم وجود خطای واریانس متغیرهای وابسته پژوهشی از آزمون کالموگروف - اسمیرنوف و آزمون ماچلی استفاده گردید. آزمون آماری کالموگروف - اسمیرنوف، پیش فرض نرمال بودن متغیرها را تأیید نمود و نیز آزمون آماری کروییت ماچلی، نشان داد در مورد متغیرهای وابسته خطای واریانس وجود ندارد. همچنین، نتایج آزمون t در مقایسه پیش‌آزمون متغیرهای مورد بررسی معنادار نبود. بنابراین، گروه‌ها به لحاظ میانگین متغیرهای پژوهش تفاوت معناداری در پیش‌آزمون ندارند. از این رو، می‌توان برای بررسی اثربخشی مداخله بر متغیرهای وابسته در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در دو گروه آزمایش و کنترل، از آزمون اندازه‌گیری‌های مکرر استفاده نمود. نتایج تحلیل اندازه‌گیری‌های مکرر برای هر دو متغیر مورد بررسی در ادامه آمده است.

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر برای شادکامی در سه مرحله اجرا

متغیر	منبع	مجموع مجزورات	Df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
شادکامی	مراحل	۷۵۶/۲۵	۱	۷۵۶/۲۵	۷/۲۳	۰/۰۱۶
	خطا	۱۷۷۷/۲۵	۱۷	۱۰۴/۵۴		
خودکارآمدی	مراحل	۲۴۰/۲۵	۱	۲۴۰/۲۵	۶/۸۵	۰/۰۱۸
	خطا	۵۹۶/۲۵	۱۷	۳۵/۰۷		

نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر نشان می‌دهد که بین نمرات پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پی‌گیری آزمودنی‌ها در هر دو متغیر شادکامی ($F=7/23, p<0/016$) و خودکارآمدی ($F=6/85, p<0/018$) تفاوت آماری معناداری وجود دارد. برای مقایسه دویه‌دوی میانگین‌های شادکامی و خودکارآمدی، در سه نوبت اجرا از آزمون مقایسه‌های چندگانه بونفرونی استفاده شد که نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۳: نتایج آزمون بونفرونی مقایسه میانگین های شادکامی در سه مرحله اجرا

متغیرها	مراحل	پس آزمون	پیگیری
شادکامی	پیش آزمون	۳/۱۴*	۲/۶۹*
	پس آزمون	-	۰/۹۲۴
	پیگیری	۰/۹۲۴	-
خودکارآمدی	پیش آزمون	۲/۰۳*	۲/۶۱*
	پس آزمون	-	۱/۶۰۱
	پیگیری	۱/۶۰۱	-

نتایج نشان می دهد که هم شادکامی و هم خودکارآمدی در مرحله پیش آزمون متفاوت از مرحله پس آزمون و پیگیری است. نگاهی به ویژگی های توصیفی متغیرهای مورد بررسی نشان می دهد گروه آزمایش در هر دو متغیر شادکامی و خودکارآمدی، در پس آزمون و پیگیری نمرات بالاتری نسبت به پیش آزمون کسب کردند. این مسئله در مورد گروه کنترل صدق نمی کرد. در نتیجه، می توان گفت: آموزش کیفیت زندگی با جهت گیری اسلامی برافزایش شادکامی و خودکارآمدی دانش آموزان در طول زمان اثر پایداری داشته است.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی روان درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت گیری اسلامی، بر خودکارآمدی و شادکامی دانش آموزان دختر دوره دوم متوسطه در شهرستان بروجن انجام گرفت. آزمون فرضیه پژوهش نشان داد که مداخله موردنظر، به افزایش شادکامی و خودکارآمدی در گروه آزمایش انجامیده است. این اثرات در مرحله پیگیری نیز پایدار بوده اند. بنابراین، فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار می گیرد. نتایج این مطالعه از جهت تأیید اثربخشی روان درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی، با یافته های پژوهش سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۵ ب)، حمید و همکاران (۱۳۹۲)، پاداش و همکاران (۱۳۹۰) همسو بوده است. همچنین، یافته های این پژوهش از حیث به کارگیری الگوی اسلامی، همسو با پژوهش های متعددی است که اثربخشی درمان های معنوی - مذهبی را بر شادکامی، تاب آوری، خودکارآمدی، سلامت روانی، رضایت از زندگی، سلامت جسمانی و کیفیت زندگی گزارش کرده اند. از این میان، می توان به عبدالخالق و لستر (۲۰۱۷)، آمالیا و همکاران (۲۰۱۶)، هدی و همکاران (۲۰۱۰)، سلطانی نژاد و همکاران (۱۳۹۲)، شریعتی و همکاران (۱۳۹۲)، طولابی و همکاران (۱۳۹۲) و خالدیان و کرمی باغظیفونی (۱۳۹۵، ص ۸۰) اشاره کرد.

در تبیین یافته های این پژوهش، باید سه نکته را در نظر گرفت: یکی اینکه روان درمانگری اسلامی مبتنی بر کیفیت زندگی، دیدگاهی کل نگر نسبت به انسان، زندگی، سلامتی و رضایتمندی از زندگی دارد و با تلفیق CBT، روان شناسی مثبت و درمان های، مذهبی - معنوی، به خوبی این نگاه فراگیر را نشان می دهد. این روش درمانی، به گونه ای طراحی شده که از یک سو، با رویدادهای روزمره و بافت واقعی زندگی فرد سروکار دارد و از سوی دیگر، تکنیک ها، اصول و تکالیف درمانی آن، مستلزم درگیری شناختی و چالش های فکری جدی برای فرد است و از رهگذر

همین چالش‌های شناختی، به فرد کمک می‌کند تا ارزیابی شناختی خود را از میزان رضایت از زندگی بازنگری کند. در نتیجه، عواطف مثبت و منفی نیز که با رضایت از زندگی، یا همان کیفیت زندگی ارتباط تنگاتنگی دارند، به تعادل نزدیک شوند (سیفی گندمانی و همکاران، ۱۳۹۵ ب).

نکته دوم اینکه قسمت زیادی از درد و رنج انسان‌ها و آنچه موجب می‌شود افراد احساس نارضایتی از زندگی داشته باشند، فاصله بین هست‌ها و باید‌هاست. به عبارت دیگر، فاصله بین آرزوها و واقعیت‌ها در افراد موجب نارضایتی از زندگی است. روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی، با جهت‌گیری اسلامی به روش‌های مختلفی می‌تواند به کاهش این فاصله کمک کند. این رویکرد درمانی، با تأکید بر واقعیت‌شناسی دنیا و انسان بر اساس آموزه‌ها و دستورات اسلامی، با اصلاح مقایسه‌ها و اسنادها، با تعدیل آرزوها و تغییر در بازخوردها (A)، استانداردها (S) و اولویت‌ها (I)، سعی در تغییر در خواسته‌ها و باید‌ها دارد. از سوی دیگر، با اصلاح اندازه سنج داشته‌های افراد و سایر تکنیک‌ها به آنها کمک می‌کند تا واقعیت موجود را بهتر بشناسند. بنابراین به نظر می‌رسد این روش با کاهش فاصله میان باید‌ها و هست‌ها، به افزایش رضایتمندی و کیفیت زندگی منجر می‌شود (همان).

نکته سوم، با توجه به اینکه در یک دوره درمان نمی‌توان به هر شانزده حوزه کیفیت زندگی پرداخت، بنابراین، بر اساس ارزیابی از شرکت‌کنندگان در پژوهش، حوزه‌های احترام به خویشتن (عزت نفس) و اهداف و ارزش‌ها، حوزه‌هایی بودند که به‌عنوان حوزه‌های هدف، برای تغییر در نظر گرفته شدند. برای تغییر در حوزه‌های مذکور، از تکنیک‌هایی مثل «توجه به موهبت‌ها (BAT)»، «ثبت افکار و احساسات ناکارآمد»، «سبد تخم‌مرغ‌ها»، «کیک شادکامی»، تکنیک «عقیده نفر دوم»، «آرام‌سازی» و اصولی مانند اصل «معنایابی / هدف‌یابی»، اصل «دوست صمیمی»، اصل «معنا مانند اتوبوس»، اصل «پذیرش آنچه نمی‌توانید تغییر دهید»، اصل «سود بانکی»، که از تکنیک‌های اصلی رویکرد (QOLT) هستند، استفاده شد.

از آنجاکه رویکرد این پژوهش، رویکردی اسلامی است، در کنار تکنیک‌های فوق، از اصول و راهبردهای آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی مثل «خبرباوری»، «راهبردهای تنظیم نظام ارزیابی»، «اصلاح تفسیر از مالکیت»، «تنظیم تکیه‌گاه»، «تنظیم رغبت»، «واقعیت‌شناسی دنیا»، «تنظیم روزی»، «تنظیم انتظارات» و «اصلاح مقایسه‌ها»، که همگی برگرفته از آموزه‌های تعالی‌بخش اسلام است، کمک گرفته شده است.

در تبیین چگونگی اثربخشی آموزش مبتنی بر کیفیت زندگی، با جهت‌گیری اسلامی، بر خودکارآمدی دانش‌آموزان، می‌توان گفت: احترام به خویشتن (عزت نفس)، تبلوری از نگاه ارزشمند انسان به خود، خدا و جهان هستی و ارتباط بین آنهاست. از این‌رو، فرایند شکل‌گیری عزت نفس آدمی زمانی میسر است که باورها و نگرش‌ها و اعتقادات او بر پایه ایدئولوژی و جهان‌بینی صحیح استوار باشد تا با هدفمند کردن انسان، او را به اوج برساند. عزت نفس تنها به معنای حس ارزشیابی و سودمندی شخص از خویش نیست، بلکه با نگاهی جامع‌تر، به مجموعه‌ای از روحیات و صفات و ملکات نفسانی اطلاق می‌گردد که از یک‌سو، امری فردی قلمداد می‌شود و از سوی دیگر، به

لحاظ اجتماعی و ارتباط با محیط انسانی و در نگاهی وسیع‌تر در ارتباط انسان با خداوند دارای اثری عمیق است (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۹). همچنین، از آنجا که داشتن اهداف و ارزش‌هایی متناسب با توانایی‌ها و استعدادها، گام بلندی در راستای کمک به افراد در جهت افزایش خودکارآمدی است، در حوزه اهداف و ارزش‌ها، تمرین «کسب بینش» اصل «زمان مرگ و عزیمت»، «اصل بایدها و خواسته‌ها»، تکنیک «ترسناک‌ترین آگهی ترحیم من» اصل «خوب اما نه بزرگ» برای شناخت اهداف و ارزش‌های مراجعان به کار گرفته شد و سپس، از افراد خواسته شد «دستورالعمل نوین زندگی» خود را تدوین کنند. این دستورالعمل نوین، با توجه به اصول اسلامی مانند «زندگی موحدانه»، «واقعیت‌شناسی دنیا»، «تنظیم آرزوها» و «تنظیم رغبت‌ها» تنظیم شد.

یکی از راهبردهایی که موجب افزایش خودکارآمدی و عزت نفس می‌شود، راهبرد «پذیرش خویشتن» است که به افراد می‌آموزد، صرف‌نظر از آنچه به دست آورده‌اند، ارزشمند هستند. آیات متعددی در قرآن کریم، دلالت بر کرامت ذاتی عموم انسان‌ها دارد. برای نمونه، در سوره مبارکه «سراء»، آیه ۷۰ خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَجْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما نوع آدم را (انسان‌ها) را کریم (بزرگ) داشتیم و نوع انسانی را بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم. مراجع باید بدانند پذیرش خود، مبتنی بر زمینه‌های منطقی و الهی است و همه انسان‌ها به صرف اینکه توسط او خلق شده‌اند، ارزشمند هستند و سزاوار این هستند که در مورد خودشان احساس خوبی داشته باشند. برای افزایش احترام به خویشتن و خودکارآمدی، از راهبردها و تکنیک‌های دیگر کیفیت زندگی، با جهت‌گیری اسلامی استفاده شد. از جمله این راهبردها، راهبرد «خیرباوری»، «اصلاح اسنادها»، «تنظیم نظام ارزیابی» و «اصلاح اندازه‌سج داشته‌ها» را می‌توان نام برد.

در نهایت، در پرتو نتایج حاصل از این پژوهش، می‌توان گفت: درمانگری / آموزش مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی، بر سه رکن یا اصل بنیادین شادمانی استوار است که عبارتند از: غنای درونی، کیفیت‌زمان و معنایابی موحدانه. این رویکرد می‌تواند با تعدیل شناخت‌ها، هیجانات و رفتارها و تعبیر در نظام ارزیابی فرد از خود، زندگی، فقر و غنا، مالکیت، انتظارات و آرزوها منجر به کاهش افسردگی و ارتقای کیفیت زندگی شود. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این رویکرد، این است که گستره زندگی را محدود به دوره زمانی تولد تا مرگ نمی‌داند. بنابراین، رضایت از زندگی در این منظر، تنها به ارزیابی فرد از حیات مادی خود محدود نمی‌شود و دستاوردهای معنوی انسان را نیز که به زندگی پس از مرگ مربوط می‌شوند، در این ارزیابی دخیل می‌کند. در واقع، کیفیت زندگی در این دیدگاه، ارزیابی فرد از ماحصل نهایی زندگی است و نه آنچه اکنون و در این دنیا، فرد به آن رسیده است. استفاده از معنویت در گروه‌درمانی، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار و حایز اهمیت است که می‌تواند موجب ارتقاء حمایت‌های اجتماعی، سازگاری و تطابق در امور مربوط به سلامتی شود (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۹). از آنجا که مذهب و معنویت، بر جنبه‌های روان‌شناختی، اجتماعی و حتی بر جنبه‌های زیستی انسان تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، همه این ابعاد بر همدیگر تأثیر متقابل دارند، رویکردهای معنوی مذهبی می‌تواند به‌عنوان رویکردی مفید به بیمار و بیماری توصیه شود.

منابع

- براتی، سیامک، ۱۳۷۶، *بررسی رابطه خوداتریششی، عزت نفس و خودپایی در میان دانش آموزان سوم دبیرستان*، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- پاداش، زهرا و همکاران، ۱۳۹۰، «اتریششی آموزش روان‌درمانی مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی بر شادکامی همسران»، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ش ۱، ص ۱۱۵-۱۳۰.
- پرزور، پرویز و همکاران، ۱۳۹۴، «اتریششی روان‌درمانی مثبت‌گرای مبتنی بر کیفیت زندگی بر بهبود کیفیت زندگی معنادان به مواد افیونی»، *اعتیادپژوهی سوءمصرف مواد*، ش ۳۵، ص ۱۳۷-۱۴۸.
- پسندیده، عباس، ۱۳۹۰، «نظریه توحید در شادکامی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۳، ص ۱-۳۰.
- حمید، نجمه و همکاران، ۱۳۹۲، «اتریششی آموزش مهارت‌های کیفیت زندگی به شیوه گروهی در شادکامی و سرزندگی سالمندان مرد شهر اهواز»، *مجله پزشکی ارومیه*، دوره بیست و چهارم، ش ۱۰، ص ۸۰۰-۸۱۱.
- خالدیان، محمد و زهرا کرمی باغلیفونی، ۱۳۹۵، «کارآمدی آموزش معنویت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر ارتقای سرمایه روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن (خودکارآمدی، امیدواری، تاب‌آوری و خوش‌بینی) در دانشجویان»، *روان‌شناسی و دین*، سال نهم، ش ۴، ص ۷۱-۸۶.
- دهقانی، یوسف، ۱۳۹۵، «اتریششی درمان گروهی مبتنی بر کیفیت زندگی بر سازگاری زناشویی، رضایت زناشویی و تنظیم خلق سوءمصرف‌کنندگان»، *طب جنوب*، سال نوزدهم، ش ۳، ص ۴۱۱-۴۲۴.
- رجبی، سوران و همکاران، ۱۳۹۴، «اتریششی درمان گروهی مبتنی بر کیفیت زندگی بر شادکامی، رضایت از زندگی و تنظیم خلق معنادان مرد شهر اهواز»، *مجله علمی پزشکی جندی‌شاپور*، دوره چهارم و یکم، ش ۵، ص ۴۹۳-۵۰۳.
- رستمی، مریم و همکاران، ۱۳۹۲، «اتریششی درمان مبتنی بر کیفیت زندگی بر بهزیستی روان‌شناختی زوجین ناسازگار»، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، سال سوم، ش ۱، ص ۱۰۵-۱۲۳.
- روشنفر، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی اتریششی آموزش روان‌درمانی مبتنی بر نظریه فریش بر کیفیت زندگی مراجعان شهر اصفهان»، *تحقیقات نظام سلامت (ویژه‌نامه آموزش بهداشت)*، ش ۱۴، ص ۲۰۵۵-۲۰۴۶.
- ریاحی، فروغ و همکاران، ۱۳۹۳، «اتریششی درمان مبتنی بر کیفیت زندگی بر بهزیستی ذهنی و امیدواری در والدین کودکان مبتلا به اوتیسم»، *مجله علمی پزشکی جندی‌شاپور*، دوره سیزدهم، ش ۱، ص ۵۳-۶۵.
- رئوف، سیدحمید و زهره قادری، ۱۳۹۴، «مؤلفه‌های تحقق احساس شادمانی در اسلام»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، سال بیست و یکم، ش ۴، ص ۱۳۳-۱۶۱.
- سلطانی‌نژاد، سمیه و همکاران، ۱۳۹۲، «تأثیر آموزش کیفیت زندگی بر خودکارآمدی بیماران تحت درمان با همودیلیز»، *پرستاری داخلی-جراحی*، سال دوم، ش ۱، ص ۳۳-۳۸.
- سیفی گندمانی، محمدیاسین، ۱۳۹۴، *تدوین روان‌درمانگری مبتنی بر کیفیت زندگی با جهت‌گیری اسلامی و بررسی اتریششی آن بر کیفیت زندگی، بهزیستی روان‌شناختی و بهزیستی معنوی در دانشجویان افسرده و بهنجار دانشگاه پیام نور استان چهارمحال و بختیاری*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- سیفی گندمانی، محمدیاسین و همکاران، ۱۳۹۵ الف، «الگوی اسلامی روان‌درمانگری/ آموزش مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی»، *روان‌شناسی و دین*، سال نهم، ش ۱، ص ۵۱-۶۸.
- _____، ۱۳۹۵ ب، «اتریششی روان‌درمانگری اسلامی مبتنی بر کیفیت زندگی بر افسردگی و کیفیت زندگی دانشجویان (دختر و پسر) افسرده دانشگاه پیام نور استان چهارمحال و بختیاری»، *طلوع بهداشت*، سال پانزدهم، ش ۱، ص ۲۲۴-۲۳۹.

- شریعتی، محمدابراهیم و همکاران، ۱۳۹۲، «مقیاسه اثربخشی گروه‌درمانی به شیوه شناختی - رفتاری با درمان مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی بر خودکارآمدی افراد معنادار»، *تحقیقات علوم رفتاری*، دوره یازدهم، ش ۴، ص ۲۷۹-۲۸۸.
- طیفیانی، مجتبی، ۱۳۹۰، *اثربخشی درمان گروهی مبتنی بر کیفیت زندگی بر سلامت روانی، بهزیستی ذهنی و عملکرد تحصیلی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- طولایی، زینب و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی نقش میانجی عزت‌نفس و خودکارآمدی در رابطه بین سبک زندگی اسلامی و سازگاری اجتماعی جوانان شهر مشهد»، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، سال سوم، ش ۹، ص ۱۱۵-۱۳۲.
- عدل، حدیث‌السادات و همکاران، ۱۳۹۵، «اثربخشی روان‌درمانی گروهی مبتنی بر کیفیت زندگی بر صمیمیت زناشویی در زنان ناباور»، *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک*، سال نوزدهم، ش ۱۰، ص ۵۹-۷۱.
- علی‌پور، احمد و مزگان آگاه هریس، ۱۳۸۶، *اعتبار و روایی فهرست شادکامی آکسفورد در ایرانی‌ها*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- فریش، مایکل. بی، ۱۳۹۰، *روان‌درمانی مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی*، ترجمه اکرم خمسه، تهران، ارجمند.
- گل‌پرور، محسن و وحیده بهاری، ۱۳۹۳، «تأثیر آموزش کیفیت زندگی بر مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی دانشجویان دختر»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره دوم، ش ۱، ص ۷۳-۹۱.
- محمدی، حسن، ۱۳۸۳، «عزت‌نفس و نقش خانواده در آن»، *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، ش ۳۲، ص ۴۳-۵۶.
- نجفی، محمود و محبوبه فولادچنگ، ۱۳۸۶، «رابطه خودکارآمدی و سلامت روان»، *دانشور رفتار*، سال چهاردهم، دوره جدید، ش ۲۲، ص ۶۹-۸۱.
- یوسف‌زاده، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۱، «تأثیر آموزش مهارت‌های فراشناختی بر خودکارآمدی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه»، *روان‌شناسی مدرسه*، دوره اول، ش ۳، ص ۱۱۸-۱۳۳.
- Abdel-Khalek, A. M., & Lester, D, 2017, "The association between religiosity, generalized self-efficacy, mental health, and happiness in Arab college students", *Personality and Individual Differences*, n. 109, p 12-16.
- Abedi, M. R., & Vostanis, P, 2010, "Evaluation of quality of life therapy for parents of children with obsessive-compulsive disorders in Iran", *European child & adolescent psychiatry*, n. 19(7), p 605-613.
- Amalia, I., Riani, W., & Julia, A, 2016, "The influence of religiosity values on happiness with Islamic consuming ethics as moderator variable", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, n. 219, p 76-83.
- Argyle, M., Martin, M., & Lu, L, 1995, "Testing for stress and happiness: The role of social and cognitive factors", *Stress and emotion*, n. 15, p 173-187.
- Bandura, A, 2006, "Guide for constructing self-efficacy scales", *Self-efficacy beliefs of adolescents*, n. 5, p 307-337.
- Bergin, A. E, 1991, "Values and Religious Issues in Psychotherapy and Mental health", *Journal of American Psychologist*, n. 4, 394-403
- Caprara, G. V., Barbaranelli, C., Pastorelli, C., & Cervone, D, 2004, "The contribution of self-efficacy beliefs to psychosocial outcomes in adolescence: Predicting beyond global dispositional tendencies", *Personality and individual Differences*, n. 37(4), p 751-763.
- Deneulin, S, 2011, "Revisiting Religion: Development Studies thirty years on", *World Development*, v. 39, n. 1, p 45-54.
- Ebersöhn, L., Nel, M., & Loots, T, 2017, "Analysing risk and resilience in the first sand tray of youth at a rural school", *The Arts in Psychotherapy*, v. 55, p 146-157.

- Frisch, M. B., 2005, *Quality of life therapy: Applying a life satisfaction approach to positive psychology and cognitive therapy*, John Wiley & Sons.
- Grant, G. M., Salcedo, V., Hynan, L. S., Frisch, M. B., & Puster, K., 1995, "Effectiveness of quality of life therapy for depression", *Psychological Reports*, n. 76(3_suppl), p 1203-1208.
- Gundlach, E., & Opfinger, M., 2013, "Religiosity as a Determinant of Happiness", *Review of Development Economics*, n. 17(3), p 523-539.
- Headey, B., Schupp, J., Tucci, I., & Wagner, G. G., 2010, "Authentic happiness theory supported by impact of religion on life satisfaction: A longitudinal analysis with data for Germany", *The Journal of Positive Psychology*, n. 5(1), 73-82.
- Huebner, E. S., Valois, R. F., Paxton, R. J., & Drane, J. W., 2005, "Middle school students' perceptions of quality of life", *Journal of Happiness Studies*, n. 6(1), p 15-24.
- Huguelet, P., Koenig, MD, 2009, *Spirituality and religion in psychiatry*. First edition, New York: Cambridge University Press, 226-235.
- Jain, S., & Dowson, M., 2009, "Mathematics anxiety as a function of multidimensional self-regulation and self-efficacy", *Contemporary Educational Psychology*, n. 34(3), p 240-249.
- Pelechano, V., González-Leandro, P., García, L., & Morán, C., 2013, "Is it possible to be too happy? Happiness, personality, and psychopathology", *International Journal of Clinical and Health Psychology*, n. 13(1), p 18-24.
- Phillips, D., 2006, *Quality of life: Concept, policy and practice*. Routledge.
- Seligman, M. E., & Csikszentmihalyi, M., 2014, *Positive psychology: An introduction. In Flow and the foundations of positive psychology*, Springer, Netherlands, p 279-298.
- Sherer, M., Maddux, J. E., Mercandante, B., Prentice-Dunn, S., Jacobs, B., & Rogers, R. W., 1982, "The self-efficacy scale: Construction and validation", *Psychological Reports*, v. 51, p 663-671.

نقش صبر در رابطه بین هوش موفق و خردمندی در دانشجویان

ghorbani_r1384@yahoo.com

khormaeae_78@yahoo.com

رقیه قربانی / استادیار گروه مشاوره دانشگاه فرهنگیان یزد

کمال فرهاد خرمائی / دانشیار روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

چکیده

هدف این پژوهش، تبیین نقش واسطه‌گری فضیلت اخلاقی صبر، در بین هوش موفق و خردمندی است. روش پژوهش از نوع همبستگی، با استفاده از مدل معادلات ساختاری است. بدین منظور، تعداد ۳۰۰ نفر (۱۸۰ زن، ۱۲۰ مرد) از دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز، به روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند و مقیاس‌های خودسنجی خردمندی وبستر (۲۰۰۳)، هوش موفق استرنبرگ و گریگورنکو (۲۰۰۲) و صبر (خرمائی و همکاران، ۱۳۹۳) را تکمیل نمودند. نتایج تحلیل معادلات ساختاری نشان داد که داده‌ها با مدل برازش دارد و اثر مستقیم هوش موفق، بر خردمندی و فضیلت اخلاقی صبر به ترتیب، $\beta=0/57$ و $\beta=0/41$ و همین‌طور، فضیلت اخلاقی صبر بر خردمندی ($\beta=0/16$ و $p=0/001$) تأیید شد. همچنین، مدل نشان داد که فضیلت اخلاقی صبر، نقش واسطه‌ای بین هوش موفق و خردمندی ($\beta=0/06$ و $p=0/001$) دارد. این نتایج بیانگر این است که متغیرهای شناختی همچون هوش موفق، به همراه واسطه فضیلت اخلاقی صبر برای رسیدن به خردمندی لازم هستند. براساس نتایج این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که آموزش هوش موفق و فضیلت‌های اخلاقی همچون صبر مورد توجه قرار گیرد تا موجب تقویت و بروز خردمندی در افراد گردد.

کلیدواژه‌ها: خردمندی، هوش موفق، فضیلت اخلاقی صبر.

«خرمندی»، از جمله مفاهیم مورد تأکید در اکثر متون مذهبی دنیاست. با نگاهی به گذشته‌های بسیار دور، آثار فرهنگی و باستانی دیده می‌شود که به متون مذهبی مرتبط با خرمندی در تمدن‌های باستانی اشاره دارند و در آنها خرمندی را به‌عنوان مجموعه‌ای از کدهای مذهبی و اخلاقی مورد پذیرش اجتماع تعریف کرده‌اند (آسمان، ۱۹۹۴). دین مبین اسلام نیز به پرورش و رشد مفهوم خرمندی اهتمام ورزیده و خداوند با عبارات مختلف انسان را به تعقل، تفکر و تدبیر در امور فراخوانده است (عزیزیان و مردانی، ۱۳۹۶). به‌طوری‌که در قرآن کریم، از خرمندی با تعبیرهای گوناگونی چون عقل، لب، قلب و حکمت یاد شده و برای آن، ویژگی‌هایی نیز بیان شده است. مثلاً در آیه ۲۶۹ سوره «بقره» بیان شده است: «خداوند به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد، به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خرمندان کسی بند نمی‌گیرد». در روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} نیز در تبیین ویژگی‌های خرمندی، تعبیری دیده می‌شود که هر یک از آنها، به گونه‌ای ارزش و اهمیت این مفهوم را بازمی‌نمایاند. برای مثال، رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} می‌فرماید: «مثل خرد در دل، همانند چراغ در میان خانه است» (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۸)؛ امیرمؤمنان علی^{علیه‌السلام} هم فرموده‌اند: «بهترین بهره‌ر مرد خرد اوست؛ اگر به ذلت افتد او را به عزت رساند، اگر زمین خورد بلندش کند، اگر گمراه شود راهنمایی اش کند و اگر سخن بگوید سخنش را استوار گرداند» (رک: رسولی محلاتی، ۱۳۷۸).

در سال‌های اخیر، پژوهش بر روی این مفهوم مذهبی، در روان‌شناسی رشد فزاینده‌ای داشته است. می‌توان گفت که از آغاز تحقیقات روان‌شناسی خرمندی، یکی از حوزه‌های مهم مورد بررسی، چگونگی رشد و شکل‌گیری خرمندی است (استادینگر و گلوک، ۲۰۱۱)، خرمندی، به‌عنوان نظام دانشی که نیازمند و منعکس‌کننده یکپارچگی ذهن و فضیلت، شخصیت و هوش، تعریف شده است (کنزمان و بالتس، ۲۰۰۵). نظریه‌پردازان مختلف، عناصر گوناگونی مثل هوش و اخلاق را در شکل‌گیری خرمندی عنوان کرده‌اند. از جمله آنها، می‌توان به نظریه جدید دو عصری خرمندی (فینان و هانگ، ۲۰۱۲) و نظریه تعادلی/استرنبرگ (۲۰۰۱) اشاره کرد.

فینان و هانگ (۲۰۱۲)، در ارائه مدل دو عصری، خرمندی را متشکل از دو عنصر هوش و اخلاق بیان کردند. این پژوهشگران براساس فرهنگ چین باستان، که در آن خرمندی از دانش ناشی می‌شود (وانگ و زنگ، ۲۰۰۹)؛ هوش را به‌عنوان عصری از خرمندی ذکر می‌کنند (وانگ و زنگ، ۲۰۱۱) و بیان می‌کنند که خرمندی، با دو عنصر هوش و فضائل اخلاقی می‌تواند هم در فعالیت‌های روزانه و هم در تحقیقات علمی، به کار برده می‌شود (فینان و هانگ، ۲۰۱۲).

برخی از صاحب‌نظران نیز معتقدند: برای رسیدن به تصمیم خردمندانه باید منافع و مصلحت جمع را در نظر گرفت (استرنبرگ، ۲۰۰۵). وی خرمندی را متشکل از دو عنصر هوش و ارزش‌ها می‌داند که هوش موفق و دانش ضمنی زیربنای آن است و فردی را خردمند می‌داند که بتواند با تأکید بر ارزش‌ها، به برقراری تعادل بین منافع برون‌فردی و درون‌فردی و بین فردی برای رسیدن به مصلحت جمع بپردازد (استرنبرگ، ۲۰۰۸ الف). به عبارت دیگر، خرمندی معطوف به رسیدن به اهدافی است که ثمره آن اهداف، مدنظر قرار دادن منفعت و مصلحت جمع باشد (استرنبرگ و جردن، ۲۰۰۵). یک راه‌حل خردمندانه راه‌حلی متعادل است که در کوتاه‌مدت و بلندمدت، از طریق دمیدن ارزش‌های اخلاقی مثبت، منافع گوناگون متضاد را به حساب می‌آورد (استرنبرگ، رزنیس کایا و جاروین، ۲۰۰۷).

استرنبرگ (۲۰۰۳)، هوش موفق را - که زیربنای خردمندی می‌داند - به‌عنوان توانایی کسب موفقیت در زندگی، مبتنی بر اهداف شخصی در بافت فرهنگی - اجتماعی تعریف می‌کند. چنین فردی، دارای توانایی‌های مختلف تحلیلی، خلاق و عملی است (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۰؛ استرنبرگ، ۲۰۰۸). فرد دارای هوش موفق، از توانایی تحلیلی برای مقایسه، ارزیابی امکانات موردنیاز برای حل مسئله و از توانایی عملی برای تصمیم‌گیری در مورد تعمیم دانش کسب‌شده، در بافت‌های مختلف و از توانایی خلاق برای رویارویی با موقعیت‌های جدید و تصمیم‌گیری استفاده می‌کند (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۰).

همسو با نظریه‌های ذکرشده، ارتباط هوش و خردمندی از سوی محققان مختلف نیز بررسی شده است. به‌گونه‌ای که اشمیت و همکاران (۲۰۱۲) بعد گشودگی، تخیل و کنجکاوی ذهنی را از ابعاد هشت‌گانه خردمندی عنوان کرده‌اند. استادیگر و پاساپاتی (۲۰۰۳)، نمره بالای خردمندی عملی را با سطوح بالای هوش متبلور و خلاقیت در نوجوانان و بزرگسالان مرتبط یافتند. استرنبرگ (۲۰۰۳)، رسیدن به خردمندی را نیازمند داشتن خلاقیت و هوش در هر دو سطح نظریه‌های ضمنی و تصریحی دانست. وی در سال (۲۰۰۸) خردمندی، هوش و خلاقیت در کنار یکدیگر را برای هدایت رشد مهارت‌ها و توانایی‌ها در دانشگاه‌ها لازم می‌داند. در بین پژوهشگران ایرانی نیز /سعیدی (۱۳۹۴) بیان می‌کند که صفات شناختی هوشی، از ویژگی‌های افراد خردمند در نظریه‌های ضمنی است. همچنین، مهارت‌های حل مسئله و توانمندی‌های شناختی نیز به‌عنوان ویژگی‌های افراد خردمند عنوان شده است (کرد نوقایی، ۱۳۹۶).

خردمندی، با حوزه ارزش‌ها و اخلاق همپوشی دارد. /رسطو، بر نقش اخلاق و فضائل در خردمندی تأکید کرده است و آن را به‌عنوان مؤلفه کلیدی خردمندی عنوان می‌کند (بالتس و اسمیت، ۲۰۰۸). ردپای اخلاق به اشکال مختلف، در تعاریف، نظریات و مدل‌های خردمندی دیده می‌شود (بلوک و گلوک، ۲۰۰۴؛ ۲۰۰۵). برای نمونه، مدل برلین، خردمندی را دربرگیرنده بهترین باورهای مذهبی و قوانین زندگی می‌داند که یک فرهنگ و افرادش باید آن را ارائه دهند (بالتس و استادیگر، ۲۰۰۰). ارزش‌ها و اصول اخلاقی، از جمله عواملی است که خردمندی در درون آن رشد می‌کند (گرین و براون، ۲۰۰۹). نوییژه‌های‌ها نیز ویژگی‌های اخلاقی خاص، مثل تحمل ابهام و تمایل به سازش را از ویژگی‌های مهم خردمندی می‌دانند (لابووی - ویف، ۲۰۰۳) و ارزش‌های سازماندهی‌شده مبتنی بر رشد شخصی و تقویت دیگران، با سطوح بالای خردمندی مرتبط است (کنزمان و بالتس، ۲۰۰۳).

صبر نیز از جمله فضائل اخلاقی مهم است (خرمائی و فرمانی، ۱۳۹۴) که در قرآن کریم، ۱۰۳ بار تکرار شده است. کثرت استفاده از این واژه و کلمات هم خانواده در قرآن، بیانگر اهمیت و جایگاه این مفهوم کلیدی است. برای مثال، قرآن کریم (ابراهیم: ۵؛ لقمان: ۳۱؛ شوری: ۳۳)، راه کشف حقایق و ظرائف آفرینش و رشد و رسیدن به موفقیت را صبوری معرفی کرده است. چنان‌که از برخی آیات (آل عمران: ۱۴۶) برداشت می‌شود که افراد صبور در برابر مشکلات سست نمی‌شوند. براین اساس، اندیشمندان اسلامی نیز با پیروی از آیات و روایات و قراردعی صبر به‌عنوان فضیلتی اخلاقی، این فضیلت را برای ایمان به‌منزله سر برای بدن تلقی می‌کنند (قراحتی، ۱۳۸۳). این مفهوم، ارتباط تنگاتنگی

با حوزه تعلیم و تربیت و روان‌شناسی دارد (شمشیری و شیروانی، ۱۳۹۰). انسان با کمک گرفتن از صبر در کنار سایر توانمندی‌های شناختی، اجتماعی و عاطفی خود، قادر به کشف ناشناخته‌های خویش خواهد بود و می‌تواند بر توانش‌های خود بیفزاید (مرحمتی و یوسفی، ۱۳۹۴).

خرمائی و همکاران (۱۳۹۳ الف)، صبر را فضیلتی اخلاقی تعریف می‌کنند که به استقامت، شکیبایی، درنگ، رضایت و متعالی شدن فرد در موقعیت‌هایی اشاره دارد که دشوار و ناخوشایند است. این محققان معتقدند که هرچند صبر، دارای ظرفیتی زیستی - روان‌شناختی است، اما به‌عنوان سازه‌ای اخلاقی توسط باورهای دینی و عوامل تأثیرگذار درونی و بیرونی جهت داده می‌شود. از این رو، در این پژوهش از میان فضائل و ارزش‌های اخلاقی، صبر به‌عنوان یکی از متغیرهای اخلاقی و به‌عنوان متغیر واسطه انتخاب شد.

تحقیقات گوناگون نیز به ارتباط بین ارزش‌ها، فضائل اخلاقی و خردمندی اشاره کرده‌اند. برای مثال، در پژوهش گلوک و همکاران (۲۰۱۳)، همدلی - به‌عنوان یکی از فضائل اخلاقی - با خردمندی ارتباط معنادار داشته است. لی (۲۰۰۸)، پابندی به ارزش‌ها و تجارب معنوی را پیش‌بین خردمندی دانست. وی، بیان می‌کند که گشودگی و پابندی به ارزش‌ها، هم به طور مستقیم و هم با واسطه‌گری تعالی خود، بر روی خردمندی اثرگذار هستند (لی، ۲۰۱۱). کراس و های‌وارد (۲۰۱۵)، بر مبنای تعریف شورتر و شارپ (۲۰۰۶)، که تسلط بر فضائل اخلاقی و حل تعارضات و تبدیل فضائل اخلاقی در عمل و موقعیت‌های عینی را خردمندی عملی می‌گویند، به بررسی رابطه خردمندی عملی و فضائل با سلامت روان از چشم‌انداز مسیحیت پرداخته و فضیلت‌های اخلاقی مختلف را به‌عنوان خردمندی شناسایی کردند. اسعدی (۱۳۹۴)، در رتبه‌بندی صفات افراد خردمند در جامعه ایران بیان می‌کند که صبر از جمله صفات مرتبط با خردمندی است که حائز اهمیت ویژه است؛ زیرا صفت صبوری، با افزایش سن از جایگاه هفتم در نوجوانان، به جایگاه چهارم در جوانان و جایگاه سوم در گروه میانسال تغییر کرد. این امر بیانگر اهمیت ویژگی صبر در خردمندان جامعه ایرانی است.

علاوه بر ارتباط بین هوش، اخلاق و خردمندی، محققان به ارتباط بین هوش و اخلاق نیز اشاره کرده‌اند. همت‌خواه و همکاران (۲۰۱۴)، بیان می‌کنند که ضریب هوشی با قضاوت اخلاقی رابطه مثبت معنادار دارد. فلین (۲۰۰۶)، عنوان می‌کند که هوش رابطه معناداری با قضاوت اخلاقی کودکان پیش‌دستانی دارد. رضائی و همکاران (۱۳۹۳)، به این نتیجه دست یافتند که دانش‌آموزان تیزهوش، از نظر نوع‌دوستی و تحول اخلاقی تفاوت معناداری با گروه عادی دارند که این امر بیانگر ارتباط هوش و متغیرهای اخلاقی است. حقیقی و همکاران (۱۳۹۰)، بین هوش و تحصیلات با قضاوت اخلاقی رابطه مثبت یافتند.

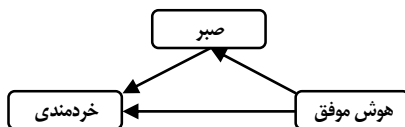
براساس آنچه گفته شد، اگرچه هوش موفق در نظریه استرنبرگ (استرنبرگ، ۲۰۰۱)، زیربنای خردمندی و ارزش‌ها و فضائل اخلاقی، به‌عنوان نقش واسطه در رابطه هوش و خردمندی دانسته شده است، ولی تحقیقات تجربی در این زمینه کمتر دیده می‌شود و اندک تحقیقات در این زمینه نیز به ارتباط هوش به‌صورت کلی، با خردمندی و انواع فضائل اخلاقی با خردمندی می‌پردازند. از این رو، این پژوهش قصد دارد با توجه به نظریه تعادلی استرنبرگ

(۲۰۰۱)، در خردمندی و تحقیقات پراکنده در این زمینه، هوش موفق را به‌عنوان متغیر برون‌زاد و از میان فضائل اخلاقی، مبتنی بر باورهای دینی و اخلاقی، در فرهنگ ایرانی، صبر را به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی به‌عنوان متغیر واسطه مورد مطالعه قرار دهد و ارتباط آن با خردمندی را مورد بررسی قرار دهد. براین‌اساس، فرضیه‌های پژوهش به صورت ذیل مطرح است:

- هوش موفق بر خردمندی اثر مستقیم است؛
- هوش موفق بر فضیلت اخلاقی صبر اثر مستقیم است؛
- فضیلت اخلاقی صبر بر خردمندی اثر مستقیم است؛
- فضیلت اخلاقی صبر نقش واسطه بین هوش موفق و خردمندی دارد.

شکل ۱ مدل پیشنهادی این پژوهش را نشان می‌دهد:

شکل ۱. مدل پیشنهادی نقش واسطه‌گری فضیلت اخلاقی صبر در بین هوش موفق و خردمندی



روش پژوهش

این پژوهش، از نوع همبستگی با استفاده از مدل معادلات ساختاری است و جامعه آماری این پژوهش، کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز بودند. برای برآورد حجم نمونه، با در نظر گرفتن ملاک کلاین (۲۰۱۶)، مبنی بر $2/5$ تا ۵ برابر تعداد گویه‌های ابزار پژوهش، ۳۰۰ نفر (۱۸۰ زن، ۱۲۰ مرد) با میانگین سنی و انحراف استاندارد (۲۱/۰۲، ۳/۰۵)، به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند.

ابزار پژوهش

مقیاس خودسنجی خردمندی: ویستر (۲۰۰۳)، برای اندازه‌گیری و بررسی خردمندی، مقیاس ۴۰ گویه‌ای را طراحی کرد که هر گویه آن، براساس مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۶ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود. این مقیاس، دارای ۵ خرده‌مقیاس است که تجربه بحرانی زندگی، تنظیم هیجان، مرور / تأمل، شوخ‌طبعی و باز بودن به تجربه را اندازه‌گیری می‌کند. نتایج تحلیل عامل، روایی مدل ۵ مؤلفه‌ای را تأیید کرده است. آلفای کرونباخ برای کل مقیاس معادل $0/90$ و میزان پایایی بازآزمایی آن، پس از دو هفته برابر $0/84$ بوده است (ویستر، ۲۰۰۷). در این ابزار، نمره کل از حاصل جمع تمام گویه‌ها به دست می‌آید. در تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و دوم شاخص‌های برازش استخراج‌شده مدل پنج عاملی، نسبت به مدل اصلی از برازش مطلوبی با داده‌ها برخوردار بوده است (قربانی، ۱۳۹۶). در این پژوهش، برای ارزیابی روایی از تحلیل گویه استفاده شد و همبستگی بین گویه‌های بعد تجربه بحرانی زندگی، با

نمره کل آن بین ۰/۶۵ تا ۰/۳۸، تنظیم هیجان بین ۰/۴۸ تا ۰/۷۳، مرور/ تأمل ۰/۵۴ تا ۰/۶۹، شوخ‌طبعی بین ۰/۳۰ تا ۰/۶۹ و باز بودن در تجربه بین ۰/۵۷ تا ۰/۷۴ به دست آمد. برای بررسی پایایی نیز از روش آلفای کرونباخ استفاده شد و برای مؤلفه‌های تجربه بحرانی زندگی، تنظیم هیجان، مرور / تأمل، شوخ‌طبعی و باز بودن ضرائب آلفا به ترتیب، برابر با ۰/۵۹، ۰/۷۵، ۰/۷۶، ۰/۷۳، ۰/۵۵ و برای نمره کل خردمندی ۰/۸۶ به دست آمد.

مقیاس هوش موفق: این مقیاس، توسط استرنبرگ و گریگورنکو (۲۰۰۲) طراحی شده است و شامل ۳۶ عبارت است که سه بعد هوش تحلیلی، هوش خلاق و هوش عملی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این محققان پایایی این زیرمقیاس‌ها را به ترتیب، ۰/۸۲، ۰/۶۸ و ۰/۷۱ و پایایی کل مقیاس را ۰/۷۴ گزارش کرده‌اند. چن (۲۰۰۸)، پایایی این مقیاس و مؤلفه‌های آن را بالاتر از ۰/۸۶ گزارش کرده است. پاسخ‌گویی به سوالات این مقیاس، براساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت انجام می‌شود که در دامنه‌ای از ۱- (ضعیف) تا ۵- (عالی) قرار دارد. شاخص‌های روان‌سنجی این پرسش‌نامه، توسط نگهبان سلامی و همکاران (۱۳۹۲)، در ایران بررسی شده است. نتایج تحلیل عامل اکتشافی، سه عامل اولیه را با ارزش ویژه بالاتر از یک نشان داد که سه عامل روی هم‌رفته، ۵۵/۶۹ درصد واریانس را تبیین می‌کنند. آنها آلفای کرونباخ مقیاس هوش موفق را برای ابعاد تحلیلی، خلاق و عملی به ترتیب، ۰/۷۴، ۰/۷۰، ۰/۸۱ گزارش کردند. در این پژوهش، آلفای کرونباخ برای ابعاد تحلیلی، عملی، خلاق و نمره کل هوش موفق به ترتیب، ۰/۸۸، ۰/۸۹ و ۰/۹۴ محاسبه شد. همچنین، برای ارزیابی روایی ابزار پژوهش از همسانی درونی استفاده شد که همبستگی هر سؤال با نمره کل هوش موفق بین ۰/۴۹ تا ۰/۷۰ به دست آمد.

مقیاس صبر: این مقیاس توسط خرمنی و همکاران (۱۳۹۳ الف)، در قالب ۲۵ گویه مثبت و منفی، با نمره‌گذاری پنج درجه‌ای لیکرت طراحی شده است. برای تعیین روایی و پایایی این مقیاس، از تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی، همراه با چرخش واریماکس استفاده شده است (همان). نتایج تحلیل عاملی وجود پنج عامل را در این مقیاس مورد تأیید قرار داد. این مؤلفه‌ها، عبارت از: متعالی‌شدن، شکیبایی، رضایت، استقامت و درنگ است. در این میان ضرایب آلفای کرونباخ برای مؤلفه‌های متعالی‌شدن ۰/۸۴، شکیبایی ۰/۶۷، رضایت ۰/۶۰، استقامت ۰/۶۱ و درنگ ۰/۶۸ محاسبه شده است. همچنین، ضریب آلفای کرونباخ کل، ۰/۸۶ به دست آمده است (خرمنی و همکاران، ۱۳۹۳ ب). مطالعات مختلف روایی و پایایی نمرات این مقیاس را مورد تأیید قرار داده‌اند (همان). در این پژوهش، برای ارزیابی پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد که برای ابعاد متعالی‌شدن، شکیبایی، رضایت، استقامت، درنگ و صبر کل به ترتیب، ۰/۷۱، ۰/۶۲، ۰/۵۴، ۰/۵۰، ۰/۵۲ و ۰/۸۱) به دست آمد. همچنین در تحلیل گویه برای ارزیابی روایی، همبستگی ابعاد متعالی‌شدن، شکیبایی، رضایت، استقامت، درنگ با نمره کل صبر به ترتیب، برابر با ۰/۷۳، ۰/۵۶، ۰/۶۳، ۰/۷۳ و ۰/۷۴) به دست آمد.

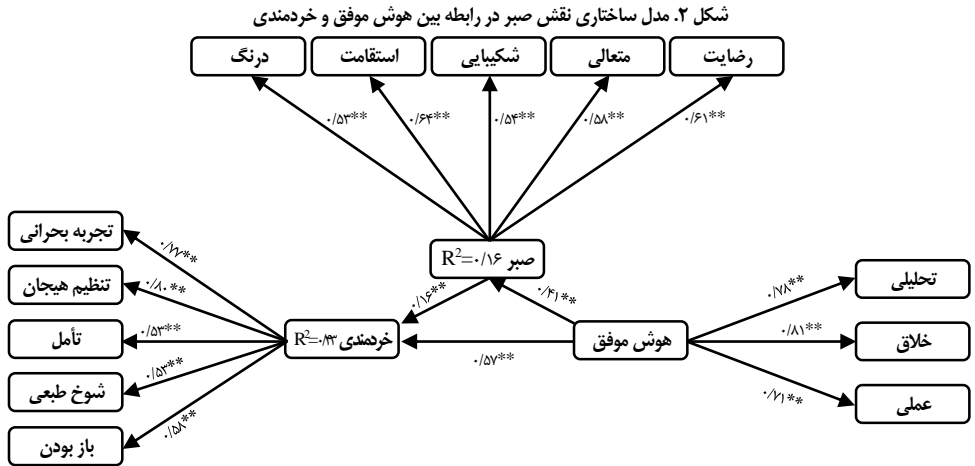
یافته‌های پژوهش

در این پژوهش برای محاسبه شاخص‌های توصیفی داده‌ها از نرم‌افزار SPSS (نسخه ۲۱) و برای تعیین برازش مدل و پاسخ‌گویی، به فرضیه‌های پژوهش، از نرم‌افزار AMOS (نسخه ۲۱) استفاده شده است. یافته‌های توصیفی متغیرها شامل میانگین، انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱. میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی بین ابعاد متغیرهای پژوهش

متغیر	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱. تحلیلی	۷۸/۶۱	۰/۷۸	۱															
۲. خلاق	۶۶/۷	۰/۶۶	۰/۶۶	۱														
۳. عملی	۶۰/۷	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱													
۴. هوش موفق	۶۰/۱	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱												
۵. رضایت	۶۷/۱	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱											
۶. متعالی	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱										
۷. شکیبایی	۶۷/۱	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱									
۸. استقامت	۶۷/۱	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱								
۹. درنگ	۶۷/۱	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱							
۱۰. صبر	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱						
۱۱. تجربه	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱					
۱۲. تنظیم	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱				
۱۳. تامل	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱			
۱۴. شوخ‌طبعی	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱		
۱۵. باز بودن	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱	
۱۶. خردمندی	۶۷/۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۷۸	۱

همان‌طور که در جدول ۱، ملاحظه می‌شود بین ابعاد هوش موفق با صبر و خردمندی همبستگی معنادار وجود دارد. شکل ۲، مدل ساختاری مورد آزمون و مدل‌های اندازه‌گیری پژوهش، که شامل ضرایب رگرسیون یا بارهای عاملی رابطه متغیرهای مکنون و مشاهده شده، آمده است.



براساس شکل ۲، می‌توان گفت: متغیرهای هوش موفق و صبر ۴۳ درصد ($R^2=0.43$) از تغییرات خردمندی و متغیر هوش موفق ۱۶ درصد ($R^2=0.16$)، از تغییرات فضیلت اخلاقی صبر را تبیین کرده است. شاخص‌های برازش نیز حاکی از این بود که مدل نهایی پژوهش، از برازش مطلوبی برخوردار است (جدول ۲).

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل

شاخص	x/df	GFI	AGFI	IFI	NFI	Tli	RMSEA	PCLOSE
مقدار	۱/۸۵	۰/۹۵	۰/۹۲	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۹۴	۰/۰۴	۰/۵۰

همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده می‌شود، برای تعیین کفایت برازندگی مدل پیشنهادی با داده‌ها ترکیبی از شاخص‌های برازندگی مختلف، مانند کای اسکور (مربع خی)، RMSEA، (ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب)، GFI و AGFI (شاخص برازش مطلق)، IFI، NFI، Tli (شاخص برازش تطبیقی) استفاده شد. شاخص‌های برازندگی، بیانگر این است که مدل پیشنهادی از برازش مطلوبی برخوردار است. در جدول ۳ نیز روابط ساختاری متغیرهای موجود در مدل، که شامل اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهاست، ملاحظه می‌شود.

جدول ۳. ضرایب استاندارد مسیر مستقیم، غیرمستقیم، اثر کل متغیرهای موجود در مدل

مسیر	اثر مستقیم	غیرمستقیم	اثر کل
هوش موفق به صبر	0.41^{**}	-	0.41
هوش موفق به خردمندی	0.57^{**}	0.06^{**}	0.63
صبر به خردمندی	0.16^{**}	-	0.16

همان‌طور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، در این پژوهش اثر مستقیم هوش موفق بر صبر ($\beta=0/41$) و ($p=0/001$)، هوش موفق بر خردمندی ($\beta=0/57$) و ($p=0/001$) و صبر بر خردمندی ($\beta=0/16$) و ($p=0/001$) مثبت و معنادار بوده است. همچنین، اثر غیرمستقیم هوش موفق بر خردمندی با واسطه‌گری فضیلت اخلاقی صبر ($\beta=0/06$) و ($p=0/001$) معنادار بوده است. بدین ترتیب، فرضیه‌های پژوهش مورد تأیید قرار گرفتند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی نقش واسطه‌گری متغیر فضیلت اخلاقی صبر، در روابط بین هوش موفق و خردمندی در قالب یک مدل و با استفاده از روش مدل معادلات ساختاری بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که هوش موفق پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار خردمندی است. به عبارت دیگر، هوش موفق، اثر مستقیم بر خردمندی دارد. این یافته، همسو با نظریه‌های ضمنی خردمندی (بلوک و گلوک، ۲۰۰۵)، نظریه/استرنبرگ (۲۰۰۱) و مدل دو عنصری فینان و هانگ (۲۰۱۲) و تحقیقات/استادینگر و پاساپاتی (۲۰۰۳)،/استرنبرگ (۲۰۰۱، ۲۰۰۸) و اسعدی (۱۳۹۴) است.

در تبیین این یافته می‌توان به نظریه‌های ضمنی (بلوک و گلوک، ۲۰۰۵) استناد کرد؛ زیرا در این نظریه‌ها توانایی‌های شناختی مختلف و جنبه‌هایی از هوش سیال و متبلور از مؤلفه‌های خردمندی بیان شده است. ولی باید توجه داشت که صرفاً کیفیت هوش نیست که با خردمندی رابطه دارد (جیسون و همکاران، ۲۰۰۱). بلکه نحوه استفاده آن، از عوامل مرتبط با خردمندی است. در واقع، توانایی حل مسئله (چن و همکاران، ۲۰۱۴) و استفاده از هوش در موقعیت‌های عینی، از ویژگی‌های هوشی مهم در ارتباط با خردمندی است و این درست، مشابه همان مفهوم هوش موفق/استرنبرگ است (اسعدی، ۱۳۹۴)؛ زیرا/استرنبرگ (۲۰۰۵) دانش ضمنی و هوش موفق را به‌عنوان زیربنا و مبنای خردمندی و به‌معنای استفاده عملی از آموخته‌ها، برای رسیدن به موفقیت در زندگی واقعی می‌داند و از آنجاکه فرد خردمند، براساس موقعیت و شرایط موجود مصلحت‌اندیش است و موقعیت را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. می‌تواند از هوش موفق خود در جهت منافع جمعی استفاده کند. بنابراین، ارتباط هوش موفق و خردمندی قابل تبیین به نظر می‌رسد.

نتایج پژوهش نشان داد که هوش موفق، پیش‌بینی‌کننده مثبت فضیلت اخلاقی صبر است و به عبارت دیگر، هوش موفق اثر مستقیم بر فضیلت اخلاقی صبر دارد. این یافته، همسو با یافته‌های (همت‌خواه و همکاران، ۲۰۱۴؛ فلین، ۲۰۰۶؛ رضائی و همکاران، ۱۳۹۳؛ حقیقتی و همکاران، ۱۳۹۰) است. این محققان به ارتباط بین هوش و ویژگی‌های اخلاقی مختلف اشاره کرده‌اند.

این یافته، براین اساس قابل تبیین است که در نظریه‌های اخلاق روان‌شناسانی همچون پیائز و کلبیگ سطوح رشدشناختی را اساس رشد اخلاقی بیان می‌کند و تحول شناختی را شرط لازم در تحول اخلاقی می‌داند (کدیور، ۱۳۹۲). این نظریات، که تحول شناختی را با تحول اخلاقی مرتبط می‌دانند، این احتمال را مطرح می‌سازند که هوش موفق در افراد در نهایت به اخلاق‌مداری به صورت کلی و صبوری به صورت خاص منجر می‌شود.

هوش موفق، نقش مهمی در استفاده از فرصت‌ها برای فرد فراهم می‌سازد. این افراد با داشتن خصوصیات مثل تفکر سریع، کنجکاوی، درک و فهم روابط پیچیده (استرنبرگ، ۲۰۰۳)، ابتدا به صورت منطقی به دور از احساسات، موقعیت و مسائل مربوط به آن را تحلیل و بررسی می‌کنند و در راه رسیدن به هدف خود، همراه با داشتن استعدادهای چندگانه و چندان‌دیدی برای حل مسائل، استقامت و شکیبایی نیز نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، افراد با هوش موفق، به دلیل تجربه موفقیت به صورت مکرر، عدم موفقیت‌های خود را سطحی و گذرا می‌پندارند و آن را به عوامل مختلفی غیر از توانایی خود نسبت می‌دهند. این طرز فکر موجب استقامت و شکیبایی بیشتر در برابر ناملایمات و شکست‌ها می‌گردد. به عبارت دیگر، این افراد با صبوری و متانت خویش، به دنبال راه‌حل خلاقانه برای موقعیت هستند. براین اساس، ارتباط بین هوش موفق و فضیلت اخلاقی صبر، قابل تبیین به نظر می‌رسد.

همچنین، *خرمائی و فرمانی (۱۳۹۴)* در مفهوم‌سازی مدل پنج عاملی صبر بیان می‌کنند که توانش‌های هوشی با تلفیق عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤلفه‌های صبر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این دیدگاه، باورهای فرهنگی، اعتقادی و دینی تقویت‌کننده شاخص‌های صبوری هستند که ناشی از بستر متغیرهای شخصی می‌شوند. بنابراین، هوش موفق، به‌عنوان یکی از عوامل و متغیرهای شخصی، قادر به پیش‌بینی فضیلت اخلاقی صبر می‌باشد.

نتایج همچنین نشان داد که فضیلت اخلاقی صبر، پیش‌بینی‌کننده مثبت خردمندی است. این نتایج، همسو با (گلوک و همکاران، ۲۰۱۳؛ کنزمان و بالتس، ۲۰۰۳؛ لی، ۲۰۰۸؛ همو، ۲۰۱۱) است. این یافته نیز قابل تبیین است؛ زیرا خردمندی در درون اصول اخلاقی رشد و توسعه می‌یابد (گرین و براون، ۲۰۰۹) و پایبندی به اصول مذهبی و اخلاقی موجب شکوفایی خردمندی می‌شود. از آنجاکه جنس صبر، از نوع سعه‌صدر و تحمل است (خرمائی و فرمانی، ۱۳۹۳) و در ادیان مهم دنیا نیز به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی، همراه با ظرفیت مقابله با سختی‌های روزمره و چالش‌های بزرگ شناخته شده است (کومر و سیکرکا، ۲۰۱۴)، بنابراین برخورداری از ویژگی صبر و تحمل فرد را برای شرکت در فعالیت‌ها و موقعیت‌هایی که مبهم و نامشخص است، توانا می‌سازد و به‌گونه‌ای موجب سهولت در پذیرش موقعیت‌هایی می‌شود که در حال حاضر، تغییرناپذیر و یا دشوار و سخت است. افراد صبور، به واسطه قدرت تحمل زیاد به روش‌های ابتدایی و در دسترس رضایت نمی‌دهند و برنامه‌های پیچیده و مناسب با محیط را جایگزین می‌کنند و با استقامت و شکیبایی، خود را در برابر مشکلات و مقابله با آنها توانمند می‌پندارد و همین حس موجب افزایش خردمندی در آنها می‌شود. براین اساس، افراد صبور می‌توانند خردمند نیز باشند و پیش‌بینی خردمندی توسط فضیلت اخلاقی قابل تبیین به نظر می‌رسد.

در نهایت، نتایج نشان داد که فضیلت اخلاقی صبر، نقش واسطه در رابطه بین هوش موفق و خردمندی ایفا می‌کند. این یافته، همسو با نظریه تعادلی *استرنبرگ (۲۰۰۵)* در باب خردمندی است. در این نظریه، به نقش واسطه‌گری اخلاق و ارزش‌ها بین هوش موفق و خردمندی اشاره شده است. فرد خردمند، فردی است که با داشتن توانایی‌های شناختی خاص، همچون هوش موفق می‌تواند براساس شرایط و موقعیت و نگاه کردن به ارزش‌ها و اصول اخلاقی، تصمیماتی را اتخاذ کند که به نفع همگان باشد. براین اساس، هوش موفق می‌تواند بر میزان تحمل و صبوری

افراد اثرگذار باشد، به گونه‌ای که بر روی شکیبایی و صبر افراد، در زمان بروز مشکلات احتمالی و همچنین، ایجاد مقاومت و استقامت در برابر ضربه‌های دیگران بیفزاید تا آنها بتوانند با انتخاب فعالیت‌های چالش‌برانگیز، ظرفیت پرورش خردمندی بیشتر را در خود ایجاد کنند. به‌طور کلی، فضیلت اخلاقی صبر، از متغیرهای تأثیرگذار در بین هوش موفق و خردمندی است؛ زیرا هم از هوش موفق اثرپذیر و هم بر روی خردمندی اثرگذار است. به عبارت دیگر، فضیلت اخلاقی صبر هم اثر گیرنده و هم اثر دهنده دارد. براین اساس، وجود نقش واسطه‌گری فضیلت اخلاقی صبر در بین هوش موفق و خردمندی قابل تبیین به نظر می‌رسد.

نتایج این پژوهش، از لحاظ نظری و عملی دارای اهمیت است. بررسی روابط این متغیرها، در قالب یک مدل به غنای دانش در این زمینه افزوده است. همچنین، با توجه به پرداختن تعلیم و تربیت دنیا به رشد خردمندی و پرورش افراد خردمند، شناسایی متغیرها و عوامل تأثیرگذار بر رشد خردمندی ضروری به نظر می‌رسد. نتایج این پژوهش، نشان داد که هوش موفق و فضیلت اخلاقی صبر پیش‌بینی‌کننده خردمندی هستند، از آنجاکه خردمندی به‌کارگیری فرایندهای تفکر، به همراه فضیلت اخلاقی برای رسیدن به مصلحت همگانی است، پیدا کردن راه‌هایی برای تقویت خردمندی، می‌تواند وسیله قدرتمندی برای کمک به رفاه انسان باشد. بنابراین، گام بعدی این است که متخصصان با فراهم آوردن محیط و طراحی بسته‌های آموزشی مناسب، شرایط لازم را برای رشد هوش موفق، فضیلت اخلاقی صبر و در نهایت، خردمندی فراهم سازند.

منابع

- اسعدی، سمانه، ۱۳۹۴، «ویژگی‌های افراد خردمند بر پایه نظریه‌های ضمنی»، *روان‌شناسی مثبت*، ش ۱، ص ۵۱-۶۶. حقیقتی، جمال و همکاران، ۱۳۹۰، *بررسی رابطه بین مراحل و رشد قضاوت اخلاقی، هوش، جایگاه مهار و سطوح تحصیلات*، طرح پژوهشی آموزش و پرورش، تهران.
- خرمائی، فرهاد و اعظم فرمائی، ۱۳۹۳، «بررسی نقش پنج عامل بزرگ شخصیت در پیش‌بینی صبر و مؤلفه‌های آن در دانشجویان»، *روان‌شناسی بالینی و شخصیت*، ش ۱۱، ص ۲۱-۲۳.
- _____، ۱۳۹۴، «مدل پنج عاملی صبر بستری برای تبیین مفهومی نظریه صبر»، در: *سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی*، تهران.
- خرمائی، فرهاد و همکاران، ۱۳۹۳ (الف)، «ساخت و بررسی و ویژگی‌های روانسنجی مقیاس صبر»، *اندازه‌گیری تربیتی*، ش ۱۷، ص ۸۳-۱۰۰.
- _____، ۱۳۹۳ (ب)، «نقش صبر به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی و شخصیت در پیش‌بینی ناامیدی دانشجویان»، *اخلاق پژوهشی*، ش ۲۸، ص ۱۶۷-۱۹۹.
- ذهنی تهرانی، محمدجواد، ۱۳۸۳، *علل الشرايع*، قم، مکتب الحیدریه.
- رسولی محلاتی، هاشم، ۱۳۷۸، *عمر الحکم و درر الکلم*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- رضائی، لیل و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی مقیاس‌های تحول اخلاقی، نوع‌دوستی و خودکارآمدی اجتماعی در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی دبیرستان‌های شهر ارومیه»، *آموزش و ارزشیابی*، ش ۷، ص ۲۵-۴۱.
- شمشیری، بابک و علی شیروانی، ۱۳۹۰، «مفهوم صبر در قرآن و دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن»، *تربیت اسلامی*، ش ۱۳(۶)، ص ۷۹-۹۸.
- عزیزیان، مرضیه و زهرا مردانی، ۱۳۹۶، «ماهیت خرد در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر لزوم پرورش آن در سبک زندگی فردی و اجتماعی»، *نخستین همایش ملی سبک زندگی و سلامت*، یزد، دانشگاه آزاد اسلامی.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قربانی، رقیه، ۱۳۹۶، *تبیین خردمندی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و هوش موفق با واسطه‌گری اخلاق (صبر) و خودکارآمدی مقابله*، رساله دکتری، شیراز، دانشگاه شیراز.
- کدیور، پروین، ۱۳۹۲، *روان‌شناسی تربیتی*، تهران، سمت.
- کردنوقایی، رسول، ۱۳۹۶، *روان‌شناسی خرد*، تهران، ارجمند.
- مرحمتی، زهرا و فریده یوسفی، ۱۳۹۴، «بررسی رابطه بین ابعاد صبر و بهزیستی روان‌شناختی»، *پژوهش‌های اسلامی*، ش ۱۳(۲)، ص ۱۳۵-۱۵۷.
- نگهبان‌سلامی، محمود و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی ساختار عاملی، روایی و پایایی پرسش‌نامه هوش موفق»، *اندازه‌گیری تربیتی*، ش ۱۵(۵)، ص ۲-۱۴.
- Assmann, A, 1994, *Whole some knowledge: concepts of wisdom in a historical and cross-cultural perspective*, in *Life-Span Development and Behavior*, ed. DL Featherman RM Lerner, M Perlmutter, (p. 187-224). Hillsdale, NJ, Erlbaum.
- Baltes, p B, & Staudinger, U. M, 2000, "Wisdom: A metaheuristic (pragmatic) to rchestrate mind and virtue toward excellence", *American Psychologist*, n. 55 (1), p 122-136.
- Baltes, P.B, & Smith, J, 2008, "The Fascination of Wisdom: Its Nature, Ontogeny, and Function", *Perspectives on Psychological Science*, n. 3, (1), p 56-64.

- Bluck, S, & Gluck, J, 2004, "Making things better and learning a lesson: Experiencing wisdom across the lifespan", *Personality*, n. 72 (3), p 543-572.
- Bluck, S, & Gluck, J, 2005, "From the inside out: People's implicit theories of wisdom", in R. J. Sternberg & J. Jordan, A handbook of wisdom, *Psychological perspectives*, (p. 84-109), Cambridge, Cambridge University Press.
- Chen, L. M, et al, 2014, "Educators' implicit perspectives on wisdom: A comparison between interpersonal and intrapersonal perspectives", *International Journal of Psychology*, n. 49(6), p 425-433.
- Comer, D. R, & Sekerka. L. E, 2014, "Taking time for patience in organizations", *Management Development*, n. 33 (1), p 6-23.
- Fengyan, W, & Hong, Z, 2012, "A New Theory of Wisdom: Integrating Intelligence and Morality", *Psychology Research*, n. 2 (1), p 64-75.
- Fllen, J. R, 2006, "Age, sex, intelligence, and parents occupation and the moral development of the preschool child", *Early Child Development and Care*, n. 23 (17), p 177-183.
- Glück, J, et al, 2013, "How to measure wisdom: content, reliability, and validity of five measures", *Personality Science and Individual differences*, n. 4 (405), p 2-13.
- Greene, J. A, & Brown, S. C, 2009, "The wisdom development scale: Further validity investigations", *International Aging & Human Development*, n. 68 (4), p 289-320.
- Hematkhab, R, et al, 2014, *Investigate the relationship between intelligence and moral development of boys in EslamabadGharb high school*, Retrieved from www.behaviorsciences.com.
- Jason, L. A, et al, 2001, "The measurement of wisdom: Apreliminary effort", *Community Psychology*, n. 29, p 585-598.
- Kline, R. B, 2016, *Principles and practice of structural equation modeling* (4th Ed.), New York, The Guilford Press.
- Krause, N, & Hayward, R. D, 2015, "Virtues, practical wisdom and psychological well-being: a christian perspective", *Springer Science Business Media Dordrecht*, v. 122, n. 3, p 735-755.
- Kunzmann, U, & Baltes, p B, 2003, "Wisdom-related knowledge: affective, motivational, and interpersonal correlates", *Personality and Social Psychology Bulletin*, n. 29, 1104-1119.
- Kunzmann, U, & Baltes, p B, 2005, "The psychology of wisdom: Theoretical and empirical challenges", in R. J. Sternberg & J. Jordan (eds), *A handbook of wisdom: Psychological perspectives*, (p. 110-135), New York, Cambridge University Press.
- Labouvie-Vief, G, 2003, "Dynamic integration: affect, cognition, and the self in adulthood", *Current Directions in Psychological Science*, n. 12, p 201-206.
- Le, T, N, 2011, "Life Satisfaction, Openness Value, Self-Transcendence, and Wisdom", *Happiness Stududent*, n. 12, p 171-182.
- Le, T. N, 2008, "Cultural values, life experiences, and wisdom", *Aging and Human Developmen*, n. 66 (4), p 259-281.
- Mehtews, J. F, 2009, *Being smart about gifted education: a guide book for educator and parents*, Great potential Press, Inc.
- Schmit, D, E, et al, 2012, "What is wisdom? The development and validation of a multidimensional measure", *Journal of Leadership, Accountability and Ethics*, n. 9(2), p 39-54.

- Schwartz, B, & Sharpe, K. E, 2006, "Practice wisdom: Aristotle meets positive psychology", *Happiness Studies*, n. 7, p 377-395.
- Staudinger, U. M, & Gluck, J, 2011, "Intelligence and wisdom", in R. J. Sternberg & S. B. Kaufman (eds), *The Cambridge handbook of wisdom*, (p. 827-846), New York, Cambridge University Press.
- Staudinger, U. M, & pasupathi, M, 2003, "Correlates of wisdom-related performance in adolescence and adulthood: age-graded differences in adolescence and adulthood: age-graded differences in "paths" toward desirable development", *Research on adolescence*, n. 13, p 239-268.
- Sternberg, R. J, & Grigorenko, E. L, 2000, *Teaching for successful intelligence. Arlington Heights*, USA, Skylight Training and Publishing Inc.
- Sternberg, R. J, & Jordan, J, 2005, *Handbook of wisdom: Psychological perspectives*, New York, Cambridge University Press.
- Sternberg, R. J, 1998, "A balance theory of wisdom", *Review of General Psychology*, n. 2, p 347-365.
- Sternberg, R. J, 2003, "WICS: A model for leadership in organizations", *Academy of Management Learning & Education*, n. 2, p 386-401.
- Sternberg, R. J, 2008a, "The WICS approach to leadership: Stories of leadership and the structures and processes that support them", *The Leadership Quarterly*, n. 19, p 360-371.
- Sternberg, R. J, 2008b, "Applying psychological theories to educational practice", *American Research*, n. 45(1), p 150-165.
- Sternberg, R. J, et al, 2007, "Teaching for wisdom: What matters is not just what students know, but how they use it", *London Review of Education*, n. 5, p 143-158.
- Sternberg, R. J., 2001, "Why schools should teach for wisdom: The balance theory of wisdom in educational settings", *Educational Psychologist. Special Issue: Teaching for Wisdom*, n. 36(4), p 227-245.
- Wang, F. Y, & Zheng, H, 2009, "Wisdom derives from knowledge: The Chinese classical wisdom view", *Nanjing Normal University (Social Science Edition)*, n. 4, p 104-110.
- Wang, F. Y, & Zheng, H, 2011, "A wisdom theory of integrating intelligence with morality", in F. Y. Wang, & L. S. Yang (eds.), *A new education psychology*, (p. 304 - 314), Guangzhou: Jinan University Press.
- Webster, J. D, 2003, "An exploratory analysis of a self-assessed wisdom scale", *Adult Development*, n. 10(1), p 13-22.
- Webster, J. D, 2007, "Measuring the character strength of wisdom", *Aging and Human*, n.65, p 163-183.

رابطه بین باورهای دینی با عدالت و تعهد آموزشی استادان با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی

فرهاد شفیعی پور مطلق / دانشیار گروه مدیریت آموزشی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران
محمد آتشک / استادیار مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ایران
farhad_shafiepoor@yahoo.com
matashak@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳

چکیده

هدف این تحقیق، تعیین رابطه بین باورهای دینی با عدالت و تعهد آموزشی استادان با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی بوده است. روش تحقیق، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات است. شیوه نمونه‌گیری، طبقه‌ای متناسب با حجم بوده که به طور تصادفی، تعدادی براساس فرمول حجم نمونه کرجسی-مورگان برای تحقیق انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات، چهار پرسش‌نامه باورهای دینی، عدالت آموزشی، تعهد آموزشی، جهت‌گیری مذهبی، که دارای روایی و پایایی مناسب بوده‌اند و برای تحلیل اطلاعات از آمار توصیفی (فراوانی، میانگین، انحراف معیار) و آمار استنباطی استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان داد که بین باورهای دینی با عدالت و تعهد آموزشی رابطه معناداری وجود دارد و جهت‌گیری مذهبی، رابطه بین باورهای دینی را با عدالت و تعهد آموزشی واسطه‌گری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: باورهای دینی، عدالت آموزشی، تعهد آموزشی، جهت‌گیری مذهبی.

بدون باورهای دینی، انسان‌ها نمی‌توانند معنای زندگی را دریابند (رجایی، ۲۰۰۸). روان‌شناسان متعددی، به نقش و تأثیر مثبت دین بر نگرش افراد پرداخته‌اند و نقش آن را مهم برشمرده‌اند (آلپورت، ۱۹۵۰؛ یونگ و بوک، ۱۹۶۹). مطالعات کوئینگ و همکاران (۲۰۰۱) و بل (۲۰۱۷) نشان داد، باور به اینکه خدایی هست، تا حد بسیاری رفتارهای نامطلوب را کاهش می‌دهد. یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دین داری و گرایش به معنویت، موجب می‌شود که فرد از رفتارهای ناپه‌نجانار مثل رفتارهای ناعادلانه و عدم‌مسئولیت‌پذیری اجتناب کند (طهماسبی‌پور و کمانگیری، ۱۳۷۵؛ جمالی، ۱۳۷۱؛ جلیوند، ۱۳۸۳؛ صادقی، باقرزاده و حق‌شناس، ۱۳۸۹؛ برقی و علیپور، ۱۳۸۸). باورهای دینی استادان با اجرای عدالت آموزشی در فرایندهای یاددهی - یادگیری در رابطه است. مطالعات نشان داد که بین عدالت آموزشی و بهبود اخلاق آموزشی رابطه وجود دارد (شفیع‌پور مطلق، ۱۳۹۵).

نظریه عدالت آموزشی، مبتنی بر آراء گاتمن (۲۰۰۸) است. از نظر او سه روش برای ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر وجود دارد: ۱. حداکثرسازی؛ ۲. برابرسازی؛ ۳. نخبه‌پروری. دولت می‌تواند منابع زیادی به آموزش در به حداکثر رساندن فرصت برای همه دانش آموزان اختصاص دهد. گاتمن این رویکرد را حداکثرسازی نامیده است. روش دوم، جست‌وجوی فرصت‌های آموزشی برابر را «برابرسازی» نامیده است. رویکرد برابرسازی، به برابری نتایج اشاره دارد. رویکرد سوم، نخبه‌پروری است. در این مورد، منابع آموزشی باید به نسبت توانایی طبیعی و انگیزه یادگیری افراد توزیع شود (فرگوسن، ۱۹۹۸). برابری به مهیاسازی فرصت‌های برابر، متناسب با نیازهای ویژه هر فرد اشاره دارد؛ زیرا افراد در دانش، مهارت، توانایی، انواع یادگیری و پیشینه فرهنگی و نیازهای آموزشی خود با هم متفاوتند (دهقانی، ۱۳۸۴). بنا به نظر بینت (Bennett) و همکاران (۲۰۰۱)، منظور از «فرصت برابر» جلوگیری، حذف یا کاهش تبعیض بین افراد از لحاظ جنسیت، نژاد، وضعیت جسمانی، سنی، زبانی، طبقه اجتماعی می‌باشد. نتایج تحقیقات نشان داد که امکان اجرای عدالت آموزشی، به‌عنوان یک فرایند در نظام‌های آموزشی به لحاظ منطقی وجود دارد (مرزقی و همکاران، ۱۳۹۲؛ یاری‌قلی و ضرغامی، ۱۳۹۳؛ روسیتر، ۲۰۰۸). نتایج تحقیق شفیع‌پور مطلق (۱۳۹۵) نشان داد که بین عدالت آموزشی با بهبود اخلاق آموزشی ادراک‌شده، رابطه معناداری وجود دارد. مطالعات شمسیبری و همکاران (۱۳۹۲) نشان داد، در افرادی که دارای جهت‌گیری دینی درونی بودند، باور به عدالت بالاتر بود. مطالعات علم‌لهدی (۱۳۹۱) نشان داد، عدالت تربیتی از سه منظر قابل توجه است: نخست، از جهت توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های آموزشی؛ دوم، از جهت پرورش افرادی عدالت‌محور و سوم، از جهت تولید دانش‌های لازم برای برپایی سازوکارهای عادلانه. هاوس (۲۰۰۷) و استوچانور (Stojanor) (۲۰۰۶) معتقدند که عدالت آموزشی مبتنی بر اساس ارزش‌های نظام‌های آموزشی مورد توجه قرار می‌گیرد.

نظریه تعهد آموزشی، مبتنی بر نظریه سلپ (Celep) (۲۰۰۰) است. تعهد آموزشی، شامل پنج بُعد (تعهد به آموزش، به گروه کاری، به سازمان آموزشی، به وظایف آموزشی، به شغل) است. تعهد آموزشی مربیان و استادان تا حدی، آنها را درگیر فرایندهای یاددهی - یادگیری و تدریس می‌کند که به حرفه تدریس و امور مربوط به آن، در نظام آموزشی وابسته هستند. تعهد آموزشی استادان، وابسته به الزام عملی آنها، به باورهای اخلاقی است (دوناهو و بنسون،

۱۹۹۵). مطالعات نشان داد، بین باور مذهبی افراد و تعهد آنان در سازمان رابطه وجود دارد (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۳؛ آلن، ۱۹۹۶). نتایج تحقیق موسی و آلاس (۲۰۱۶) نشان داد، بین کار معنادار مربیان و تعهد سازمانی آنان در رابطه با حرفه آموزشی همبستگی مثبت وجود دارد. مطالعات فرییرا و اسکائوسلوس (۲۰۰۹) دلپسکیو (۲۰۱۵) و هیچ و پاسنر (۲۰۱۵) نشان داد، تعهد افراد در سازمان، تحت تأثیر نگرش مذهبی آنها صورت می‌پذیرد. همچنین، بین اعتقادات مذهبی و تعهد افراد رابطه وجود دارد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۰، شفیع‌پور مطلق، ۱۳۸۹؛ هومو، ۱۳۹۰؛ واتسون، ۱۹۹۴؛ نیلمن و همکاران، ۱۹۹۷).

«گرایش مذهبی» عبارت است از: اعتقادات منسجم و یکپارچه توحیدی، که خداوند را محور امور می‌داند و ارزش، اخلاقیات، آداب و رسوم و رفتارهای انسان با یکدیگر، طبیعت و با خویشتن را تنظیم می‌کند (حیدری‌رفت و عنایتی نوین، ۱۳۸۹). یکی از نظریه‌های مشهور در خصوص جهت‌گیری مذهبی، نظریه آلپورت (۱۹۶۷) است. وی دو نوع جهت‌گیری نسبت به دین را مطرح کرد. جهت‌گیری درونی و جهت‌گیری بیرونی مذهبی. به نظر آلپورت، شخصی که جهت‌گیری مذهبی درونی دارد، با مذهب زندگی و کار می‌کند. اما شخصی که جهت‌گیری مذهبی بیرونی دارد، از مذهب استفاده می‌کند. اشخاصی که جهت‌گیری درونی دارند، انگیزه‌های اصلی خود را در مذهب می‌یابند. چنین اشخاصی، شخصیتشان با مذهب یکی می‌شود. درحالی‌که افراد را جهت‌گیری بیرونی برای رسیدن به اهدافی دیگر به سمت مذهب می‌روند. تحقیقات واتسون (۱۹۹۴) و جان‌نرگی (۱۳۸۶)، نشان داد که افراد با جهت‌گیری مذهبی درونی، از نظر شناختی منطقی‌تر و از سلامت روانی بیشتری برخوردارند. همچنین، مطالعات بیانگر این است که برخورداری از ایمان مذهبی و ایمان و عشق به خالق، منجر به بهبود تعهد، مسئولیت‌پذیری، تعهد، ایثار و فداکاری می‌شود (صدری و جعفری، ۲۰۱۱؛ گنجی و حسینی، ۲۰۱۰؛ کرد تمینی و کوهی، ۲۰۱۲؛ بن‌خوف، ۱۹۹۷؛ رشید و همکاران، ۲۰۰۳؛ امرام، ۲۰۰۵؛ ملیک و نعیم، ۲۰۱۱؛ کادیس چاک، ۱۹۹۷).

با توجه به آنچه گذشت، این تحقیق درصدد است که مشخص کند رابطه بین باورهای دینی و بهبود عدالت و تعهد آموزشی استادان چگونه است.

فرضیه‌های تحقیق

به‌نظر می‌رسد:

۱. وضعیت متغیرهای تحقیق (باورهای مذهبی، عدالت آموزشی، تعهد آموزشی، جهت‌گیری مذهبی)، بالاتر از حد متوسط است.
۲. بین باورهای دینی و عدالت آموزشی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.
۳. بین باورهای دینی و تعهد آموزشی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.
۴. جهت‌گیری مذهبی، رابطه بین باورهای دینی و عدالت و تعهد آموزشی را واسطه‌گری می‌کند.

روش تحقیق

روش تحقیق براساس اهداف کاربردی و براساس شیوه جمع‌آوری اطلاعات توصیفی، از نوع همبستگی بوده است. جامعه آماری تحقیق، شامل کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ به تعداد ۱۱۵۰ نفر بوده است. شیوه نمونه‌گیری، طبقه‌ای متناسب با حجم بوده که براساس فرمول حجم نمونه مورگان - کرجسی، تعداد ۲۹۱ نفر به‌طور تصادفی برای تحقیق انتخاب شدند. براین اساس، از گروه آموزشی علوم انسانی ۸۲ نفر، علوم پایه ۷۱ نفر، علوم فنی - مهندسی، ۹۳ نفر و علوم هنر، ۴۵ نفر به‌طور تصادفی برای تحقیق انتخاب شدند. ابزار تحقیق شامل ۴ دسته پرسش‌نامه بوده‌اند:

پرسش‌نامه باورهای دینی: این پرسش‌نامه براساس نظریه شناختی - هیجانی دینی و مطالعات (کوئینگ و همکاران، ۲۰۰۱)، تهیه شده که دارای ۲۱ گویه و ۳ مقیاس (باور به خدا؛ باور به هستی و باور به انسان) و دارای طیف پنج درجه‌ای است. حداکثر نمره این پرسش‌نامه، ۱۰۵ و حداقل نمره ۲۱ است. روایی محتوایی براساس نظرات خبرگان فراهم شده و روایی سازه آن، براساس تحلیل عاملی اکتشافی و چرخش واریماکس فراهم شده است. ضریب اعتبار آن براساس آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۳ به دست آمده است.

پرسش‌نامه عدالت آموزشی (گاتمن، ۲۰۰۸): این پرسش‌نامه، براساس نظریه گاتمن (۲۰۰۸) برای ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی تدوین شده و دارای سه بُعد (حداکثرسازی، برابرسازی، نخبه‌پروری) و ۱۵ گویه و دارای طیف پنج درجه‌ای است. حداکثر نمره برای این پرسش‌نامه، ۷۵ و حداقل نمره ۱۵ است. روایی محتوایی این پرسش‌نامه، براساس نظرات خبرگان فراهم شده و ضریب اعتبار آن، براساس آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۱ به دست آمده است.

پرسش‌نامه تعهد آموزشی (سلیپ، ۲۰۰۰): شامل ۵ بُعد (تعهد به آموزش، تعهد به گروه کاری، تعهد به سازمان، تعهد به وظایف آموزشی، تعهد به شغل) و ۳۶ گویه و دارای طیف پنج درجه‌ای است. حداکثر نمره برای این پرسش‌نامه، ۱۸۰ و حداقل نمره ۳۶ است. در تحقیق *ناوی* و همکاران (۱۳۹۵)، برای تعیین روایی سازه این پرسش‌نامه، از تحلیل عاملی تأییدی و چرخش واریماکس استفاده شده که پنج عامل تأیید شده است. در این تحقیق، روایی محتوایی این پرسش‌نامه براساس نظرات خبرگان تأیید شده است. ضریب اعتبار آن، براساس آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۴ به دست آمده است.

پرسش‌نامه جهت‌گیری مذهبی: از پرسش‌نامه جهت‌گیری مذهبی *آلبورت و راس* (۱۹۶۷) استفاده شده است. این پرسش‌نامه، دارای ۲ بُعد (جهت‌گیری درونی مذهبی و جهت‌گیری بیرونی مذهبی) و ۲۱ گویه و دارای طیف پنج درجه‌ای است. منظور از «جهت‌گیری درونی» در این پرسش‌نامه، بُعد اعتقادی یا باور دینی است که خود مشتمل بر ایده‌ها و نگرش‌هایی که انتظار می‌رود پیرامون یک آیین به آن اعتقاد دارند. مثل اعتقاد به خدا، دوزخ و بهشت و

جهنم. منظور از «جهت‌گیری برونی» در این پرسش‌نامه، بُعد مناسکی یا اعمال و رفتارهای دینی است و همان اعمالی که پیروان یک آیین، آن را به جا می‌آورند. مانند نماز، روزه، حج رفتن در مذهب اسلام. روایی محتوایی این پرسش‌نامه، در تحقیق جان‌بزرگی (۱۳۸۶) تأیید شده و ضریب اعتبار آن براساس آلفای کرونباخ برابر ۰/۷۴ به دست آمده است. در این تحقیق، ضریب اعتبار آن برابر با ۰/۸۶ به دست آمده است. برای جمع‌آوری اطلاعات، از دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شد. به شیوه کتابخانه‌ای از منابع چاپی و الکترونیکی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد و به شیوه میدانی، با استفاده از توزیع پرسش‌نامه‌های موردنظر بین پاسخ‌گویان، اطلاعات برای تجزیه و تحلیل جمع‌آوری گردید.

برای تحلیل اطلاعات، از آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شده است. براساس جدول ۱. ۲۸/۱۷٪ از پاسخ‌گویان در رشته علوم انسانی، ۳۱/۹۵٪ از پاسخ‌گویان در رشته علوم فنی - مهندسی، ۲۴/۳۹٪ از پاسخ‌گویان در رشته علوم پایه و ۱۵/۴۶٪ از پاسخ‌گویان در رشته علوم هنر بودند. همچنین، ۱۶/۴۹٪ از دانشجویان علوم انسانی دختر و ۱۱/۶۸٪ از آنها پسر بودند. ۱۹/۵۸٪ از دانشجویان فنی - مهندسی دختر و ۱۲/۳۷٪ از آنها پسر بودند. ۱۳/۴۰٪ از دانشجویان علوم پایه دختر و ۱۰/۹۹٪ از آنها پسر بودند. ۸/۹۳٪ از دانشجویان علوم هنر دختر و ۶/۵۳٪ از آنها پسر بودند.

جدول ۱: توصیف نمونه آماری تحقیق بر حسب جنسیت و رشته تحصیلی

علوم هنر		علوم پایه		علوم فنی - مهندسی		علوم انسانی		رشته تحصیلی	
								جنسیت	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۸/۹۳	۲۶	۱۳/۴۰	۳۹	۱۹/۵۸	۵۷	۱۶/۴۹	۴۸	دختر	
۶/۵۳	۱۹	۱۰/۹۹	۳۲	۱۲/۳۷	۳۶	۱۱/۶۸	۳۴	پسر	
۱۵/۴۶	۴۵	۲۴/۳۹	۷۱	۳۱/۹۵	۹۳	۲۸/۱۷	۸۲	کل	

یافته‌های تحقیق:

نتایج آزمون فرضیه اول تحقیق

نتایج جدول ۲ نشان داد که میانگین و انحراف معیار باورهای مذهبی استادان به ترتیب، ۳/۷۸۴ و ۰/۲۴۵ بوده و بالاتر از حد متوسط است ($P < ۰/۰۵$). میانگین و انحراف معیار عدالت آموزشی به ترتیب، ۳/۴۵۸ و ۰/۳۷۲ بوده است. میانگین و انحراف معیار تعهد آموزشی به ترتیب، ۳/۶۱۳ و ۰/۱۸۲ بوده است. میانگین و انحراف معیار جهت‌گیری مذهبی به ترتیب، ۳/۸۶۵ و ۰/۲۶۲ بوده است. مقدار t محاسبه شده از t بحرانی جدول در سطح $P < ۰/۰۵$ بزرگتر بوده و بیانگر این است که متغیرهای یاد شده، بالاتر از حد متوسط است.

جدول ۲: نتایج آزمون ۱ متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
باورهای مذهبی	۲۹۱	۳/۷۸۴	۰/۲۴۵	۱۶/۲۹۴	۲۹۰	۰/۰۰۸
عدالت آموزشی	۲۹۱	۳/۴۵۸	۰/۳۷۲	۹/۳۸۲	۲۹۰	۰/۰۰۶
تعهد آموزشی	۲۹۱	۳/۶۱۳	۰/۱۸۲	۱۲/۲۳۵	۲۹۰	۰/۰۷۵
جهت‌گیری مذهبی	۲۹۱	۳/۸۶۵	۰/۳۶۲	۸/۱۶۹	۲۹۰	۰/۰۹۱

برای بررسی عادی بودن توزیع داده‌ها، ابتدا از آزمون کالموگروف - اسمیرنوف استفاده شد. براساس نتایج جدول ۳، مقادیر سطح معناداری متغیرهای اصلی تحقیق، بیشتر از ۰/۰۵ بوده است. از این رو، فرض نرمال بودن داده‌ها تأیید شد.

جدول ۳: نتایج آزمون کالموگروف - اسمیرنوف درباره نرمال بودن توزیع داده‌ها

جهت‌گیری مذهبی	تعهد آموزشی	عدالت آموزشی	باورهای مذهبی		
۲۹۱	۲۹۱	۲۹۱	۲۹۱	تعداد	
۳/۸۷۵	۳/۴۸۷	۳/۳۴۹	۳/۷۳۲	میانگین	پارامترهای نرمال
۰/۵۶۷	۰/۲۳۵	۰/۱۶۵	۰/۲۴۶	انحراف معیار	
۱/۸۴۶	۰/۷۴۶	۱/۴۷۸	۰/۵۶۴	آماره Z	
۰/۷۱۲	۰/۲۵۳	۰/۲۳۷	۰/۳۶۷	سطح معناداری (دو دامنه)	

نتایج آزمون فرضیه فرضیه دوم تحقیق

براساس یافته‌های جدول ۴، بین باورهای دینی و الزام به اجرای عدالت آموزشی در سطح $P < 0/05$ ، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در گام اول، با ورود باور به خدا میزان واریانس تبیین شده نمرات الزام به اجرای عدالت آموزشی حدود ۴۶ درصد افزایش یافته است ($R^2 = 0/455$, $F = 8/534$, $P < 0/001$). با ورود باور به هستی، میزان واریانس تبیین شده نمرات الزام به اجرای عدالت آموزشی، حدود ۲۹ درصد افزایش یافته است ($R^2 = 0/289$, $F = 13/781$, $P < 0/001$). با ورود باور به انسان، میزان واریانس تبیین شده نمرات الزام به اجرای عدالت آموزشی حدود ۲۹ درصد افزایش یافته است ($R^2 = 0/236$, $F = 11/473$, $P < 0/001$). براساس ضریب بتا، به ازای یک واحد افزایش باور به خدا، الزام به اجرای عدالت آموزشی ۰/۳۹ واحد افزایش، به ازای یک واحد افزایش باور به هستی، الزام به اجرای عدالت آموزشی ۰/۵۷ واحد افزایش، به ازای یک واحد افزایش باور به انسان، الزام به اجرای عدالت آموزشی ۰/۴۷ واحد افزایش یافته است.

جدول ۴: پیش بینی عدالت آموزشی براساس باورهای دینی

sig	F	ΔR^2	R^2	R	Sig	t	β	Sted.error	β	
+/۰۰۱	۸/۵۳۴	+/۵۶۷	+/۴۵۵	+/۶۷۵	+/۰۰۱ +/۰۰۱	۷/۵۶۴ ۱۲/۶۵۲	+/۴۳۵	+/۱۵۷ +/۴۳۸	+/۴۳۷ +/۲۶۵	ضریب ثابت باور به خدا
+/۰۰۱	۱۳/۷۸۱	+/۵۸۲	+/۲۸۹	+/۵۳۸	+/۰۰۱ +/۰۰۱ +/۰۰۱	۸/۶۷۳ ۱۴/۲۲۴ ۱۱/۳۵۶	+/۳۴۴ +/۴۸۳	۱/۱۲۸ +/۲۸۴ +/۳۲۸	+/۲۵۵ +/۳۴۶ +/۳۳۵	ضریب ثابت باور به خدا باور به هستی
+/۰۰۱	۱۱/۴۷۳	+/۵۷۸	+/۲۳۶	+/۴۸۶	+/۰۰۱ +/۰۰۱ +/۰۰۱ +/۰۰۱	۱۶/۵۷۴ ۱۲/۴۸۵ ۹/۳۰۶ ۱۸/۶۵۳	+/۳۹۸ +/۵۶۷ +/۴۶۳	+/۲۷۶ ۱/۴۸۳ +/۳۶۱ ۱/۰۵۷	+/۴۳۲ +/۳۱۷ +/۳۹۵ +/۳۶۷	ضریب ثابت باور به خدا باور به هستی باور به انسان

نتایج آزمون فرضیه سوم تحقیق

براساس یافته‌های جدول ۵ بین باورهای دینی و الزام به داشتن تعهد آموزشی در سطح $P < ۰/۰۵$ ، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در گام اول، با ورود باورهای دینی در بعد باور به خدا میزان واریانس تبیین شده نمرات داشتن تعهد آموزشی حدود ۲۹ درصد افزایش یافته است ($R^2 = ۰/۲۹۴$, $F = ۱۱/۶۳۸$, $P < ۰/۰۰۱$). با ورود باورهای دینی در بعد باور به هستی، میزان واریانس تبیین شده نمرات داشتن تعهد آموزشی حدود ۴۵ درصد افزایش یافته است ($R^2 = ۰/۴۵۴$, $F = ۷/۳۷۸$, $P < ۰/۰۰۱$). با ورود باورهای دینی در بعد باور به انسان، میزان واریانس تبیین شده نمرات داشتن تعهد آموزشی حدود ۲۹ درصد افزایش یافته است ($R^2 = ۰/۳۲۲$, $F = ۲۱/۵۸۳$, $P < ۰/۰۰۱$). براساس ضریب بتا، به ازای یک واحد افزایش باور به خدا، داشتن تعهد آموزشی ۰/۵۳ واحد افزایش، به ازای یک واحد افزایش باور به هستی، داشتن تعهد آموزشی ۰/۴۳ واحد افزایش، به ازای یک واحد افزایش باور به انسان، داشتن تعهد آموزشی ۰/۴۶ واحد افزایش یافته است.

جدول ۵: پیش بینی تعهد آموزشی براساس باورهای دینی

sig	F	ΔR^2	R^2	R	Sig	t	β	Sted.error	β	
+/۰۰۱	۱۱/۶۳۸	+/۶۴۷	+/۲۹۴	+/۵۴۳	+/۰۰۱ +/۰۰۱	۹/۳۶۸ ۶/۲۳۹	+/۶۳۶	+/۲۴۳ ۱/۰۱۸	+/۲۱۹ +/۴۶۹	ضریب ثابت باور به خدا
+/۰۰۱	۷/۳۷۸	+/۴۵۶	+/۴۵۴	+/۶۷۴	+/۰۰۱ +/۰۰۱ +/۰۰۱	۱۶/۶۷۲ ۷/۴۹۳ ۱۶/۶۱۸	+/۴۱۹ +/۵۷۴	+/۵۶۷ +/۲۹۴ ۱/۱۲۴	+/۲۲۷ +/۲۲۵ +/۴۳۶	ضریب ثابت باور به خدا باور به هستی
+/۰۰۱	۲۱/۵۸۳	+/۵۳۸	+/۳۲۲	+/۵۶۸	+/۰۰۱ +/۰۰۱ +/۰۰۱ +/۰۰۱	۸/۳۷۱ ۱۴/۴۷۳ ۹/۶۴۲ ۱۲/۷۵۰	+/۵۳۶ +/۴۳۷ +/۴۵۹	+/۵۶۳ +/۰۴۵ ۱/۱۹۳ ۱/۴۵۷	+/۳۸۷ +/۵۳۶ +/۲۷۴ +/۲۷۳	ضریب ثابت باور به خدا باور به هستی باور به انسان

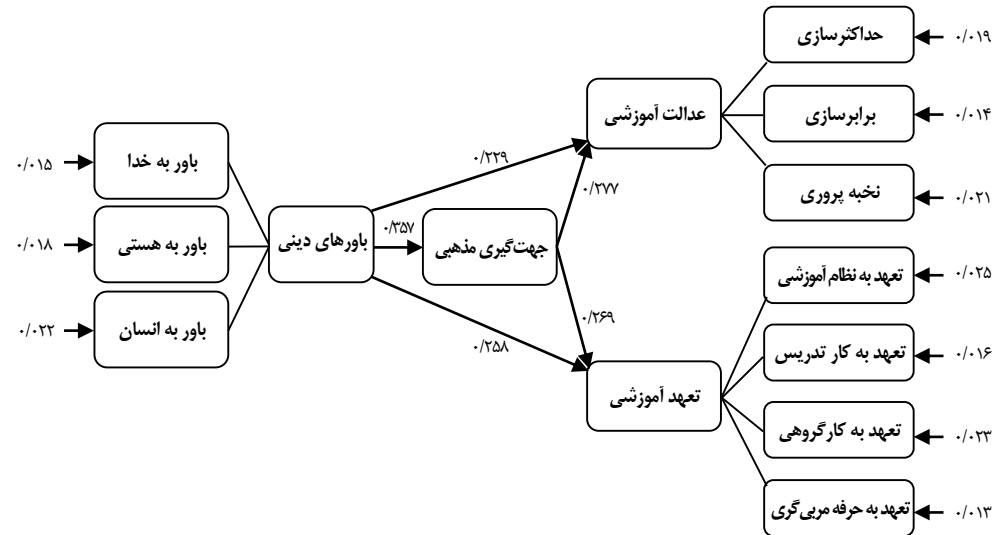
نتایج آزمون فرضیه چهارم تحقیق

براساس جدول ۶ تأثیر غیرمستقیم باورهای دینی بر عدالت آموزشی، برابر با ۰/۰۹۸ ($P < ۰/۰۵$) معنادار بوده است. تأثیر غیرمستقیم باورهای دینی بر تعهد آموزشی، برابر با ۰/۰۹۲ ($P < ۰/۰۵$) معنادار بوده است. از این رو، فرضیه سوم تحقیق، دال بر اینکه جهت‌گیری مذهبی رابطه بین باورهای دینی و عدالت و تعهد آموزشی را واسطه‌گری می‌کند، تأیید شده است.

جدول ۶: تحلیل مسیر مدل رابطه بین باورهای دینی و عدالت و تعهد آموزشی با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی

ردیف	مسیر الگو		β	R2	Sig	نتیجه
۱	←	باورهای دینی	۰/۳۵۷		۰/۰۳۶	+
۲	←	باورهای دینی	۰/۲۱۶		۰/۰۲۵	+
۳	←	باورهای دینی	۰/۳۲۹		۰/۰۲۳	+
۴	←	باورهای دینی	۰/۲۲۳	۰/۲۶۵	۰/۰۱۹	+
۵	←	باورهای دینی	۰/۳۱۳		۰/۰۱۰	+
۶	←	باورهای دینی	۰/۳۶۵		۰/۰۰۴	+
۷	←	باورهای دینی	۰/۲۳۸	۰/۲۶۵	۰/۰۰۱	+
۸	←	باورهای دینی	۰/۳۱۹		۰/۰۲۷	+

شکل ۱. مدل تجربی رابطه بین باورهای دینی و عدالت و تعهد آموزشی، با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی



نسبت χ^2 دو به درجه آزادی باید کمتر از ۲ یا ۳، شاخص نیکویی برازش (GFI) و شاخص تعدیل شده نیکویی برازش (AGFI) بزرگتر از ۰/۹، ریشه میانگین مجزورات باقیمانده‌ها (RMSEA) کوچکتر از ۰/۰۸ باشد. از این رو، همان طوری که در جدول فوق نشان داده شده، برای مدل مورد مطالعه، χ^2 دو محاسبه شده کوچکتر از ۳ و سایر شاخص‌های برازش از حد معرفی شده بیشتر است. از این رو، مدل از برازش نیکویی مطلوبی برخوردار بوده و تأیید شده است.

جدول ۷. برازندگی مدل رابطه بین باورهای دینی و عدالت و تعهد آموزشی با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی

شاخص‌های برازندگی	برآورد
شاخص نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۵
شاخص تعدیل شده نیکویی برازش (AGFI)	۰/۹۰
ریشه استاندارد شده میانگین مجذور باقی ماندها (RMSEA)	۰/۵۷۶
مجذور کا (χ^2)	۱۶۸/۷۴۸
درجه آزادی (df)	۵۷

بحث و نتیجه‌گیری

رفتار عادلانه استادان در فرایندهای یاددهی یادگیری با دانشجویان، وابسته به باورهای مذهبی آنهاست. گرایش مذهبی، موجب می‌شود تا افراد برخلاف آنچه در دین و مذهب سفارش شده، رفتار نکنند و همواره رضایت خداوند را در نظر داشته باشند. عدالت آموزشی، با نگرش دین باورانه استادان رابطه دارد.

براساس یافته‌های توصیفی به دست آمده از این تحقیق، میانگین و انحراف معیار عدالت آموزشی، بیش از میانگین و انحراف معیار تعهد آموزشی بوده است. در حالی که بابت شاخص‌های توصیفی یادشده، وضعیت جهت‌گیری مذهبی استادان نسبت به آنها بالاتر بوده است. از این رو، از یافته‌های تحقیق به دست می‌آید که وضعیت هر یک از متغیرهای تحقیق (باورهای مذهبی، عدالت آموزشی، تعهد آموزشی، جهت‌گیری مذهبی) در حد مطلوب بوده است. نتایج این تحقیق، با این مطالعات همسو است: نتایج تحقیق مرزوقی و همکاران (۱۳۹۲) نشان داد، استادان عدالت آموزشی را در رابطه با دانشجویان دختر و پسر به طور همسان رعایت کرده و رفتار متمایزی بر حسب جنسیت مختلف با آنها ندارند. نتایج تحقیق مریخی (۱۳۹۶) نشان داد که میزان رعایت عدالت آموزشی استادان در برابر دانشجویان در سطح مطلوب، ولی نتایج تحقیق شفیعی پور مطلق (۱۳۸۹) نشان داد که میزان ملاحظات عدالت و تعهد آموزشی در حد مطلوب نیست. در تبیین این یافته، باید گفت: از آنجاکه علاوه بر نقش خانواده به عنوان الگوی تربیتی، نقش استادان بر نگرش و رفتار دانشجویان قابل ملاحظه است. بنابراین، رفتارهای ضداخلاقی آنها در فرایندهای یاددهی - یادگیری، مثل بی‌عدالتی آموزشی و نداشتن تعهد و مسؤلیت نسبت به یادگیری و پیشرفت‌های علمی و تحصیلی دانشجویان، موجب دلسردی و بی‌انگیزگی آنان می‌شود. استادانی که باورهای دینی در آنها قوی‌تر است، همواره خود را در برابر خدا مسئول احساس می‌کنند. تلاش می‌کنند که برای کسب رضایت خدا، به آنچه که او سفارش کرده است، عمل کنند. از این رو، به نظر می‌رسد که این دسته از استادان بیشتر به دنبال اجرای عدالت بین دانشجویان بوده و از این بابت، احساس تعهد و مسؤلیت می‌کنند.

یافته‌های تحقیق در خصوص فرضیه دوم نشان داد که بین باورهای دینی و عدالت آموزشی (حداکثرسازی، برابرسازی، نخبه‌پروری)، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج این تحقیق، با این مطالعات متعددی همسو است (گاتمن، ۲۰۰۸؛ فرگوسن، ۱۹۹۸؛ کوئینگ و همکاران، ۲۰۰۱؛ روسیتر، ۲۰۰۸؛ یاری‌قلی و ضرغامی، ۱۳۹۳؛ شمشیری و همکاران، ۱۳۹۲). در تبیین این یافته باید گفت: افراد معتقد و با ایمان، به دلیل اینکه در پی عمل به سفارشات خداوند در قرآن بوده و به دستورات ائمه معصومان علیهم‌السلام توجه دارند، از رفتارهایی که ناسزا و نادرست شمرده شده، دوری می‌کنند.

از این رو، استادانی که باورهای دینی نزد آنها قوی‌تر است، به دنبال فرصت‌های یکسان برای دانشجویان خود، جهت رشد و پیشرفت تحصیلی آنان هستند. فراهم کردن فرصت‌های یکسان و برابر برای دانشجویان، موجب می‌شود تا آنان به حداکثر رشد و پیشرفت تحصیلی برسند. هنگامی که منابع آموزشی به نسبت توانایی طبیعی و انگیزه یادگیری دانشجویان توزیع شود، حدی از نخبگی برای آنها فراهم می‌شود؛ زیرا در چنین حالتی شرایطی فراهم می‌شود که استعدادهای دانشجویان کشف و شکوفا شده و به توانایی‌هایی در سطوح بالای یادگیری می‌رسند.

یافته‌های تحقیق، در خصوص فرضیه سوم نشان داد که بین باورهای دینی و تعهد آموزشی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج این تحقیق، با مطالعات (جان‌بزرگی، ۱۳۸۶؛ سلیم، ۲۰۰۰؛ آلن، ۱۹۹۶؛ فریرا و اسکائوسوس، ۲۰۰۹؛ دلبسکیو، ۲۰۱۵؛ هیج و پاسنر، ۲۰۱۵؛ محمد فاروغ و همکاران، ۲۰۱۶ و موسی و آلاس، ۲۰۱۶) همسو است.

یافته‌های تحقیق در خصوص فرضیه چهارم نشان داد که جهت‌گیری مذهبی، رابطه بین باورهای دینی و عدالت و تعهد آموزشی را واسطه‌گری می‌کند. نتایج این تحقیق، با مطالعات اندیشمندان همسو است (آلیپورت، ۱۹۶۷؛ واتسون، ۱۹۹۴ و جان‌بزرگی، ۱۳۸۶). افزایش باورهای دینی و مذهبی موجب درونی شدن جهت‌گیری مذهبی شده است؛ زیرا در چنین حالتی آنها به مرحله‌ای از شهود دینی رسیده و رفتار و اعمالشان با عقاید آنها منطبق می‌شود. از این رو، به وحدت شخصیت می‌رسند. انطباق رفتار با باورهای دینی و مذهبی، به سلامت روانی کمک کرده و رفتار هنجارمدارانه استادان را گسترش می‌دهد. بنابراین، از رفتارهایی که خلاف دستورات دین و شریعت اسلام است، در فرایندهای یاددهی - یادگیری در برابر دانشجویان دوری می‌کنند و رفتارهای عادلانه و متعهدانه در آنها تبلور می‌یابد.

محدودیت‌های تحقیق

- از آنجاکه جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات است. نتایج تحقیق قابل تعمیم به سایر دانشجویان دانشگاه‌ها نیست.

- به دلیل کمبود زمان، امکان مطالعه رابطه بین باورهای دینی استادان با سایر رفتارهای اخلاقی آنها نبوده است و مدل مورد مطالعه در این تحقیق، از جامعیت برخوردار نیست.

- به دلیل کمبود بودجه، صرفاً از پرسش‌نامه به عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. درحالی که اگر از مصاحبه هم استفاده می‌شد، یافته‌های قوی‌تری به دست می‌آمد.

پیشنهاد‌های کاربردی

- به دلیل اینکه باورهای دینی و مذهبی استادان در رابطه با ملاحظه رفتارهای عادلانه و متعهدانه آنها، در فرایندهای یاددهی - یادگیری مؤثر است، پیشنهاد می‌شود که کارگاه‌های آموزشی برای استادان برگزار شود. این امر موجب تقویت رفتارهای عادلانه و متعهدانه با دانشجویان می‌شود.

- نشست‌ها و میزگردهایی در رابطه با اخلاق آموزش مثل داشتن عدالت و تعهد آموزشی و سایر رفتارهای اخلاقی با مشارکت استادان برگزار شود.

منابع

- برقی، زیبا و احمد علیپور، ۱۳۸۸، «بررسی رابطه سلامت روان با باورهای مذهبی، منبع کنترل و خوش بینی اساتید دانشگاه»، *معرفت در دانشگاه اسلامی*، سال سیزدهم، ش ۳، ص ۱۴۹-۱۷۰.
- بهرامی، محمدمامین و همکاران، ۱۳۹۳، «ارتباط باورهای مذهبی و تعهد سازمانی در پرستاران شاغل در بیمارستان‌های آموزشی یزد»، *تاریخ پزشکی*، ش ۲۵، ص ۱۸۵-۲۰۶.
- جان‌بزرگی، مسعود، ۱۳۸۶، «جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان»، *پژوهش در پزشکی* (مجله پژوهشی دانشکده پزشکی)، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، دوره ۳۱، ش ۴، ص ۳۴۵-۳۵۰.
- جلیلوند، محمدمامین، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه سلامت روان و پایبندی به تقییدات دینی (نماز) در دانشجویان پزشکی»، در: *دومین سمینار سراسری بهداشت‌ت روانی دانشجویان*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- جمالی، فریبا، ۱۳۷۱، *بررسی رابطه نگرش مذهبی، احساس معنا بخش بودن زندگی و سلامت روان در دانشجویان دانشگاه‌های تهران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی عمومی، تهران، دانشگاه الزهراء ع.
- حیدری‌رفت، ابودر؛ عنایتی نوین، علی، ۱۳۸۹، «رابطه بین نگرش دینی و شادکامی در بین دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس»، *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، ش ۴، ص ۶۱-۷۲.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۳، *صور ابتدایی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز.
- دهقانی، سعیده، ۱۳۸۴، *بررسی فرصت‌های آموزشی در استان فارس در برنامه دوم و سوم توسعه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- رضایی، جواد؛ احمدی، سید احمد؛ اعتمادی، عذرا؛ رضایی حسین آبادی، مریم، ۱۳۹۰، «تأثیر آموزش زوج درمانی اسلام محور بر تعهد زناشویی زوجین»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۷، ص ۳۷-۶۰.
- شفیع‌پور مطلق، فرهاد، ۱۳۸۹، «تعیین رابطه بین سرمایه فکری و تعهد سازمانی با مدیریت دانش (مطالعه موردی، آموزش و پرورش دوره متوسطه شهر اصفهان)»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش سراسری مدیریت دانش در سازمان‌های آموزشی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات.
- شفیع‌پور مطلق، فرهاد، ۱۳۹۰، «بررسی رابطه گرایش مذهبی اسلامی کاربران با نوع کنکاش‌های اینترنتی»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ش ۱، ص ۳۰-۴۹.
- شفیع‌پور مطلق، فرهاد، ۱۳۹۵، «تعیین رابطه بین عدالت و پویایی آموزشی با بهبود اخلاق آموزشی ادراک شده»، *اخلاق در علوم و فناوری*، سال یازدهم، ش ۲، ص ۶۹-۷۶.
- شمشیری، بابک و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه جهت‌گیری دینی، باورهای دینی و باور به عدالت اجتماعی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۲۲، ص ۳۱-۴۲.
- صادقی، محمدرضا و همکاران، ۱۳۸۹، «وضعیت نگرش مذهبی و سلامت روان در دانشجویان»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، ش ۷۵، ص ۷۵-۷۱.

- طهماسبی پور، نجف؛ کمانگیری، مرتضی، ۱۳۷۵، *بررسی ارتباط نگرش مذهبی با میزان اضطراب، افسردگی و سلامت روان گروهی از بیماران بیمارستان‌های شهدای هفتم تیر و مجتمع رسول اکرم، مجله علوم رفتاری*، دوره ۲، ش ۱، ص ۱۴-۲۵.
- علم‌الهدی، جمیله، ۱۳۹۱، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی)*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- مرزوقی، رحمت‌الله و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی رابطه عدالت آموزشی با فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی»، *مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی*، دوره دهم، ش ۳، ص ۳۳۴-۳۲۸.
- مربخی، ناهید، ۱۳۹۶، *تعیین رابطه بین سعه صدر و تواضع آموزشی با عدالت آموزشی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه آزاد محلات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت آموزشی، محلات، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ناوی، زهرا و همکاران، ۱۳۹۵، «نقش ویژگی‌های شخصیتی و شغلی معلمان در پیشبینی تعهد سازمانی آنان»، *مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی*، دوره نهم، ش ۱۶، ص ۱۴۳-۱۶۲.
- یاری‌قلی، بهبود و سعید ضرغامی، ۱۳۹۳، «بررسی امکان بهره‌گیری از عدالت تربیتی برآمده از نظریه عدالت جان رالز در نظام‌های آموزشی: رویکرد هرمنوتیک انتقادی»، *نواوری‌های آموزشی*، ش ۵۰، ص ۱۰۰-۱۲۳.
- Aimie L.B. Hope, Christopher R. Jones, 2014, "The impact of religious faith on attitudes to environmental issues and Carbon Capture and Storage (CCS) technologies: A mixed methods study", *Technology in Society*, n. 38, p 48-59.
- Allen, n. J., & Meyer, J. P, 1996, "Affective, continuance, and normative commitment to the organization: An examination of construct validity", *Journal of Vocational Behavior*, n. 49, p, 252-276.
- Allport, G. W. Ross, J. M., 1967, "Personal religious orientation and prejudice", *Journal of Personality and Social Psychology*, V. 5, Iss.4, p 432-443.
- Allport, G. W., 1950, *The individual and his religion*, New York: Macmillan.
- Amram, JY., 2005, *Intelligence beyond IQ: The contribution of emotional & spiritual intelligences to effective business leadership. Available at*, http://www.yosiamram.net/docs/EI_and_SI_in_Leadership_Yosi_Amram.pdf. Last access April 23, 2016.
- Bell., Mark, 2017, "Leaving Religion at the Door? The European Court of Justice and Religious Symbols in the Workplace", *Human Rights Law Review*, V. 17, Issue 4, 1 December 2017, Pages 784-796.
- Benkhoff, B. 1997, "Organizational commitment tests and scales; Business performance tests and scales; Banks and banking Finance; Banks and banking Branch banks; tests and scales Correlation", *Human Relations*, n. 50, p 701-726.
- Bennett, C. , Both, C. & Yeadle, S., 2001, *Mainstreaming equality in the committees of the Scottish parliament*, University of strathclyde.
- Celep., Cevat, 2000, "Teachers' Organizational Commitment in Educational Organizations", *National FORUM of Teacher Education Journal*, V, 10E, n. 3.
- Clark, A. J., 2006, *Social Justice, Education And Schooling Some Philosophical Issues*, British Journal of Educationa.

- Delbcq, A., 2015, "Christian spirituality and contemporary business leadership", *Journal of Organization Change*, n. 12, p 1–6.
- Donahue, J M, Benson LP, 1995, "Religion and well being of adolescents", *Social Issues*, v.51(2), p 145-160.
- Ferguson, B., 1998, *Educational equity*, www. Yahoo.com.
- Ferreira Vasconcelos, A. F., 2009, "Intuition, prayer, and managerial decision-making processes: A religion-based framework", *Management Decision*, n. 47, p 930–949.
- Ganji, T. Hosseini, AF., 2010, "Spirituality and anxiety in nursing students of faculty of nursing and midwifery Iran university of medical science 2006", *Iran Journal of Nursing*, n. 23 (64), p 44-51.
- Gutmann, L. , Feinstein L., 2008, *Children's well-being in primary school: Pupil and school effects*, London, Centre for Research on the Wider Benefits of Learning.
- Hage, J., & Posner, B., 2015, "Religion, religiosity, and leadership practices", *Leadership & Organization Development Journal*, n. 36, p 396–412.
- Kadyschuk, Ronald, 1997, *Teacher Commitment: A Study of The Organizational Commitment, Professional Commitment, and Union Commitment of Teachers in Public Schools in Saskatchewan*, A Thesis Submitted to the College of Graduate Studies and Research in Partial Fulfilment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy in the Department of Educational Administration University of Saskatchewan Saskatoon.Fall.
- Koeing, K.G. & McCullough & D.B Larson, 2001., *Handbook of Religion and Health*, New York, Oxford University Press.
- KordTamini, B. Kouhi, M., 2011, "The relationship of organizational commitment with job burnout and organizational spirituality among post office staff of Zahedan and Gorgan cities", *General Management Research*, n. 4 (14), p 129-144.
- Malik, ME. Naeem, B., 2011, "Role of spirituality in job satisfaction and organizational commitment among faculty of institutes of higher learning in Pakistan African", *Journal of Business Management*, n. 5 (4), p 1236-1244.
- Mousa., Mohamed, Alas., Ruth, 2016, "Workplace spirituality and organizational commitment: A study on the public schools teachers in Menoufia (Egypt)", *African Journal of Business Management*, V. 10 (10), p 247-255.
- Muhammad Farrukh, Chong Wei, Ying., and Nazar Omer, Abdallah Ahmed, 2016, "Organizational commitment: Does religiosity matter?", *Cogent Business & Management* , n. 3(1), p .1-10.
- Neelman J, Halpern D, Leon D, Lewis G., 1997, "Tolerance of suicide, religion and suicide rates: an ecological and individual study in western countries", *Psychol Med*; n. 27 (5), p 165-71.
- Rajaei , A. R., 2008, *Religious Cognitive- Emotional Therapy (RCET).The 5 th congress for psychotherapy*, Beijing , China.414.
- Rashid, Z.A. Sambazivan, M. Johari,J., 2003, "The Influence of Cooperate Culture and Organizational Commitment on Performance", *Journal of Management Development*, n. 22 (8), p 708-728.

- Rossiter, S., 2008, *Designing Educational Technologies for*, Social Justice, Retrieved from <http://www.futurelab.org.uk>
- Sadri, J. Jafari, A.. 2011, "The study of the Relationship between Religious beliefs and Psychological health", *Journal of Behavioral Sciences*, n. 2 (3), p 123-138.
- Sen, A, 2009, *The Idea of Justice*, Cambridge, MA: The .Belknap Press of Harvard University Press.
- Stojanor, K, 2006, *Which Educational Inequalities Are Unjust?*, Retrieved. from <http://www.philosophy-ofeducation.org>
- Watson PJ, Milliron JT, Morris RJ, Hood RW, 1994, "Religion and Rationality: Comparative analysis of Rational emotive and Intrinsically Religious irrationalities", *Journal of Psychology and Christianity*, n. 13 (4), p 373-84.
- Young, R. W., & Bok, D, 1969, "Participation of the retinal pigment epithelium in the rod outer segment renewal process", *The Journal of cell biology*, n. 42(2), p 392-403.

رابطه سبک زندگی اسلامی و عوامل شخصیت با شادکامی و بهباشی روان‌شناختی

rahmaty2000@gmail.com

barati.f@qhu.ac.ir

mtabik@gmail.com

امین رحمتی / دانشجوی دکتری قرآن و روان‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه

فرید براتی سده / استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه قرآن و حدیث

محمدتقی تیبیک / استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی نقش سبک زندگی اسلامی و پنج عامل بزرگ شخصیت در بهباشی روان‌شناختی و شادکامی بود. جامعه پژوهش دانشجویان و طلاب شهر قم دادند که با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس، ۹۱۱ دانشجو و طلبه به‌عنوان گروه نمونه انتخاب شدند و به پرسش‌نامه‌های سبک زندگی اسلامی (ILST-75)، پاسخ دادند. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که بین سبک زندگی اسلامی و خرده‌مقیاس‌های آن، با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین رابطه معنادار صفات شخصیت با بهباشی و شادکامی بود. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک زندگی اسلامی و خرده‌مقیاس‌های آن، شامل مالی، اخلاق و زمان‌شناسی و صفات شخصیتی برون‌گرایی و گشودگی، به تجربه قابلیت پیش‌بینی شادکامی را دارند. همچنین در پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی، نتایج رگرسیون نشان داد که سبک زندگی اسلامی و خرده‌مقیاس‌های اخلاق، زمان‌شناسی، امنیتی، عبادی، تفکر و علم و مالی و صفات شخصیتی توافقی، گشودگی به تجربه، ثبات هیجانی و برون‌گرایی، توان پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی را دارند. بنابراین، تقویت پایبندی‌های دینی - اسلامی می‌تواند موجب تقویت و افزایش شادکامی و بهباشی روان‌شناختی در افراد شود و توجه به صفات شخصیتی افراد، می‌تواند بسیاری از تغییرات شادکامی و بهباشی در افراد را موجب شود.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی اسلامی، عوامل شخصیتی، بهباشی روان‌شناختی، شادکامی.

در سالیان اخیر، رویکرد آسیب‌شناختی به مطالعه سلامتی انسان مورد انتقاد گرفته است. برخلاف این دیدگاه، که سلامتی را به‌عنوان نداشتن بیماری تعریف می‌کند، رویکردهای روان‌شناسی مثبت، به خوب بودن به جای بد بودن، یا بیمار بودن تأکید می‌کنند (فلتون و جویبیت (Felton & Jowett)، ۲۰۱۴). در قرن بیست و یکم، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که انسان باید انرژی عقلانی خود را صرف جنبه‌های مثبت تجربه‌اش کند. در آغاز پژوهش‌ها، بیشتر بر هیجانات منفی مانند اضطراب و افسردگی تمرکز داشت، تا بر هیجانات مثبت مانند شادکامی و بهباشی روان‌شناختی (هلاکویی و همکاران، ۱۳۹۷). روان‌شناسی مثبت، با مطالعه و بررسی هیجانات و ویژگی‌های مثبت شخصیتی، به جنبه‌های خوش‌بینانه‌تری همچون سلامت روانی و بهزیستی روان‌شناختی می‌پردازد (سلیگمن، ۲۰۰۲، ص ۵۵۵۰).

ماهیت و ساختار بهباشی موضوعی است که از گذشته مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان رشته‌های مختلف بوده و اخیراً در کانون توجه روان‌شناسی مثبت‌گرا، که مطالعه علمی عملکردهای بهینه انسان است، قرار گرفته است (لینلی و همکاران، ۲۰۰۹).

کاردماس (Kardemas) (۲۰۰۹)، بهباشی را واکنش‌های عاطفی و شناختی برای درک توانمندی‌ها و ویژگی‌های شخصی، تعامل کارآمد و مؤثر با جهان، در رابطه مناسب با اجتماع و رشد و پیشرفت مثبت در طول زمان می‌داند که دربرگیرنده رضایت از زندگی، انرژی و خلق مثبت است. یکی از افراد مؤثر در حیطه بهباشی روان‌شناختی، کارول ریف (۱۹۹۸) است که یکی از الگوهای بهباشی روان‌شناختی را ارائه کرد که به طور گسترده در جهان مورد توجه قرار گرفت (چینگ و چن، ۲۰۰۵). بهباشی روان‌شناختی، دارای شش مؤلفه شامل زندگی هدفمند، رابطه مثبت با دیگران، رشد شخصی، پذیرش خود، خودمختاری و تسلط بر محیط است (نلسون و همکاران، ۲۰۱۴). از این منظر، کسی دارای سلامت روان‌شناختی تلقی می‌شود که ویژگی‌هایی مانند عزت نفس، ارتباط‌های اجتماعی گسترده، احساس خودکارآمدی و حس استقلال دارد (ریف، ۱۹۹۸).

شادکامی نیز یکی از مفاهیم اساسی در روان‌شناسی مثبت‌نگر است. شادکامی، درجه و میزانی احساسی است که فرد با آن، کیفیت کلی زندگی خود را به‌عنوان یک زندگی کاملاً مطلوب مورد قضاوت قرار می‌دهد. شادکامی مولد انرژی، شور و نشاط است و همچون سپری، انسان را در برابر فشارهای روانی محافظت می‌کند (چو و وانگ (Chou & Wang)، ۲۰۱۶). شادکامی نتیجه قضاوت و داوری انسان درباره چگونگی گذراندن زندگی است. بنابراین شادکامی به نگرش و ادراک شخصی مبتنی است و به حالتی مطبوع و دلپذیر دلالت دارد که از تجربه‌های مثبت ناشی می‌شود (لان (Lane)، ۲۰۱۷).

داشتن هیجانات مثبت، رضایت از زندگی و نداشتن عواطف منفی، از اجزای شادکامی هستند. فرد شادکام، فردی زنده‌دل، سالم، برون‌گرا و آزاد از نگرانی می‌باشد. نتایج پژوهش‌ها نشان داده که شادی می‌تواند سلامت جسمانی و روانی را بهبود بخشد، افرادی که شاد هستند احساس امنیت بیشتری دارند. راحت‌تر تصمیم می‌گیرند، دارای روحیه مشارکتی قوی‌تری هستند و حس رضایت‌مندی بیشتری را تجربه می‌کنند (سوخته‌سرائی و همکاران، ۱۳۹۶).

با توجه به اهمیت بهباشی روان‌شناختی و شادکامی در زندگی انسان‌ها، لازم است تا به عوامل مؤثر بر این متغیرها پرداخته شود. از میان عوامل تأثیرگذار بر متغیرهای روانی افراد، هم محیط و هم شخصیت تأثیرگذار است و روان‌شناسان معتقدند: هر رفتاری که فرد از خود نشان می‌دهد، تحت تأثیر عوامل بسیاری همچون عوامل محیطی، عاطفی و شخصیتی است (هوبن (Houben) و همکاران، ۲۰۱۷). پژوهش‌های انجام شده نشان داده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی، یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی بهزیستی روان‌شناختی افراد است و شخصیت افراد می‌تواند مهم‌ترین عامل مؤثر در سازگاری و سلامتی آنان به‌شمار آید (لیبومیرسکی (Lyubomirsky) و همکاران، ۲۰۰۵). همچنین، در یک فرایند تعلیلی و تبیینی دامنه‌دار، لوتانز (Lutanz) (۲۰۰۲) بیان می‌کند که بهباشی روان‌شناختی در چه اول، از عوامل فردی تأثیر می‌پذیرد که در این میان، می‌توان بر نقش ویژگی‌های شخصیتی تأکید کرد.

شخصیت، گرایشات و خصوصیات پایداری است که تعیین‌کننده تشابهات و تفاوت‌ها در رفتارهای روان‌شناختی (افکار، عواطف و اعمال) است و این‌گونه رفتارها در طول زمان تداوم دارند و به راحتی نمی‌توان آنها را تنها پیامد فشارهای اجتماعی و زیستی یک لحظه در نظر گرفت (خرمایی و همکاران، ۱۳۹۴). از نقطه نظر تحولی، ویژگی‌های شخصیتی، یک استراتژی تکامل یافته برای حل طیف وسیعی از مشکلات اجتماعی هستند (مویانو و سیرا، ۲۰۱۳).

روان‌شناسان حامی رویکرد صفات برای تعریف و اندازه‌گیری ویژگی‌های شخصیت از واژه‌هایی نظیر برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی و... استفاده می‌کنند که با صفات فرد رابطه مستقیم دارد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲). هم‌اکنون نظریه پنج‌عاملی شخصیت، به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین نظرات پیرو رویکرد صفات مطرح است و اجماع نظر عمومی در بین روان‌شناسان به وجود آمده که تمامی ویژگی‌های شخصیت را می‌توان در پنج بعد، یا مؤلفه اصلی و تعیین‌کننده نظیر روان‌رنجورخوبی، برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی، و گشودگی به تجربه طبقه‌بندی کرد (تقی‌لو و همکاران، ۱۳۹۶).

روان‌رنجورخوبی، به میزانی که مردم احساسات منفی را تجربه می‌کنند بازمی‌گردد که با اضطراب و تحریک‌پذیری در ارتباط است. برون‌گرایی، به توصیف یک رویکرد پرانرژی نسبت به جهان، سازگاری اجتماعی و تجربه احساسات مثبت برمی‌گردد. گشودگی به تجربه، به خلاقیت، کنجکاوی، عقلانی بودن، تشکر مستقل و قدرت پذیرش عقاید جدید مربوط می‌شود. توافق، با اجتماعی بودن، اعتماد و پذیرش صمیمانه مرتبط است. وظیفه‌شناسی، دلالت بر سطح بالایی از کنترل بر وظایف و اهداف و قابلیت اعتماد و اطمینان مربوط می‌شود (گالگو و پرادا (Gallego, & Prado), ۲۰۱۴).

اعتقاد بر این است که ویژگی‌های شخصیتی روان‌رنجورخوبی، برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی، و گشودگی، به تجربه طیف وسیعی از فعالیت‌های انسان نظیر رفتار جنسی (الیزابت و همکاران، ۲۰۱۷)، گوش کردن به موسیقی مورد علاقه (یانگ لی، ۲۰۱۳) و نیز چگونگی استفاده اشخاص از فناوری، به‌ویژه فضای مجازی و اینترنت (پارک (Park) و همکاران، ۲۰۱۱) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش گوپتا و کومار (Gupta & Kumar) (۲۰۱۰) و

همبستگی‌های میان شادکامی و پنج عامل اصلی شخصیت را تأیید کردند. عزیزی و جویباری (۱۳۹۴)، دریافتند که شادکامی با برون‌گرایی و توافق‌گرایی همبستگی مثبت و با روان‌آزردگی همبستگی منفی داشت. نیازآزردی و صفری (۱۳۹۰) نیز رابطه معنادار بین ویژگی‌های روان‌نژندی، توافق‌پذیری، برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی و گشودگی با شادکامی را تأیید کردند. همچنین، آلدریج و گوره (Aldridge & Gore) (۲۰۱۶) نشان دادند که به ترتیب، روان‌رنجورخویی با وجدان بودن و توافق پیش بین‌های بهباشی روان‌شناختی در دانشجویان بود. همچنین، پولاک نشان داد که صفت شخصیت برون‌گرایی، از طریق افزایش شادکامی موجب افزایش بهباشی روان‌شناختی در افراد می‌شود (دشت‌بزرگی و شمشیرگران، ۱۳۹۷).

از جمله موضوعات مهم و مرتبط با شادکامی و بهباشی افراد، سبک زندگی افراد است. آدلر معتقد بود که سبک زندگی، نقش مؤثری بر افکار، احساسات و رفتار شخص در طول زندگی دارد و شامل الگویی از باورهای هوشیارانه فرد در تعامل با دیگران، انتخاب همسر، موفقیت‌ها و ناکامی‌ها است (آدلر، ۱۹۵۶). وی در نوشته‌های مختلف خود، اصطلاحات «شخصیت»، «فردیت» و «خویشتن» را معادل با سبک زندگی به کار برد و ابراز کرد که سبک زندگی توسط فرد خلق می‌شود (شولتز، ۱۳۹۰). بنابراین، استفاده از یک مجموعه مبانی و اصول، مانند اصول اسلام در خلق یک سبک زندگی، می‌تواند موجب شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی برای فرد باشد. سبک زندگی اسلامی، نوعی سبک زندگی است که بر مبنای اصول، عقاید، آداب و رسوم مبتنی بر دستورات اسلام (و بر مبنای قرآن و سنت) شکل می‌گیرد (کاویانی، ۱۳۹۰). سبک زندگی اسلامی، می‌تواند بهباشی و شادکامی افراد را تحت تأثیر قرار دهد. دین بر آن است تا نشان دهد که واقعیت‌های تلخ، سخت و به ظاهر بی‌عدالتانه، تنها به ظاهر وجود دارند و اگر انسان نظر گسترده‌تری به آنها داشته باشد، درمی‌یابد که حتی همین بی‌عدالتی‌ها نیز الگوی معناداری دارند. همه این بی‌عدالتی‌ها با دادگری در جهان دیگر جبران خواهد شد. در نتیجه دین‌داری، فرد کمتر احساس پوچی، بی‌معنایی و بی‌هدفی کرده و بهتر می‌تواند با شرایط سخت زندگی کنار بیایند و آرامش و آسایش روانی داشته باشند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱). رفتارها و باورهای مذهبی، تأثیر مشخصی در معنادار کردن زندگی افراد دارند؛ رفتارهایی مانند عبادت، می‌توانند از طریق ایجاد امید و تشویق به نگرش‌های مثبت، موجب آرامش افراد گردند (سوخته‌سرائی و همکاران، ۱۳۹۶). افرادی که دارای اعتقادات مذهبی هستند، در برابر انواع مشکلات اجتماعی، بیماری‌های روانی و کژکاری‌های رفتاری، مصونیت بیشتری دارند (صالحی، ۲۰۱۷). روان‌شناسان معتقدند: بعد معنوی انسان، از طریق جهت دادن به زندگی فرد، نقش مهمی در تعیین شاخص‌های بهباشی روان‌شناختی ایفا می‌کند (چسبراک، ۲۰۰۳). آیت‌الله مصباح بیان می‌کند که اگر واژه «اسلامی» را به همراه سبک زندگی بیاوریم، مستلزم این است که شاخصه‌های معینی مشخص باشد که اسلامی را از غیراسلامی متمایز سازد (مصباح، ۱۳۹۱/۸/۳۰).

سبک زندگی اسلامی، از ده شاخص اجتماعی، عبادی، باورها، اخلاقی، مالی، خانواده، سلامت، تفکر و علم، دفاعی - امنیتی و زمان‌شناسی تشکیل شده است؛ فقدان هریک موجب می‌شود که سبک زندگی اسلامی ناقص باشد. همچنین مرز هریک از این شاخص‌ها قابل شناسایی است. البته وجود همه آنها در کنار هم، نتیجه‌ای فراتر از حاصل جمع ساده آنها به دست می‌دهد (طغیانی و همکاران، ۱۳۹۲).

سبک زندگی اسلامی، عاملی است که به هنگام شکست ناشی از دست نیافتن به اهداف یا وجود تعارض، فرد را قادر می‌سازد تا ضمن شناخت بهتر خود و دیگران، به ایجاد ارتباطات مناسب با مردم و سازگاری با محیط و اجتماع بپردازد (طولابی و همکاران، ۱۳۹۲).

پژوهش‌های زکیر حسین و کبیر ریزوی (۲۰۱۷)، هایوارد و همکاران (۲۰۱۶)، صفی و همکاران (۱۳۹۶) و عقیلی و وتشلش کومار در (۲۰۰۸)، به ترتیب رابطه مذهب، سبک زندگی اسلامی و دین‌داری را با شادکامی را نشان دادند. مرحمتی و یوسفی (۱۳۹۵)، رابطه معنادار سبک زندگی اسلامی و بهباشی روان‌شناختی را نشان دادند. بشارت و همکاران (۱۳۹۴) نیز نشان دادند که مداخله سبک زندگی اسلامی، بهباشی روان‌شناختی را افزایش می‌دهد.

این تحقیقات نشان می‌دهد که سبک زندگی و ابعاد شخصیتی، با شادکامی و بهباشی روان‌شناختی مرتبط است. نوآوری این پژوهش این است که تاکنون پژوهشی به طور همزمان، به بررسی رابطه سبک زندگی اسلامی و صفات شخصیت در پیش‌بینی شادکامی و بهباشی روان‌شناختی نپرداخته است. همزمانی بررسی دو متغیر سبک زندگی اسلامی و صفات شخصیت، این امکان را به وجود می‌آورد که به مقایسه پرداخته شده و مشخص شود که از میان سبک زندگی اسلامی و صفات شخصیت، کدامیک سهم بالاتری در تبیین شادکامی و بهباشی روان‌شناختی دارند. در واقع، از آنجاکه به عقیده آذر، سبک زندگی نمودی از شخصیت فرد در زندگی فردی اوست، یکی از اهداف این پژوهش این است که بررسی کند آیا همراه شدن اصول اسلامی، با نمودی از شخصیت فرد، می‌تواند سهم بالاتری در تبیین شادی و بهباشی او داشته باشد.

روش پژوهش

این پژوهش، از نوع توصیفی - همبستگی می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های شهر قم و طلاب دختر و پسر حوزه‌های علمیه این شهر در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ بود که در مجموع، حجمی بالغ بر ۱۲ هزار نفر می‌باشند. شرکت‌کنندگان، با روش در دسترس انتخاب شدند از این رو حجم نمونه ۹۱۱ نفر در نظر گرفته شد. داده‌های به‌دست‌آمده، با استفاده از برنامه SPSS و با روش همبستگی و رگرسیون مورد تحلیل قرار گرفته است.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه سبک زندگی اسلامی (ILST-75): آزمون مذکور توسط کاویانی ساخته شده است و دارای دو فرم بلند (۱۳۵) و فرم کوتاه (۷۶ سؤالی) می‌باشد. در این پژوهش، از فرم کوتاه آن استفاده شد که یک طیف ۴

درجه‌ای از «خیلی کم تا خیلی زیاد» را تشکیل می‌دهد. آزمون فوق، ۱۰ بعد تشکیل شده است. شاخص زیرمقیاس‌های این آزمون را تشکیل می‌دهند که عبارتند از: شاخص اجتماعی (۱۱ آیتم)، باورها (۶ آیتم)، عبادی (۶ آیتم)، اخلاق (۱۱ آیتم)، مالی (۱۲ آیتم)، خانواده (۸ آیتم)، سلامت (۷ آیتم)، تفکر و علم (۵ آیتم)، امنیت - دفاعی (۴ آیتم)، زمان‌شناسی (۵ آیتم). (کاویانی، ۱۳۹۰). نتایج تحلیل عوامل روایی و ساختار عاملی مناسبی را برای آن نشان داده است. روایی همزمان آن، با آزمون جهت‌گیری مذهبی ۱٫۶۲ به دست آمده است. ضریب پایایی کل این آزمون، ۰/۷۱ به دست آمد. در پژوهش *سلم‌آبادی* و همکاران (۱۳۹۳)، پایایی آن به روش آلفای کرونباخ ۱٫۲۷ به دست آمد. پایایی این آزمون، برای زیرمقیاس‌های آن عبارتند از: شاخص اجتماعی، ۰/۴۱، باورها ۰/۴۶، عبادی ۰/۳۰، اخلاق ۰/۶۴، مالی ۰/۳۲، خانواده ۰/۴۰، سلامت ۰/۴۲، تفکر و علم ۰/۵۱، امنیت - دفاعی ۰/۳۰ و زمان‌شناسی ۰/۳۰. برای نمره‌گذاری آزمون هر آیتم با توجه به اهمیتش، ضریبی بین ۱ تا ۴ می‌گیرد. نمره کل آزمودنی، حداقل ۱۴۱ و حداکثر ۵۷۰ خواهد بود.

پرسش‌نامه پنج عامل بزرگ شخصیت گلدبرگ (۱۹۹۹): این مقیاس نسخه ۲۰ گویه‌ای ۵ عامل بزرگ شخصیت است. نتایج پژوهش‌ها بیانگر روایی و پایایی بالای این پرسش‌نامه می‌باشد. به هر عامل، ۴ گویه اختصاص یافته است که با استفاده از مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت، مورد سنجش قرار می‌گیرد. این پنج عامل عبارتند از: برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی، ثبات هیجانی، و گشودگی به تجربه. بررسی‌ها حکایت از پایایی بازآزمایی، واگرا، و همگرا و اعتبار سازه این مقیاس داشته که قابل مقایسه با سایر مقیاس‌های پنج عاملی است. ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسش‌نامه در ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته و دارای روایی و پایایی رضایت‌بخشی است (خرمایی و همکاران، ۱۳۹۳).

پرسش‌نامه شادکامی - افسردگی ژوزف و مک گریل (۱۹۹۵): مک گریل و ژوزف در سال ۱۹۹۳، مقیاس افسردگی - شادکامی را برای اندازه‌گیری افسردگی و شادکامی طراحی کردند. فرم کوتاه ۶ سوالی افسردگی - شادکامی (SDHS)، که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، برای استفاده در محیط‌های درمانی که بهباشی را در یک پیوستار بین دو حالت افسردگی و شادکامی اندازه‌گیری می‌کند، تدوین گردیده است (رجبی، ۱۳۹۱). مک گریل و ژوزف (۱۹۹۳)، پس از اجرای مقیاس افسردگی شادکامی، بر روی ۲۰۰ دانشجوی پایایی آن را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ گزارش کردند. *والش* و همکاران، روایی همزمان مقیاس را با پرسش‌نامه سلامت عمومی مناسب گزارش داده‌اند. *علی‌پور* و همکاران (۱۳۸۵) نیز ضریب پایایی آن را با استفاده از روش آلفای کرونباخ، بر روی ۱۳۲ نفر ایرانی؛ ۰/۹۳ به دست آوردند. *بیانی* (۱۳۸۵)، همبستگی منفی معنادار ۰/۶۵ را بین نتایج این پرسش‌نامه و پرسش‌نامه افسردگی بک گزارش کرده‌اند. علاوه بر این، در تحقیق *علی‌پور* و همکاران (۱۳۸۵)، اعتبار این پرسش‌نامه با استفاده از روش روایی صوری مورد تأیید قرار گرفته است. سؤالات مرتبط با احساسات منفی معکوس نمره‌گذاری می‌شود، به‌گونه‌ای که نمرات پایین‌تر نشان‌دهنده مقدار کمتری از احساسات مثبت و میزان میزان بیشتری از احساسات منفی است. دامنه نمرات بین ۰ تا ۷۵ است (مک گریل و ژوزف، ۱۹۹۳).

پرسش‌نامه بهباشی روانی ریف (۱۹۹۵): ریف، برای اندازه‌گیری این سازه‌ها، مقیاس‌های بهباشی روان‌شناختی همچون پرسش‌نامه ۲۰ عبارتی، ۱۴ سؤالی، ۹ عبارتی و ۳ عبارتی را طراحی کرد. پس از بررسی‌های اولیه، نسخه اصلی مقیاس‌های بهباشی روان‌شناختی، که دارای ۸۴ سؤال است، تهیه شد. به دلیل طولانی بودن این آزمون، نسخه ۴۲ عبارتی پرسش‌نامه بهباشی روان‌شناختی نیز طراحی شد. این پرسش‌نامه، ۶ مؤلفه اصلی الگوی بهباشی روان‌شناختی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بنابراین، دارای ۶ زیرمقیاس (هر زیرمقیاس شامل ۷ عبارت) است. بهباشی روان‌شناختی، یک مفهوم چندمؤلفه‌ای و دربرگیرنده پذیرش خود، رشد شخصی، روابط مثبت با دیگران، خودمختاری، تسلط بر محیط و هدفمندی می‌باشد. آزمودنی باید در یک طیف/لیکرت ۶ درجه‌ای مشخص سازد که تا چه حد، به هریک از عبارات موافق یا مخالف است. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در مقیاس بهباشی روان‌شناختی، به ترتیب ۴۲ و حداکثر ۲۵۲ خواهد بود. نمرات بالاتر نشان‌دهنده بهباشی روان‌شناختی بالاتر، در هریک از شش خرده‌مقیاس است. مقیاس‌های بهباشی روان‌شناختی ریف (RSPWB) (ریف، ۱۹۹۸). در آغاز بر روی یک نمونه ۳۲۱ نفری (۱۳۰ مرد و ۱۹۱ زن) اجرا شد که ضریب همسانی درونی، ۲۰ مقیاس‌ها بین ۰/۸۶ تا ۰/۹۳ و ضریب پایایی بازآزمایی ۲۱ پس از شش هفته بر روی نمونه ۱۱۷ نفری، بین ۰/۸۱ تا ۰/۸۶ به‌دست آمد. همچنین، همبستگی بین خرده‌مقیاس‌ها بین ۰/۳۲ تا ۰/۷۶ گزارش گردید که بالاترین همبستگی بین پذیرش خود و تسلط بر محیط ۰/۷۶ و پایین‌ترین همبستگی بین خودمختاری و روابط مثبت با دیگران، ۰/۳۲ به دست آمد. این مقیاس در پژوهش خدا/بخش و کیانی (۱۳۹۲)، مورد استفاده قرار گرفته و ضریب پایایی آن، با روش بازآزمایی ۰/۸۵ گزارش شد. روایی سازه مقیاس بهباشی روان‌شناختی، در پژوهش حسنی و همکاران (۱۳۹۵)، با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی بررسی و مورد تأیید قرار گرفت و پایایی آن نیز با استناد به ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۷۹ به دست آمد که نشان از همسانی درونی قابل قبول مقیاس داشت.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: همبستگی بین سبک زندگی اسلامی و خرده‌مقیاس‌های آن را با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی نشان می‌دهد.

جدول ۱: ضریب همبستگی بین سبک زندگی اسلامی با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی

متغیر	اجتماعی	باورها	عبادی	اخلاق	مالی	خانواده	سلامت	تفکر و علم	امنیتی	زمان شناسی
بهباشی روان‌شناختی	**۰/۴۹	**۰/۴۰	**۰/۳۰	**۰/۵۵	**۰/۵۲	**۰/۴۲	**۰/۴۲	**۰/۴۰	**۰/۴۰	**۰/۴۷
شادکامی ژوزف	**۰/۳۹	**۰/۳۳	**۰/۳۰	**۰/۴۱	**۰/۴۳	**۰/۳۶	**۰/۳۱	**۰/۳۳	**۰/۱۹	**۰/۲۷

براساس اطلاعات جدول سبک زندگی اسلامی و خرده‌مقیاس‌های آن، شامل اجتماعی، باورها، عبادی، اخلاق، مالی، خانواده، سلامت، تفکر و علم، امنیتی و زمان شناسی با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی، رابطه مثبت و معنادار دارند؛ یعنی با افزایش میزان سبک زندگی اسلامی و مؤلفه‌های آن در زندگی افراد، شادکامی و بهباشی روان‌شناختی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۲: همبستگی عوامل شخصیت را با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی نشان می‌دهد.

جدول ۲: ضریب همبستگی بین عوامل شخصیتی با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی

متغیر	برون‌گرایی	توافق	وظیفه‌شناسی	ثبات هیجانی	گشودگی به تجربه
بهباشی روان‌شناختی	**۰/۱۶	**۰/۴۰	**۰/۳۹	**۰/۳۵	**۰/۲۸
شادکامی زوزف	**۰/۱۵	**۰/۲۷	**۰/۳۱	**۰/۳۳	**۰/۱۹

براساس اطلاعات جدول فوق، پنج عامل شخصیت با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی رابطه مثبت و معنادار دارند؛ یعنی با افزایش میزان ۵ عامل شخصیتی، در افراد شادکامی و بهباشی روان‌شناختی افزایش می‌یابد. اما مقایسه ضرایب همبستگی بین متغیرها نشان می‌دهد که سبک زندگی اسلامی، نسبت به صفات شخصیت دارای همبستگی بالاتری با شادکامی و بهباشی می‌باشد.

جدول ۳: نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی براساس زیرمقیاس‌های سبک زندگی اسلامی و عوامل شخصیتی نشان داده شده است.

جدول ۳: ضرایب رگرسیون مربوط به پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی براساس زیرمقیاس‌های سبک زندگی و عوامل شخصیتی

Sig.	T	ضرایب غیر استاندارد			مقدار ثابت
		Beta	S.E	B	
۰/۲۱۲	۱/۲۵۱		۷/۵۴۵	۹/۴۴۲	
۰/۰۰۰	۵/۵۰۴	۰/۲۹۱	۰/۰۸۷	۰/۴۸۱	
۰/۰۰۰	۳/۷۸۲	۰/۱۶۸	۰/۲۲۷	۰/۸۵۹	
۰/۰۰۳	۳/۰۴۱	۰/۱۲۵	۰/۳۳۲	۰/۷۰۶	
۰/۰۰۰	-۳/۷۶۲	-۰/۱۷۸	۰/۲۴۱	-۰/۹۰۸	
۰/۰۰۶	۲/۷۵۴	۰/۱۲۸	۰/۲۰۱	۰/۵۵۴	
۰/۰۱۰	۲/۵۹۵	۰/۱۰۳	۰/۲۵۴	۰/۶۵۹	
۰/۰۱۱	۲/۵۶۷	۰/۱۴۶	۰/۱۲۵	۰/۳۲۱	
۰/۰۱۵	۲/۴۴۱	۰/۰۹۳	۰/۲۱۶	۰/۵۲۸	
۰/۰۰۰	۴/۰۷۰	۰/۱۶۹	۰/۳۳۳	۱/۳۵۶	
۰/۰۰۰	۴/۰۶۱	۰/۱۶۱	۰/۲۸۳	۱/۱۴۷	

برای تعیین سهم هر یک از مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی و صفات شخصیت، در پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی، از تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شده است. نتایج رگرسیون نشان داده است که مؤلفه‌های اخلاق (۰/۲۹۱)، توافق (۰/۱۶۹)، گشودگی به تجربه (۰/۱۶)، زمان‌شناسی (۰/۱۶)، امنیت (۰/۱۲)، عبادی (۰/۱۷)، تفکر و علم (۰/۱۲)، ثبات هیجانی (۰/۱۰)، مالی (۰/۱۴) و برون‌گرایی (۰/۰۹۳) و صفات شخصیتی توافق (۰/۱۷)، گشودگی به تجربه (۰/۱۶)، ثبات هیجانی (۰/۱۳) و برون‌گرایی (۰/۱۰) به‌طور معناداری، بهباشی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کنند.

جدول ۴ نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون پیش‌بینی شادکامی، براساس زیرمقیاس‌های سبک زندگی اسلامی و عوامل شخصیتی نشان داده شده است.

جدول ۴: ضرایب رگرسیون مربوط به پیش‌بینی شادکامی براساس زیرمقیاس‌های سبک زندگی و عوامل شخصیتی

Sig.	T	ضرایب غیراستاندارد			مقدار ثابت
		ضرایب استاندارد	S.E	B	
		Beta			
+/۰۰۰	-۴/۲۰۳		۱/۳۴۰	-۵/۶۳۳	
+/۰۰۰	۴/۴۱۵	۰/۲۲۷	۰/۰۲۴	۰/۱۰۷	مالی
+/۰۰۰	۴/۶۵۴	۰/۲۳۵	۰/۰۱۸	۰/۰۸۲	اخلاق
+/۰۰۰	۴/۴۳۴	۰/۱۹۵	۰/۰۴۹	۰/۲۱۵	زمان‌شناسی
+/۰۰۰	۵/۲۴۰	۰/۲۳۴	۰/۰۷۲	۰/۳۷۸	برون‌گرایی
+/۰۰۷	۲/۷۰۱	۰/۱۲۴	۰/۰۹۳	۰/۲۵۰	گشودگی به تجربه

نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی شادکامی، از روی مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی و صفات شخصیت نشان داده است که مؤلفه‌های مالی (۰/۲۲)، اخلاق (۰/۲۳) و زمان‌شناسی (۰/۱۹) سبک زندگی اسلامی و صفات برون‌گرایی (۰/۲۳) و گشودگی به تجربه (۰/۱۲) به‌طور معناداری، شادکامی را پیش‌بینی می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه بین سبک زندگی اسلامی و عوامل شخصیتی با بهباشی روان‌شناختی و شادکامی می‌باشد. نتایج ضریب همبستگی پیرسون، حاکی از وجود رابطه معنادار بین سبک زندگی اسلامی و صفات شخصیت با بهباشی و شادکامی می‌باشد؛ بدین معنا که در افرادی که در سبک زندگی اسلامی و صفات شخصیت نمره بالاتری به دست می‌آورند، از بهباشی و شادکامی بالاتری برخوردارند. علاوه بر این، رابطه تمام مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی شامل اجتماعی، باورها، عبادی، اخلاق، مالی، خانواده، سلامت، تفکر و علم و زمان‌شناسی با شادکامی و بهباشی معنادار می‌باشد. نتایج این پژوهش، همسو با یافته‌های پژوهش دوان و همکاران (۲۰۱۴)، هاپوارد و همکاران (۲۰۱۶)، مرحمتی و یوسفی (۱۳۹۵)، بشارت و همکاران (۱۳۹۴) می‌باشد.

در تبیین این ارتباط، تحقیقات نشان داده که دین مخالف افسردگی و خودخوری بوده و با خوش‌رفتاری، امیدواری و نشاط موافق است. افراد با باورهای مذهبی بالاتر، از سلامت عمومی و شادکامی بیشتری برخوردارند (صفی و همکاران، ۱۳۹۶). اینگلهرت (۱۹۹۰)، در یک مطالعه فراتحلیل از ۱۱ کشور اروپایی، دریافت ۸۲ درصد کسانی که هفته‌ای، یکبار یا بیشتر به کلیسا می‌روند، در مقایسه با ۷۷ درصد کسانی که گاهی اوقات به کلیسا می‌روند و ۷۷ درصد کسانی که اصلاً به کلیسا نمی‌روند، احساس رضایت بیشتری از زندگی می‌کنند.

انجام اعمال مذهبی نظیر نماز، روزه و سایر عبادات، موجب توجه دانشجویان به سوی خداوند و نوعی آرامش روحی روانی در آنها می‌شود. این خود، می‌تواند در خودسازی و مقابله با استرس و در نتیجه، کاهش اختلالات روانی

مؤثر باشد. همچنین معنویت، موجب شادکامی و رضایت بیشتر از زندگی در آنها نیز می‌شود. همچنین، حضور و شرکت در امور مذهبی برای افراد، حمایت اجتماعی ایجاد می‌کند و این خود، بر روحیه و خلق بالای افراد، اثر مثبت به جا می‌گذارد. کسانی که در زمینه دین به اعتقاد رسیده باشند، در همدلی، مسئولیت‌پذیری و سایر امور، توفیق بیشتری خواهند داشت. همچنین، می‌توان گفت: باور داشتن و عمل کردن به رهنمودهای دینی، از مهم‌ترین عوامل پدیدآورنده احساس شادکامی است که توصیف این سخن، وجود آیات شریف از کلام خداوند و این جملات است که می‌فرمایند: «با یاد خداوند دل‌ها آرامش می‌یابد» (رعد: ۲۸) و «هر که از هدایت من پیروی کند، هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهد شد» (بقره، ۳۸). این قبیل آموزه‌ها باعث کاهش نگرانی، اضطراب، افسردگی و نگرش‌های ناکارآمد می‌شود (طغیانی و همکاران، ۱۳۹۲).

بشارت و همکاران (۱۳۹۴)، بیان می‌کنند که مذهب برای وقایع استرس‌زا در مواقع روبه‌رو شدن با آنها، از طریق آوردن مثال‌هایی که از رفتار افراد در معرض مشکل در کتاب مقدس آورده شده است، معنا و هدف فراهم می‌کند. همه اینها، موجب می‌شود که هیجان‌های مثبت بیشتر و هیجان‌های منفی کمتر شود. از این‌رو موجب افزایش سلامت و بهباشی در افراد می‌شود و در مورد سبک زندگی اسلامی، باید گفت: اساس سبک زندگی اسلامی بر دین اسلام قرار دارد که ضمن توجه یکسان به دنیا و آخرت، و عدم غفلت از ابعاد مادی و معنوی، تمام مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری فرد را نیز به بهترین شکل در نظر گرفته است (کاویانی، ۱۳۹۰).

همچنین، نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک زندگی اسلامی (۰/۵۰) و مؤلفه‌های تفکر و علم (۰/۱۲)، اخلاق (۰/۳۹)، امنیتی (۰/۱۲)، زمان‌شناسی (۰/۸)، عبادی (۰/۱۷-)، و مالی (۰/۱۴) به‌طور معناداری، بهباشی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین، سبک زندگی اسلامی (۰/۳۱) و مؤلفه‌های مالی (۰/۲۲)، اخلاق (۰/۲۳) و زمان‌شناسی (۰/۱۹)، می‌تواند شادکامی را پیش‌بینی کنند. در هر دو مورد اخلاق، زمان‌شناسی و مالی نقش پیش‌بینی‌کننده دارد.

مقایسه یافته‌ها نشان می‌دهد که میان همه مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی، نقش پیش‌بینی‌کنندگی اخلاق در شادکامی و بهباشی روان‌شناختی از بقیه بالاتر می‌باشد (بتای ۰/۲۹ برای بهباشی و ۰/۲۳ برای شادکامی). در این راستا، پورجمشیدی و بهشتی‌راد (۱۳۹۴)، نشان دادند که هوش اخلاقی رابطه مستقیم با شادکامی دارد. همچنین، اثر غیرمستقیم هوش اخلاقی بر شادکامی، با واسطه سلامت روان می‌باشد. میزان (۱۳۹۳) نیز ارتباط هوش اخلاقی و شادکامی را تأیید کردند. رعایت اصول اخلاقی، می‌تواند از راه افزایش فضای همکاری در روابط و انتظارات، مسئولیت‌پذیری و تعهد و توانمندی‌های افراد در زمینه‌های اخلاقی و ایجاد توقع در رفتارهای اخلاقی موجب ایجاد جامعه‌ای شاد خواهد شد (پورجمشیدی و بهشتی‌راد، ۱۳۹۴). همچنین، حسنی و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند که هوش اخلاقی علاوه بر تأثیر مستقیم بر بهباشی روان‌شناختی، از طریق خودکارآمدی نیز به‌طور غیرمستقیم بر آن مؤثر است بود. البته وقتی افراد از هوش اخلاقی بالایی برخوردار باشند و خود را در رسیدن به وظایف، فعالیت‌ها و

اهداف خود، خودکارآمدتر تصور کنند، به واسطه این احساس خودکارآمدی بالا، آنها از نظر روان‌شناختی، زندگی خود را مثبت‌تر ارزیابی نموده و از زندگی خود رضایت خاطر بیشتری داشته و احساس بهباشی روان‌شناختی بیشتری خواهند داشت (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵).

مؤلفه مالی سبک زندگی اسلامی، اشاره به رفتارهایی از فرد اشاره دارد که مستقیم یا غیرمستقیم، به امور اقتصادی و مادی زندگی مربوط می‌شود (سلم‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۴). ساکس و همکاران (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای نشان داده‌اند که رشد اقتصادی بیشتر، موجب رشد بالاتری در رضایت از زندگی و بهباشی می‌شود. می‌توان استدلال نمود سطح درآمد به‌عنوان شاخصی از کیفیت کلی زندگی (در بعد اقتصادی)، نمایانگر کیفیت زندگی مطلوب در این زمینه است و با افزایش کیفیت زندگی کلی، بهباشی روان‌شناختی نیز افزایش می‌یابد (رحیمیان بوگر و بشارت، ۱۳۹۱).

در تبیین نقش پیش‌بینی‌کنندگی مؤلفه زمان‌شناسی سبک زندگی اسلامی در بهباشی روان‌شناختی، می‌توان به کتاب مقدس قرآن استناد کرد. در قرآن، وقت دارای احترام بسیار است، به‌گونه‌ای که در اوج ارزش‌ها و مادر فضایل است. خداوند به آن سوگند یاد کرده، می‌فرماید: «والعصر؛ سوگند به وقت» (عصر: ۱). بی‌شک وقت و فرصت بزرگ‌ترین سرمایه گرانبها و بی‌نظیر برای بشر است که می‌توان در استفاده بهینه از آن، در همه عرصه‌ها به پیش رفت و به عالی‌ترین درجات مادی و معنوی نائل گشت.

همسو با نقش امنیت در شادکامی و بهباشی، پژوهش *خانجانی* و همکاران (۱۳۹۳)، نشان داد که امنیت اجتماعی با بتای ۰/۲۴، قادر به پیش‌بینی شادکامی می‌باشد. احساس امنیت، از جمله نیازهای اساسی بشر است که عدم ارضا این نیاز، تا حد زیادی فرد را دچار مخاطرات روحی و روانی کرده و تشویش، نگرانی و نارضایتی از وضع موجود را برای وی در پی خواهد داشت. این نیاز، می‌تواند در بروز احساس آرامش خاطر دخیل باشد. در این صورت، فرد احساس سودمندی و مؤثر بودن در جامعه کرده و احساس شادی و نشاط بیشتری خواهد کرد (ایزدی و آگاهی، ۱۳۹۵).

مؤلفه عبادی سبک زندگی اسلامی، به وظایفی اشاره دارد که رابطه بین فرد و خداوند را به‌عنوان عبد و مولا نشان می‌دهد. مراد از عبادت، معنای عام آن است. اعم از عبادات مشخص مثل نماز، روزه و تلاوت قرآن، ذکر مستحبی و حج است و همچنین رفتارهایی که به ظاهر عبادت نیست، اما فرد رسماً به اطلاعات از خدا آنها را انجام می‌دهد (کاوپانی، ۱۳۹۰). همسو با رابطه مؤلفه عبادی سبک زندگی و بهباشی در این پژوهش، پژوهش *پارگامنت*، *اسمیت*، *کونینگ* و *پرز* (۲۰۰۲) نشان می‌دهد، افرادی که به طور مکرر دعا و نیایش می‌کنند، کمتر از افسردگی و اضطراب رنج می‌برند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: داشتن هدف‌های معنوی، هدفمند بودن زندگی و عشق و علاقه به خدا، یکی از راه‌های اصلی برای رسیدن به سلامت و بهباشی روان‌شناختی است. به‌گونه‌ای که داشتن رابطه معنوی با خدا، موجب کاهش استرس و افزایش راهبردهای مقابله با استرس و اضطراب و ناکامی می‌شود (حیدری رفعت و عنایتی نوین‌فر، ۱۳۸۹).

همچنین در این پژوهش، همچنین مشخص شد که صفات شخصیتی برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی، ثبات هیجانی و گشودگی به تجربه بهباشی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کنند. همسو با این رابطه، پژوهش‌های آلدریج و گوره (۲۰۱۶) تیبیک (۱۳۹۵) و نجفی و همکاران (۱۳۹۴)، که با عنوان رابطه اهداف زندگی و ویژگی‌های شخصیتی با بهباشی بزرگسالان بود، دریافتند که اهداف درونی و بیرونی و ویژگی‌های شخصیتی با بهباشی رابطه مثبت و روان‌رنجور خوبی با بهباشی ذهنی رابطه منفی دارند. همچنین، ارتباط صفات شخصیت و بهباشی در پژوهش‌های بولاک و همکاران (۲۰۱۵)، ملکی و همکاران (۱۳۹۲)، رحیمی (۱۳۹۱)، چالمه (۱۳۹۰) و دستجردی و همکاران (۱۳۹۰) نیز تأیید شده است.

همچنین، مشخص شد که برون‌گرایی با بتای ۰/۲۳ و گشودگی به تجربه با بتای ۰/۱۲ به طور معناداری، شادکامی را پیش‌بینی می‌کنند. در این راستا، دینو و کوپر (۱۹۹۸) در فراتحلیل ویژگی‌های شخصیتی افراد شادکام، دریافتند که ابعاد برون‌گرایی و روان‌رنجوری، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های شادکامی در بین عوامل پنج‌گانه شخصیت است. همچنین، کوستا و مک‌کری (۱۹۸۰) در پژوهش‌های خود دریافتند که برون‌گرایی و رضایت خاطر، می‌تواند شادکامی فرد را در ۱۳ سال بعد پیش‌بینی کند.

در تبیین نقش پیش‌بینی‌کنندگی ثبات هیجانی در بهباشی روان‌شناختی، باید گفت که عدم ثبات هیجانی یا به عبارتی، روان‌رنجوری به خاطر اینکه با اضطراب، افسردگی و سایر بدکارکردی‌های روان‌شناختی و جسمانی در ارتباط است، موجب فعال شدن عواطف و هیجانات منفی در فرد می‌شود و مانع از این می‌شود که عواطف مثبت، که نقشی اساسی در بهباشی روان‌شناختی دارند، جایگزین عواطف منفی شوند و به تبع آن، بهباشی روان‌شناختی فرد را کاهش خواهد داد (کلین، ۲۰۰۵).

در تأیید نقش پیش‌بینی‌کننده برون‌گرایی در بهباشی روان‌شناختی و شادکامی، می‌توان گفت: که افراد برون‌گرا به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی مانند فعال و پرانرژی بودن، تمایل به برقراری ارتباط با دیگران و لذت از هم صحبتی با دیگران، انگیزه بیشتری برای فعالیت و اطمینان بیشتری به توانمندی‌های خود دارند. نتیجه چنین ویژگی‌هایی، کسب موفقیت‌های بیشتر در زندگی و برخورداری از حمایت‌های عاطفی و اجتماعی بیشتر، از دیگران است و هیجان‌های مثبت و خلق و خوی شاد را در فرد تقویت می‌کند. روشن است که سطح بالایی از چنین ویژگی‌هایی و پایین بودن میزان اضطراب، تنش و خودکم‌بینی با کسب نمره بالاتر بهباشی روانی همبسته باشند (تقوایی‌نیا و میرزایی، ۱۳۹۶).

برخی از محققان مانند کارور و اسچیر (Carver & Scheier) (۱۹۹۰)، در توضیح رابطه برون‌گرایی و شادکامی، بر پاداش‌ها تکیه کرده‌اند. براین اساس، افراد برون‌گرا، هیجانات مثبت بیشتری را تجربه می‌کنند؛ چون نظام پاداش فعال‌تری دارند (سلیمی، ۱۳۹۳).

مقایسه یافته‌ها نشان می‌دهد که گشودگی به تجربه، در هر دو متغیر بهباشی و شادکامی، نقش پیش‌بینی‌کنندگی دارد. در تبیین نقش پیش‌بینی‌کنندگی گشودگی به تجربه، در ارتباط با شادکامی و بهباشی روان‌شناختی، می‌توان گفت گشودگی در تجربه به تمایل فرد برای کنجکاوی، عشق به هنر، هنرمندی، انعطاف‌پذیری و خردورزی گفته

می‌شود. بازبودن به تجربه، موجب می‌شود که فرد با مشکلات و چالش‌های زندگی به‌عنوان یک مسئله برخورد کند و حتی گاهی، تمایل به مقابله با آنها را داشته باشد. این امر موجب ارزیابی مثبتی از وقای زندگی می‌شود (مولر و مادگر، ۲۰۰۸).

همان‌طور که در بیان مسئله گفته شد، هدف این پژوهش علاوه بر بررسی رابطه و پیش‌بینی، مقایسه میزان رابطه و سهم پیش‌بینی‌کنندگی صفات شخصیت و مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی در شادکامی و بهباشی روان‌شناختی می‌باشد؛ به این معنا که کدام نقش بالاتری دارند. همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد و با نگاه گذرا به ضرایب بتای به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیون، مشاهده می‌شود که هم در پیش‌بینی شادکامی و هم در پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی، به همراه صفات شخصیت دارای بتاهای نزدیک به هم هستند. بنابراین، نمی‌توان به‌روشنی گفت: شخصیت یا سبک زندگی اسلامی، قدرت بالاتری در پیش‌بینی دارند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد صفات شخصیت و مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی، در کنار هم و با تأثیر و تأثر بر یکدیگر، می‌توانند بهباشی و شادکامی افراد را پیش‌بینی کنند.

از آنجا که این پژوهش، بر روی گروه دانشجویان و طلاب شهر قم انجام شده است، امکان تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها وجود ندارد. محدودیت دیگر پژوهش، استفاده از ابزارهای خودگزارش‌دهی برای جمع‌آوری داده‌ها بود. در چنین ابزارهایی، ممکن است افراد خویشتن‌نگری کافی نداشته و مسئولانه پاسخ ندهند. هرچند تلاش شد با بیان این نکته که در پرسش‌نامه‌ها پاسخ صحیح و غلط وجود ندارد و بهترین پاسخ، پاسخی است که گویای وضعیت واقعی آنها باشد، از آثار سوء این محدودیت کاست. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده برای انجام پژوهش از مصاحبه‌های ساختاریافته و یا نیمه‌ساختاریافته استفاده شود. همچنین، چنین پژوهشی در سایر گروه‌ها نیز انجام شود. براساس نتایج به‌دست‌آمده، در اهمیت و نقش سبک زندگی اسلامی در بهباشی و شادکامی افراد، پیشنهاد می‌شود با ارائه الگویی صحیحی در زمینه آموزش سبک زندگی اسلامی موجب افزایش بهباشی روان‌شناختی در افراد شویم. همچنین، چند واحد سبک زندگی اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها ارائه شود تا زمینه‌آشنایی افراد با اصول صحیح اسلام فراهم شود. همچنین با توجه به نقش صفات شخصیت در شادکامی و بهباشی روان‌شناختی، بررسی و شناسایی صفات مختلف شخصیتی در دانش‌آموزان و دانشجویان پیشنهاد می‌شود تا برای درمان افراد دارای شخصیت روان‌رنجور اقدام شود.

منابع

- ایزدی، الهه‌سادات و محسن آگاهی، ۱۳۹۵، «رابطه امنیت و اعتماد اجتماعی و میزان نشاط اجتماعی (مطالعه موردی شهرستان بجنورد)»، *دانش‌انتهامی خراسان شمالی*، ش ۳ (۱۱)، ص ۷۷-۱۰۳.
- بشارت، محمدعلی و همکاران، ۱۳۹۴، «مدل مداخله مبتنی بر سبک زندگی اسلامی و سلامت قلبی»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ش ۱۷، ۵ (۴)، ص ۴۶۸-۴۹۲.
- بیانی، علی‌اصغر، ۱۳۸۵، «پایایی و روایی مقیاس افسردگی - شادکامی مک گریل و ژوزف»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ش ۲۹، ص ۳۱-۴۰.
- پورجمشیدی، مریم و رقیه بهشتی‌راد، ۱۳۹۴، «تأثیر هوش اخلاقی و سلامت روان بر شادکامی دانشجویان»، *پژوهش‌نامه روان‌شناسی مثبت*، ۴ (۱)، ص ۵۶-۶۰.
- تبیك، زینب، ۱۳۹۵، «تعیین نقش ویژگی‌های شخصیتی و حمایت اجتماعی در پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی زنان شهر تهران»، *مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۱ (۳)، ص ۱۱۵-۱۳۵.
- تقوایی‌نیا، علی‌ف. و اعظم میرزایی، ۱۳۹۶، «رابطه صفات شخصیتی و بهزیستی روان‌شناختی با توجه به نقش واسطه‌ای بخشایش»، *ارمغان دانش*، ش ۱۲۳، ص ۵۲۹-۵۴۱.
- تقی‌لو، صادق و همکاران، ۱۳۹۶، «پیش‌بینی هیجان‌خواهی موتورسواران براساس صفات شخصیت و چشم‌انداز زمان»، *مطالعات مدیریت ترافیک*، ش ۴۶، ص ۶۱-۸۶.
- چالمه، رضا، ۱۳۹۰، «نقش واسطه‌ای بخشایش در رابطه ویژگی‌های شخصیتی و بهباشی روان‌شناختی نوجوانان»، *روش و مدل‌های روان‌شناختی*، ش ۶ (۲)، ص ۱-۱۶.
- حسینی، محمد و همکاران، ۱۳۹۵، «بررسی رابطه بین هوش اخلاقی و خودکارآمدی با بهباشی روان‌شناختی در میان فرزندان شهید، جانباز و ایثارگر دانشگاه ارومیه»، *اخلاق زیستی*، ش ۶ (۱۹)، ص ۱۵۷-۱۸۰.
- حیدری رفعت، ابوذر و علی عنایتی‌نوبین‌فر، ۱۳۸۹، «رابطه بین نگرش دینی و شادکامی در بین دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴، ص ۶۱-۷۲.
- خانجانی، پریسا و همکاران، ۱۳۹۳، «رابطه امنیت اجتماعی و سبک زندگی با کیفیت زندگی و شادکامی زنان شهر کرمانشاه»، *تحقیقات بالینی در علوم پیراپزشکی*، ش ۴ (۳)، ص ۲۴۶-۲۵۶.
- خدابخش، محمدرضا و فریبا کیانی، ۱۳۹۲، «بررسی نقش عفو در سلامت و بهباشی روان‌شناختی دانشجویان»، *تحقیقات نظام سلامت*، ش ۱۰ (۹)، ص ۱۰۵۰-۱۰۶۱.
- خرمای، فرهاد و همکاران، ۱۳۹۴، «پیش‌بینی شادکامی براساس ابعاد الگوی ارتباطی خانواده با واسطه‌گری تاب‌آوری در دانش‌آموزان»، *مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ش ۲۱، ص ۶۳-۸۲.
- دستجردی، رضا و همکاران، ۱۳۹۰، «نقش پنج عامل بزرگ شخصیت در پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی»، *نشریه دانشگاه علوم پزشکی بیرجند*، ش ۱۸ (۲)، ص ۱۲۶-۱۳۳.
- دشت بزرگی، زهرا و مرضیه شمشیرگران، ۱۳۹۷، «اثربخشی آموزش مثبت‌نگری بر کفایت اجتماعی و سرسختی سلامت در پرستاران»، *روان‌شناسی مثبت*، ش ۲، ص ۱۳-۲۴.
- رجبی، غلامرضا، ۱۳۹۱، «روایی و اعتبار نسخه فارسی مقیاس بهباشی ذهنی در بیماران سرطانی»، *روان‌شناسی سلامت*، ش ۴، ص ۳۰-۴۱.
- رحیمیان بوگر، اسحاق و محمدعلی بشارت، ۱۳۹۱، «نقش فرسودگی شغلی، عوامل اجتماعی - اقتصادی و شرایط محیط کار در بهباشی روان‌شناختی پرستاران»، *مراقبت‌های نوین*، ش ۹ (۳)، ص ۲۵۶-۲۴۵.

سراج‌زاده، سیدحسین و همکاران، ۱۳۹۱، «دین و سلامت: آزمون اثر دین‌داری بر سلامت در میان نمونه‌ای از دانشجویان»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۴۹، ص ۵۵-۷۷.

سلم‌آبادی، مجتبی و همکاران، ۱۳۹۴، «نقش سبک زندگی اسلامی و منبع کنترل در پیش‌بینی بهباشی روان‌شناختی کارکنان بیمارستان بوعلی قزوین»، *اسلام و سلامت* (دانشگاه علوم پزشکی بابل)، ش ۱ (۴)، ص ۴۵-۵۶.

سلیمی، مسعود، ۱۳۹۳، «رابطه شادکامی با پنج عامل بزرگ شخصیت»، *مددکاری اجتماعی*، ش ۳ (۲)، ص ۴۱-۴۹.

سوخته‌سراتی، راحله و همکاران، ۱۳۹۶، «رابطه باورهای مذهبی و بهزیستی روان‌شناختی با شادکامی در دانشجویان روان‌شناسی دانشگاه آزاد ساری»، *مطالعات آموزشی* (مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارتش)، ش ۵ (۲)، ص ۱۳-۱۹.

شولتز، دوان و سیندی آلن شولتز، ۱۳۹۲، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ بیست و هشتم، تهران، ویرایش.

شولتز، دوان، ۱۳۹۰، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، چ چهاردهم، تهران، ارسباران.

صفی، مطهره و همکاران، ۱۳۹۶، «رابطه سبک زندگی اسلامی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان»، *طب پیشگیری*، ش ۳ (۳)، ص ۵۷-۶۲.

طغیان، مجتبی و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه سبک زندگی اسلامی با نگرش‌های ناکارآمد در دانشجویان»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ش ۱۴ (۴)، ص ۳۶-۴۴.

طولایی، زینب و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی نقش میانجی عزت‌نفس و خودکارآمدی در رابطه بین سبک زندگی اسلامی و سازگاری اجتماعی جوانان شهر مشهد»، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ش ۳ (۹)، ص ۱۱۵-۱۳۲.

عزیزی، سعید و شهاب حشمت جویباری، ۱۳۹۴، «بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیت با کیفیت زندگی و شادکامی معنادین مراجعه‌کننده به مرکز ترک اعتیاد شهرستان ساری»، در: *اولین همایش علمی پژوهشی روان‌شناسی، علوم تربیتی و آسیب‌شناسی جامعه*.

علی‌پور، احمد و همکاران، ۱۳۸۵، «شادکامی و عملکرد ایمنی بدن»، *روان‌شناسی*، ش ۱۵، ص ۲۲۰-۲۳۳.

کلویانی، محمد، ۱۳۹۰، «کمی‌سازی و سنجش سبک زندگی اسلامی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴ (۲)، ص ۲۷-۴۴.

مرحمتی، زهرا و فریده یوسفی، ۱۳۹۵، «رابطه ابعاد سبک زندگی اسلامی با بهباشی روان‌شناختی در دانشجویان»، *روان‌شناسی کاربردی*، ش ۱۰ (۳) (۳۹)، ص ۳۲۹-۳۴۶.

مصباح، محمدمتقی، ۱۳۹۱، *مجموعه سخنرانی‌ها*، پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت الله مصباح یزدی، <https://mesbahyazdi.ir/node/>

ملکی، زهرا و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه صفات شخصیت، جهت‌گیری مذهبی و شادکامی با سلامت عمومی دانشجویان پرستاری»، *پرستاری ایران*، ش ۲۶ (۸۶)، ص ۹۰-۱۰۰.

میزان، سمیرا، ۱۳۹۳، *رابطه بین هوش اخلاقی با شادکامی و خودتنظیمی در دانشجویان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

نجفی، محمود و همکاران، ۱۳۹۴، «رابطه اهداف زندگی و ویژگی‌های شخصیتی با بهباشی ذهنی بزرگسالان»، *اصول بهداشتی روانی*، ش ۱۷، ص ۳۲۵-۳۳۳.

نیاز آذری، کیومرث و شهربانو صفری، ۱۳۹۰، «رابطه ویژگی‌های شخصیتی و شادکامی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد آزادشهر»، *روان‌شناسی تربیتی* (دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن)، ش ۷، ص ۷۵-۶۵.

هلاکویی، هدی و همکاران، ۱۳۹۷، «رابطه معنی زندگی و بهزیستی روان‌شناختی با تمایل به ازدواج در دانشجویان»، *پژوهش‌های مشاوره*، ش ۶۶ ص ۱۶۰-۱۷۷.

- Aghili. M ., & Kumar GV, 2008, "Relationship between Religious Attitude and Happiness among Professional Employees", *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, n. 34, p 66-69..
- Aldridge, Tiffany.R ., & Gore, Jonathan .S, 2016, "Linking Personality Traits with Well-Being: The Influence of Primary Social Roles", *Psychology Study*.
- Carver, C.S., & Scheier, M.F, 1990, "Origins and functions of positive and negative affect: A controlprocess view ", *Psychological Review*, n. 97, p.19-35.
- Cheng . S, T., & Chan, A, 2005, "Measuring psychological well-being in the Chinese", *Personality and Individual Differences*, n. 38(6), p 1307-1316.
- Chesbrough H, 2003, "The New Business Logic of Open Innovation," *Strategy & Innovation*, n. 1, 2 (July-August), p 11-15.
- Chou, H ., & Wang, S. S, 2016, "The effects of happiness types and happiness congruity on game app advertising and environments", *Electronic Commerce Research and Applications*, n. 20, p 1-14.
- Costa, p T., & Crear, R, 1980, "Influence of extraversion and neuroticism on subjective well-being", *Journal of Personality and Social Psychology*, n. 24, p 279-288.
- Deneve, K.M., & Cooper, H, 1998, "The happy personality: A meta-analysis of 137 personality traits and subjective well – being", *Psychology Bulletin*, n. 124 (2) , p 197- 229.
- Doane, Michael J, et al, 2014, "Extrinsic Religious Orientation and Well-Being: Is Their Negative Association Real or Spurious? ", *Rev Relig Res*, n. 56, p 45–60.
- Elizabeth, J. Kiel, et al, 2017, "Emotion Socialization Strategies of Mothers With Borderline Personality Disorder Symptoms: The Role of Maternal Emotion Regulation and Interactions With Infant Temperament", *Journal of Personality Disorders*, n. 31 (3) , p 399-416.
- Felton. L., & Jowett, S, 2014, "Attachment and well-being: The mediating effects of Psychology need satisfaction with in the cich-athlete and parent-athlete relational context", *psycholog of sport and Exercis*, n. 14 (1), p 57-65.
- Gallego. A, & Prado, P.S, 2014, "The big five personality traits and attitudes towards immigrants", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, n. 40 (1) , p 79-99.
- Gupta, S.D., & Kumar, D, 2010 , "Psychological correlates of happiness", *Indian Journal of Social Science Researches*, n. 7 (1) , p 60-64.
- Hayward, R. David, et al, 2016, "Health and Well-Being Among the Non religious: Atheists, Agnostics, and No Preference Compared with Religious Group Members", *Journal Religius Health*, n. 55 (3) , p 1024-1037.
- Hoben, M., et al, 2017, "The emotion regulation function of nonsuicidal self-injury: Amomentary assessment study in inpatients with borderline personality disorder features", *Joenal of Abnormal psychology* , n. 126 (1) , p 89-95.
- Inglehart R, 1990, *Culture shift in advanced industrial society*, New Jersey: Princeton University Press.
- Karademas EC, 2009, "Positive and negative aspects of well-being: Common and specific predictors", *Personality and Individual Differences*, n. 43 (2), p 277-87.
- Katherine M, Patrice A, 2000, *Psychiatric mental health nursing*, NewYork: Mosby, Inc; 73-5
- Kline RB, 2005, *Principles and practices of Structural Equation Modeling*, 2nd ed. New York, Guilford, p 113-116.

- Lane, T, 2017, "How does happiness relate to economic behaviour? A review of the literature", *Journal of Behavioral and Experimental Economics*, n. 68, p 62-78.
- Linley A.P., et al, 2009, "Measuring happiness: The higher order factor structure of subjective and psychological well-being measures", *Personality and Individual Differences*, n. 47, p 878-884.
- Luthans, F, 2002, "The need for and meaning of positive organizational behavior", *Journal of organizational behavior*, n. 23, p 695-706.
- Lyubomirsky S, et al, 2005, "Pursuing happiness: The architecture of sustainable change", *Review of General Psychology*, n. 9, p 111-131.
- Mc Greal R, Joseph S, 1993, "The Depression-Happiness Scale", *Psychological Reports*, n. 73, p 1279-1282.
- Moller-Leimkuhler AM, & Madger F, 2008, "Personality factors and mental health outcome in caregivers of first hospitalized schizophrenic and depressed patients: 2 year follow up results", *Eur Arch Psychiatry Clin Neurosci*, n. 258, p 406-413.
- Moyano, N., & Sierra, J. C, 2013, "Relationships between personality traits and positive/negative sexual cognitions", *International Journal of Clinical and Health Psychology*, n. 13 (3), p 189.
- Nelson, S. K, et al, 2014, "Beyond self-protection: selfaffirmation benefits hedonic and eudaimonic well-being", *Personality and Social Psychologist, Bulletin*, n. 30, p 1-14.
- Pargament, K., et al, 2002, "Positive and Negative religious coping with major life stressors", *Journal for the scientific of religion*, n. 21, p 705-707.
- Park, J., et al, 2011, "Exploring the links between personality traits and motivations to play online games", *Cyberpsychology, Behavior and Social networking*, n. 14 (12), p 747-751.
- Ryff CD, Singer BH, Love GD, 1998, "Positive health: Connecting Well-being With Biology", *Philosophical Transactions of the Royal Society of London*, n. 359, p.1383-1394.
- Sacks, D. W., et al, 2012, "The New Stylized Facts about Income and Subjective Well-Being", *Emotion*, n. 12 (6), p 1181-1187.
- Salehi F., et al, 2017, "The relationship between religious orientation and death anxiety in patients with breast cancer", *HSME*, n. 4 (1), p 22-27.
- Seligman M.E.P, 2002, *Authentic happiness: Using the new positive psychology to realize your potential for lasting fulfillment*, New York, NY: The Free Press.
- Seligman ME, 2002, *Authentic happiness*, New York, Press.
- Yang, Q., & Li, C, 2013, "Mozart or metallica, who makes you more attractive, a mediated moderation test of music, gender, personality, and attractiveness in cyberspace", *Computers in human behavior*, n. 29(6), p 2796-2804.
- Zakir Hossain, Mohammed & Kabir Rizvi, Mohd Ahsan, 2017, "Relationship between religious belief and happiness in Oman: a statistical analysis", *Mental Health, Religion & Culture*, n. 7, p 781-790.

The Relationship of Islamic Lifestyle and Personality Trait with Psychological Happiness and Well-Being

✉ **Amin Rahmati** / PhD student in Quran and Psychology, Al-Mustafa Al-Alamieh
rahmaty2000@gmail.com

Farid Barati Sadeh / Assistant Professor, Department of Psychology, Quran and Hadith University
barati.h@qhu.ac.ir

Mohammad Taghi Tabik / Researcher at the Quran and Hadith Research Institute
mtabik@gmail.com

Received: 2019/08/06 - **Accepted:** 2019/12/07

Abstract

The aim of the study is to investigate the role of Islamic lifestyle and five key personality traits in the psychological well-being and happiness. A group of both seminarians and university students of Qom consisting of 911 students as the sample of the research filled out the forms of Islamic lifestyle test (ILST-75), questionnaire on five key personality traits (Goldberg, 1999), psychological wellbeing (Ryff 1995) and depression-happiness (Joseph and McGreal, 1995). The research findings show that relationship of Islamic lifestyle and its minor standards with psychological well-being and happiness is positive and significant, and the relationship of personality traits with well-being and happiness is also positive and significant. The results of regression show that Islamic lifestyle and the minor standards of morality, punctuality, security, acts of worship, knowledge, mediation and finance and personality traits of agreement, openness to experience, emotional stability and extroversion can contribute to predicting the rate of psychological well-being. Also, psychological well-being and happiness are variables that rise in individuals under the influence of personality traits and Islamic lifestyle. As a result, strengthening Islamic lifestyle can strength and individuals' the happiness and psychological wellbeing.

Key words: Islamic lifestyle, personality traits, psychological wellbeing, happiness

The Relationship of Religious Beliefs with Professors' Justice and Educational Commitment through the Mediation of Religious Orientation

✉ **Farhad Shafipour Motlagh** / Associate Professor, Department of Educational Management, Islamic Azad University, Mahallat Branch, Mahallat, Iran farhad_shafiepoor@yahoo.com
Mohammad Atashk / Assistant Professor, State Management Training Center, Tehran, Iran
Received: 2017/12/22 - **Accepted:** 2018/05/13 matashak@yahoo.com

Abstract

The aim of this study is to determine the relationship of religious beliefs with professors' justice and educational commitment through religious orientation. The research method is descriptive and categorized as correlation. The sample comprise all students of Islamic Azad university in Mahallat. The sampling method is volume-proportional class and group of students were randomly selected for this research according to Karjisi-Morgan sample size formula. The data collected from are four questionnaires about religious beliefs, educational justice, educational commitment and religious orientation and were of great validity and reliability. Descriptive statistics and inferential statistics were used to analyze the data. The results show that a the relationship of religious beliefs with justice and educational commitment is significant, and religious orientation mediates the relationship of religious beliefs with justice and educational commitment.

Key words: religious beliefs, educational justice, educational commitment, religious orientation.

The Role of Patience with the Relationship between Successful Intelligence and Wisdom of Students

Roghayeh Ghorbani / Assistant Professor, Department of Counseling, Farhangian University of Yazd
ghorbani_r1384@yahoo.com

✉ Farhad Khormaei / Associate Professor of Educational Psychology, Shiraz University
Received: 2018/06/28 - Accepted: 2018/11/12 khormae_78@yahoo.com

Abstract

The aim of the study is to explain the mediating role of the moral virtue of patience in the relationship between successful intelligence and wisdom. The study method is correlational in which structural equation model is used. The 300 undergraduate students from Shiraz University randomly selected by using a clusters such scales like websters' self-assessment of wisdom, successful intelligence of Sternberg and Gregorlenko (2002) and the patience of Khorrama'i and colleagues. The results of structural equation analysis show that the data are in line with the model and confirm that the direct effect of successful intelligence on wisdom and on the moral virtue of patience is ($\beta = 0.057$, $\beta = 0.41$, and $p = 0.001$), as well as moral virtue Patience on wisdom is ($\beta = 0.16$ and $p = 0.001$). Also, the model shows that the moral virtue of patience acts as intermediary between successful intelligence and wisdom ($\beta = 0.06$ and $p = 0.001$) respectively. These results reveal that cognitive variables such as successful intelligence along with and through the moral virtue of patience, are necessary to achieve wisdom. It is suggested that the teaching of successful intelligence and moral virtues such as patience be taken into account in order to strengthen and develop wisdom in individuals.

Key words: wisdom, successful intelligence, moral virtue of patience.

The Effectiveness of Quality –of- Life based training with Islamic Orientation on the Self-Efficacy and Happiness of the second - year Students in Girls' Secondary Schools

✉ **Mohammad Yasin Seifi Gandmani** / Assistant Professor, Department of Psychology, Payame Noor University
mseifi79@gmail.com

Fatemeh Malek Mohammadi / Master of Psychology, Borujen Branch, Islamic Azad University, Borujen, Iran
ftmsh.mm@gmail.com

Fariba Kiani / Assistant Professor, Department of Psychology, Borujen Branch, Islamic Azad University, Borujen, Iran
fariba.kiani64@gmail.com

Received: 2018/02/12 - **Accepted:** 2018/07/25

Abstract

The aim of this study is to investigate the effectiveness of quality –of- life Islamic orientation to on the happiness, self-efficacy of the second-year students in Borujen secondary school for girls. The statistical population of this semi-expermental study is 1270 female high school students in Borujen 36 of whom were selected students by random cluster sampling method and are randomly divided into two groups: experimental and control. The experimental group did on Islamic quality -of –life training course consting of(IS-QOLT) ten ninety minute sessions. The data were analyzed by using SPSS-18 software and the variance analysis test was performed by making repeated measurements. The results show that Islamic quality- of -life training has a significant effect on increasing the rate of the happiness and self-efficacy ($p < 0.05$) of the experimental group. Therefore, it can be said: that the spiritual dimension especially within the frame of religion according to a holistic and integrated view of man can contribute to the effectiveness of the interventions especially in the field of positive psychology.

Key words: quality of life, Islamic orientation, happiness, self-efficacy and students.

The Effectiveness of Integrative Couple Therapy based on Islamic Content on Constructive Dialogue between a Couple

- ✉ **Rahman Mehdinejad Ghushchi** / Assistant Professor, Dept. of Psychology & Educational Sciences, Afaq Institute of Higher Education, Urmia, Iran rmehdinezhad@gmail.com
Ismail Asadpour / Doctor of Counseling, Kharazmi University dr.iasadpour@yahoo.com
Shima Sadat Borghei / PhD in Psychology, Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran, Department of Psychology, Tehran, Iran borghei_shima@yahoo.com
Mehran Soleimani / Assistant Professor of Psychology, Shahid Madani University, Tabriz, Iran msoleymani2@yahoo.com
Received: 2017/04/07 - **Accepted:** 2017/08/23

Abstract

This study seeks to investigate the effectiveness of integrative couple therapy based on Islamic content on the constructive dialogue between a couple. It is a quasi-experimental study in which a mixed experimental design is used. The statistical population consists of couples who referred to Mehr Ayee Psychological and Counseling Services Center in Tehran in 1995 due their inability to enter a constructive dialogue. The sample consists of 16 couples who were selected through available sampling from the statistical population and were randomly divided into two groups experimental and control with eight couples each. The experimental group had a ten course on integrative couple therapy based on Islamic content and the control group had not received any training. The research instrument is a questionnaire on constructive Couples Dialogue Evaluation Scale" and statistical analysis of variance test with repeated measurement was used for administration research question test. The results show that there is a significant difference between the standard of the constructive dialogue between the couple in the experimental group regarding the scale of verbal and non-verbal skills and the constructive dialogue process before and after the intervention and there is also a significant difference between the experimental group and the control group in the level of constructive dialogue couples regarding the scale of constructive dialogue. In general findings indicate that integrative couple therapy based on Islamic content can reduce couple communication problems.

Key words: integrative couples therapy based on Islamic content, Constructive dialogue between a couple

The Structural Components of Perseverance according to Islamic Sources: Developing a Conceptual Model

Hojjatullah Safari / PhD in Psychology, *IKI*

h.a.safaripsy@gmail.com

✉ Rahim Mirdrikundi / Assistant Professor, Department of Psychology, *IKI*

mirderikvandi@qabas.net

Mehdi Abbasi / Assistant Professor, Department of Islamic Psychology, Quran and Hadith Research Institute

Received: 2019/04/09 - Accepted: 2019/09/15

ym.abbasi@gmail.com

Abstract

This study was conducted with the aim of developing a conceptual model of perseverance based on Islamic sources (Quran and Hadith). In order to analyze the conceptual model of perseverance, this study makes use of descriptive-explanatory sentences drawn from Islamic sources and content and uses a semantic method to explain the conceptual structure of perseverance. For this purpose, the descriptive-explanatory sentences relating to perseverance found in Islamic texts were searched and selected on the basis of the words and concepts which were collected in this regard. In order to determine the conceptual components, the main themes of the selected texts were categorized and conceptualized. The enquiry about the content validity of the extracted components based on the opinions of 15 experts confirms that the minimum of CVR value of each component is 0.49 and above, and the CVI index of the components 0.79 and above. The findings show that, according to Islamic sources, the conceptual structure of steadfastness is based on seven main components, including divine purposefulness, determination, certainty, adherence to values, perseverance, seriousness in action and patience.

Key words: perseverance, Islamic sources, conceptual model, structural components, the processes of achievement.

Abstracts

Components and Content Validity of the Conceptual Model of Fear of God according to the 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī Viewpoint: A Mixed Approach

✉ **Mahmoud Khalilian Shalamzari** / Ph.D. in Psychology, *IKI* mahmood.20959@yahoo.com
Mohammad Naser Saghaei Biria / Assistant Professor of Psychology, *IKI* biria1390@gmail.com
Hamidreza Hassanabadi / Assistant Professor of Educational Psychology, Kharazmi University
hrhassanabadi@gmail.com
Farid Barati Sadeh / Assistant Professor, Department of Psychology, Quran and Hadith University
barati.h@qhu.ac.ir
Received: 2019/04/04 - **Accepted:** 2019/08/27

Abstract

The development of a conceptual model of religious structures is the beginning of the study of their psychometrics. The purpose of this study is to develop a conceptual model of fear of God from the perspective of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī. The mixed research method is exploratory. The textual community is the written works of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī and the textual sample is 10 related volumes of Al-Mizan Tafsir. The statistical population is doctoral researchers in humanities, and 9 people were selected for the available sampling method. The findings of the study show that fear of God consists of two components (feeling of anxiety, feeling of caring). Feelings of anxiety include two sub-components such as (unpleasant anticipation, threat of the goal), and feelings of care include two sub-components as (avoidance of the source of fear, perseverance in achieving the goal). The findings of the quantitative study show that the CVI index in the sub-components ranged from 0.88 to 1 and the CVR index in the sub-components ranged from 0.78 to 1. Therefore, the structure of fear of God has a conceptual model and content validity that can be measured in the form of making a tool.

Key words: fear of God, conceptual model, fear, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, anxiety, fright.

Table of Contents

Components and Content Validity of the Conceptual Model of Fear of God according to the ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī Viewpoint: A Mixed Approach / ❧ *Mahmoud Khalilian Shalamzari / Mohammad Naser Saghaei Biria / Hamidreza Hassanabadi / Farid Barati Sadeh* 7

The Structural Components of Perseverance according to Islamic Sources: Developing a Conceptual Model / *Hojjatullah Safari* / ❧ *Rahim Mirdrikundi / Mehdi Abbasi* 19

The Effectiveness of Integrative Couple Therapy based on Islamic Content on Constructive Dialogue between a Couple / ❧ *Rahman Mehdinejad Ghushchi / Ismail Asadpour / Shima Sadat Borghei / Mehran Soleimani*..... 37

The Effectiveness of Quality –of- Life based training with Islamic Orientation on the Self-Efficacy and Happiness of the second - year Students in Girls’ Secondary Schools / ❧ *Mohammad Yasin Seifi Gandmani / Fariba Kiani / Fatemeh Malek Mohammadi* 55

The Role of Patience with the Relationship between Successful Intelligence and Wisdom og Students / ❧ *Roghayeh Ghorbani / Farhad Khormaei*..... 69

The Relationship of Religious Beliefs with Professors’ Justice and Educational Commitment through the Mediation of Religious Orientation / ❧ *Farhad Shafipour Motlagh / Mohammad Atashk*..... 83

The Relationship of Islamic Lifestyle and Personality Trait with Psychological Happiness and Well-Being / ❧ *Amin Rahmati / Farid Barati Sedeh / Mohammad Taghi Tabik*..... 97

Concessionary: *Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)*

Manager: *Mohammad Naser Saqaie Bi-Ria*

Editor in chief: *Mohammad Reza Ahmadi*

Executive manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

- ▣ **Hujjat-ul Islam Dr. Mohammad Reza Ahmadi.** *Assistant Professor, IKI*
- ▣ **Hujjat-ul Islam Ali Reza Arafii.** *Associate Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*
- ▣ **Dr. Qulam Ali Afruz.** *Professor, Tehran University*
- ▣ **Dr. Muhammad Karim Khoda panahi.** *Professor, Beheshti University*
- ▣ **Hujjat-ul Islam Dr. M. J. Zarean.** *Assistant Professor, Mustafa International University*
- ▣ **Hujjat-ul Islam Dr. N.Saghaye Biri.** *Assistant Professor, IKI*
- ▣ **Hujjat-ul Islam Dr. Abas Ali Shameli.** *Assistant Professor, Mustafa International University*
- ▣ **Hujjat-ul Islam Seyyid Muhammad Qaravi.** *Assistant Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*
- ▣ **Dr. Ali Fathi Ashtiani.** *Professor, Baqiat Allah Medical University*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir
